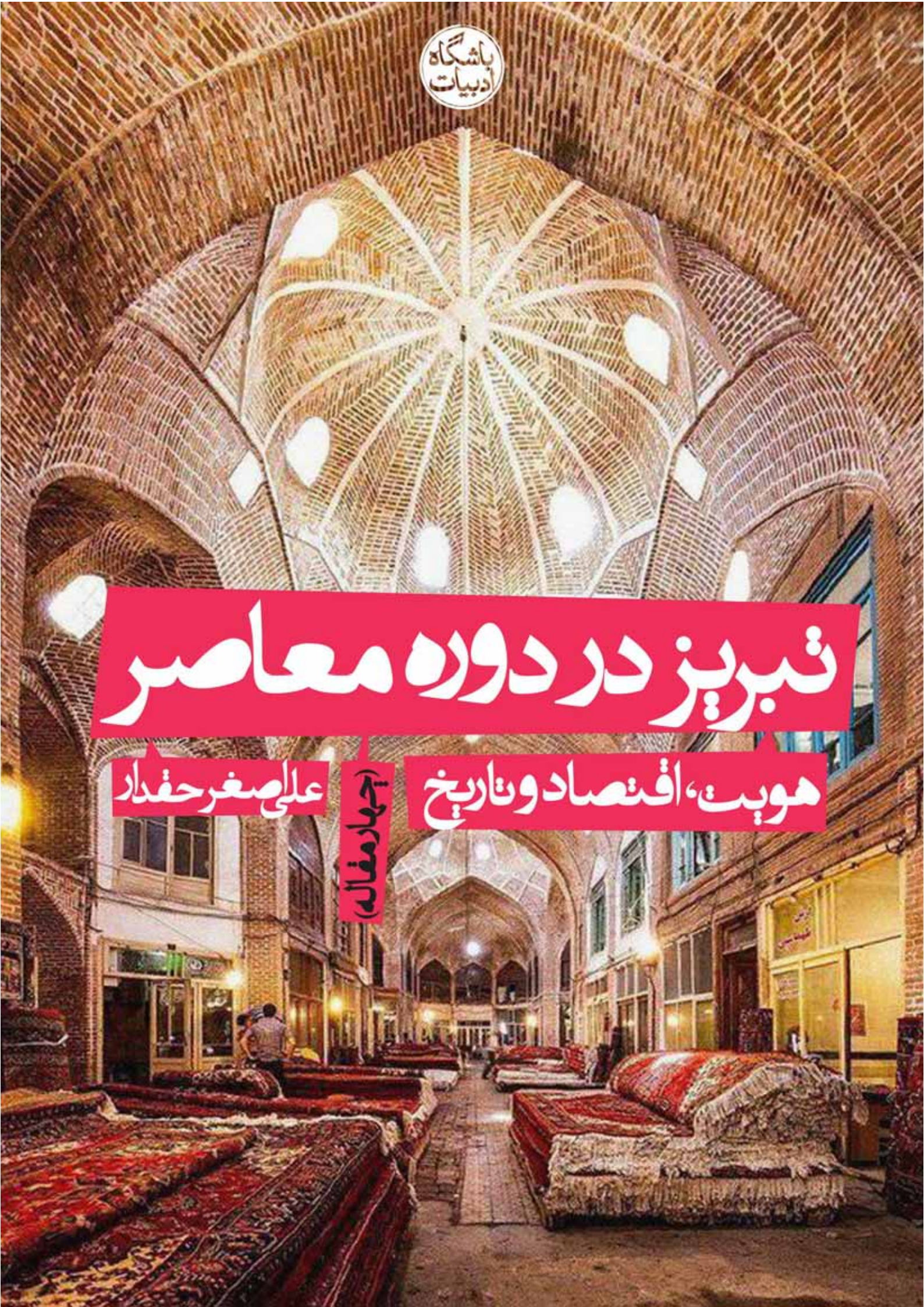


شیرپز در دوره معاصر

علی اصغر حقدار

(چهارمقاله)

هویت، اقتصاد و تاریخ



تبریز در دوره معاصر

هویت، اقتصاد و تاریخ

(چهار مقاله)

علی اصغر حقدار

استانبول ۲۰۲۰



تبریز در دوره معاصر

هویت، اقتصاد و تاریخ (چهار مقاله)

علی اصغر حقدار

نشر باشگاه ادبیات با همکاری انجمن فرهنگی تاریخی تبریز

چاپ اول: استانبول خرداد ۱۳۹۹

فهرست مطالب

مقدمه	۵
بازار و سیاست در آذربایجان ایران دوران معاصر(مطالعه موردی بازار تبریز).....	۹
جنبش سیاسی خلق مسلمان در آذربایجان.....	۴۵
مدرنیزاسیون آذربایجان در عصر عباس میرزا.....	۷۹
هویت دیرینه ترکان آذربایجان در تاریخ نگاری محمدتقی زهدتبی.....	۱۱۹

مقدمه

مقالات چهارگانه این دفتر در ماه های آخر اقامت در آنکارا و در نیمه اول سال ۲۰۱۹ و برای مخاطبان ترکیه ای فصلنامه «maduniyet» نوشته شده اند؛ هر چهار مقاله در این مجموعه با افزوده هایی در متن و منابع و ویرایش تازه ای منتشر می شوند. متن ترکی استانبولی مقالات در شماره های دوم- سوم و چهارم این فصلنامه منتشر شده اند. موضوعات این مقالات، پژوهشی در تاریخ معاصر آذربایجان ایران و تاریخ نگاری آذربایجان و جزو پروژه «رئسانس هویتی ترکان ایران»، «سه مفهوم- ترکیت مدرنیت معاصرت» و «پیدایش مدرنیت در آذربایجان» هستند که در هفت سال اخیر موضوع مطالعه، پژوهش و تألیف من است.

آذربایجان ایران با قدمتی تاریخی از هزاره های قبل از میلاد، حامل هویت و زبان ترکی مردمانی است که در سیر حیات خود، تحولات اقتصادی، دگردگشت های سیاسی و تغییرات سیاسی و دیپلماتیکی را گذرانده است. آذربایجان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در حالی که تکانه های اولیه فرهنگی- سیاسی و اقتصادی را از برخورد دنیای مدرن تجربه می کرد، تراژدی جدایی سرزمینی را به واسطه سیاست جنگی و دیپلماتیک نوین در تاریخ خود دارد. با دو رویداد جنگ و فرهنگ، پروسه مدرن گرایی و مدرن اندیشی، دوران معاصر آذربایجان را آغاز و تاکنون در تکاپوی ارتقای مدرنیت به شهروندان و جامعه ترک آذربایجان ایران در خودی جای داده است.

در مقاله «بازار و سیاست در آذربایجان ایران دوران معاصر (مطالعه موردی بازار تبریز)» - که در شماره دوم فصلنامه «maduniyet» - تابستان ۲۰۱۹ منتشر شده است - به بررسی نقش تاریخی بازار تبریز در سیاست پرداخته ام؛ نخستین حضور مدرن بازاریان تبریز، در جنبش تنباکو است. در جنبش مشروطیت - حکومت ملی فرقه دموکرات - اعتراضات ۱۹۷۹ - جنبش خلق مسلمان و جنبش مدنی آذربایجان ایران در دهه هشتاد، بازار تبریز نقش محوری داشته است. با این حال به واسطه اجرای سیاست های مرکزگرایانه در دولت پهلوی و حکومت اسلامی، تا حدودی بازار تبریز از دیدگاه اقتصادی و تجاری به حاشیه رانده شده است. مقاله به گزارشی تاریخی از این موارد می پردازد.

مقاله «جنبش سیاسی خلق مسلمان در آذربایجان»، گزارشی تاریخی از رویداد نخستین رویارویی آذربایجان با حکومت انقلابی در سال اول استقرار آن است؛ تاکنون تحلیلی از اعتراضات مردم آذربایجان که با رهبری معنوی سید کاظم شریعتمداری و هدایت تشکیلاتی «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» به وقوع پیوست، ارائه نشده است. این مقاله که در واقع خلاصه ای از تک نگاری من راجع به حوادث خلق مسلمان در آذربایجان است، با استناد به روزنامه ها - خاطرات و برخی اسناد رسمی، به ارزیابی و تاریخ وقایع سال ۱۹۸۰ در

آذربایجان پرداخته است. این مقاله در شماره سوم فصلنامه «maduniyet»- پاییز ۲۰۱۹ منتشر شد.

در مقاله «مدرنیزاسیون آذربایجان در عصر عباس میرزا»، ریشه ها و نهادهای اولیه مدرن سازی آذربایجان تحلیل شده است. این مقاله را- که خلاصه ای از تک نگاری «عباس میرزا و بنیادهای مدرنیزاسیون در تبریز» است- به سفارش مدیریت فصلنامه «maduniyet» از تک نگاری عباس میرزا تلخیص کردم و با تغییر سیاست های نشریه، در آن فصلنامه منتشر نشد.

مقاله «هویت دیرینه ترکان آذربایجان در تاریخ نگاری محمدتقی زهتابی»، روش و پژوهش زهتابی را در بنیان تاریخ نگاری آذربایجان گزارش می کند. این مقاله در شماره چهارم فصلنامه «maduniyet»- بهار ۲۰۲۰ منتشر شد.

سپاسگزار امیر عزتی هستم که مثل همیشه با حوصله، روجلد کتاب را طراحی کرد.

علی اصغر حقدار

استانبول- آپریل ۲۰۲۰

بازار و سیاست

در آذربایجان ایران دوران معاصر

(مطالعه موردی بازار تبریز)

اشاره

پدیداری دو عنصر «بورژوازی مالیه» و «جنبش مردمی»، اقتصاد را در ارتباط با سیاست و فرهنگ قرار داده و در دنیای مدرن، نقش تازه ای به بازار و تجارت می دهد که در ارتباط تنگاتنگ با صنعت و مالیه است. رشد صنعت و دخالت تکنولوژی در تجارت و سیاست، در دوران معاصر، بازار را از جایگاه پیشین تغییر داده و ایجاد مراکز غیرمتمرکز خرید و فروش (پاساژها- سوپر مارکت ها و...) از سویی و گشایش راه های هوایی و تجارت دیجیتالی از سوی دیگر، «اقتصاد سیاسی» را به یکی از ارگان های بین المللی و ارکان دانایی مدرن تبدیل کرده است. در متن های سیاسی و اندیشگی برای اشاره به این مسایل و دگردیسی که بازار را از مصداق و مفهوم سنتی تهی ساخته، از مفاهیم «تکامل نهادها و ایدئولوژی های اقتصادی»، «شیوه تولید آسیایی» و «اقتصاد مالیه» استفاده می کنند.

تغییر در مناسبات بازرگانی و ورود عنصر تجارت مالیه و صنعت به مراکز بازاری کشورهای خاورمیانه، سنت بازار را با چالش جدی مواجه ساخت؛^۱ هم چنان که تغییر مسیرهای تجاری و بازرگانی باعث شد که بازار تبریز و موقعیت تجاری آذربایجان با شرایطی نوین و موقعیت تازه ای روبرو شود.^۲

هم جواری آذربایجان با روسیه و عثمانی، این منطقه را به صورت گذرگاه تجاری و اقتصادی میان این کشورها و کشورهای دیگر قرار می دهد؛ وجود کشاورزی، منابع طبیعی، نیروی انسانی و تجارت محلی در آذربایجان نیز از عوامل اصلی مرکزیت بازار و اقتصاد آذربایجان بشمار می رود. تبریز که از دوران قدیم، مرکزیت آذربایجان را در دست داشت، در تحولات اقتصادی و سیاسی دوران معاصر هم مرکزیت خود را حفظ کرده و در تمامی جریانات سیاسی و رویدادهای فرهنگی و اقتصادی، نقش تاثیرگذاری داشته و دارد.

بازار تبریز در گذر تاریخ

فراز تجاری و به تبع آن سیاسی بازار تبریز از دوره سلجوقیان، ایلخانان و صفویان شروع می شود؛ راجر سیوری می نویسد: «تبریز به سرعت به صورت ایستگاه مهمی بر سر راه یکی از بزرگترین راه های تجاری جهان از خاور دور و آسیای مرکزی درآمد و مرکز شبکه ای از شاهراه

^۱ - نک: برخورد تمدن ها/۲۶۱.

^۲ - نک: برخورد تمدن ها/۲۶۱-۲۶۸.

هایی شد که به بین النهرین و بنادر مدیترانه، آناتولی، قسطنطنیه و در شمال از طریق قفقاز به اوکراین، کریمه و اروپای شرقی منتهی می شدند. برتری تبریز در سال ۱۲۲۰م که اردبیل به دست مغول ها غارت و ویران شد و تبریز در سال بعد با پرداخت غرامتی سنگین تر از سرنوشت مشابهی در امان ماند، تحکیم شد.^۳

سیدعلی عون اللهی^۴ هم با اشاره به مرمت و گسترش بازار تبریز توسط اوزون حسن، از شاردن نقل می کند که این بازار سرپوشیده و هشت گوشه یکی از زیباترین بازارهای مشرق زمین به حساب می آمد.^۵ سیاحان دیگری نظیر ناصر خسرو، ابن بطوطه^۶ و... در سفرنامه ها و خاطرات خود از آذربایجان، از اهمیت و زیبایی بازار تبریز نوشته اند.^۷

در دوران افشاریه و زندیه تا حدودی از مرکزیت بازار تبریز کاسته می شود و سپس با تعیین تبریز برای ولیعهد نشینی ایالت آذربایجان در دوره قاجاریه، بازار تبریز دوباره شکوفایی خود را در ارتباط با رژیم های نوین تجاری و مالیه، به دست می آورد؛ اوج رشد و ترقی تبریز و بازار آن در دوران جنبش مشروطیت است.

^۳ - ایران عصر صفوی/۱.

^۴ - نک: اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی - ترجمه فارسی: تاریخ پانصدساله تبریز: ۱۹۷.

^۵ - سیاحتنامه شاردن: ۲/۴۰۳.

^۶ - ابن بطوطه در سال ۷۳۱ هجری قمری می نویسد: «بازار تبریز یکی از بهترین بازارهایی بود که من در همه شهرهای دنیا دیده‌ام ... من به بازار جواهریان رفتم، بس که از انواع جواهرات دیدم چشمم خیره گشت.»

^۷ - نک: تحلیلی بر بازار تبریز/ ۳۱-۳۳.

تضعیف موقعیت مرکزی بازار تبریز در سیاست و اقتصاد منطقه، از دوره پسامشروطیت شروع شده و با اقتدار پهلوی اول ادامه یافته و با ورود عنصر صنعت و مکانیزه کردن کشاورزی و هم‌چنین با گشایش راه‌های هوایی و زمینی و دریایی میان شرق و غرب که از مسیری غیر از آذربایجان و تبریز (راه ابریشم) می‌گذشتند، تا مقطع تاریخی حاضر را دربرمی‌گیرد. با این حال، مرکزیت معنوی بازار تبریز به واسطه اهمیت سیاسی و فرهنگی تبریز و ارتباط مذهبی با پایگان دینی و مناسبات سنتی میان بازاریان و سیاست‌مداران در دوره معاصر هم توانسته اقتدار بازار تبریز را در شرایط تازه‌ای حفظ کند؛ نقش اساسی بازار تبریز در رویداد حکومت ملی آذربایجان (۱۹۴۵) - دوره ملی شدن نفت ایران و جریان‌ات تغییر نظام سیاسی ۱۹۷۸-۱۹۸۰ (قیام بهمن ۵۶ - جنبش خلق مسلمان ۵۸) و جنبش اول خرداد ۱۳۸۵، شاهدی بر این مدعاست.^{۸-۹}

بازار تبریز در سیاست معاصر آذربایجان ایران

از زمانی که نخبگان فرهنگی و سیاسی آذربایجان با دنیای مدرن آشنا شدند و تجار و بازاریان در چرخه تجارت بین‌المللی قرار گرفتند، دوران معاصر با تحولات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی - اقتصادی در آذربایجان

^۸ - بازار تبریز در سال ۱۳۵۴ شمسی در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده و در ۲۰۱۰ به عنوان نخستین بازار جهان در فهرست میراث جهانی یونسکو با شماره ۱۳۴۶ به ثبت رسیده است. بازار تبریز یکی از ۵ برنده جایزه بنیاد معماری آقاخان در سال ۱۳۹۲ (لیسبون - پرتغال) بود.

^۹ - برای آگاهی از نقش بازار تبریز در اقتصاد و تجارت آذربایجان ایران، نک: سند تدبیر و توسعه آذربایجان شرقی.

آغاز می شود. از همان دوران، راه تجاری آذربایجان به یکی از اصلی ترین گذرگاه های صادراتی و وارداتی کالا تبدیل می شود؛ این راه، قفقاز را به تبریز و استانبول از راه دریای سیاه به ترابوزان و ارزروم متصل کرده و از این راه، تاجران انگلیسی و روسی و آذربایجانی مال التجاره های خود را در پایگاه تجاری تبریز، مبادله می کردند؛ این مسیر بر اساس راه تجاری قدیمی که در دوران فتحعلی شاه قاجار ترابوزان را به تبریز در مسیر جاده ابریشم متصل می کرد، گشوده شد.^{۱۰} در سال ۱۲۵۰ قمری، در این مسیر حدود صد بازرگان در ارزروم، که راه تجاری ترابوزان به تبریز بود، مستقر بودند و کالاها را در مدت ۲۰ روزه از سمت دوبایزید به تبریز می آوردند.^{۱۱} دنیس رایت به استناد گزارش های سیاسی و اقتصادی از دستور عباس میرزا مبنی بر انتقال قماش منچستر به بازار تبریز و رواج روزافزون آن در منطقه نوشته است.^{۱۲}

در واقع، آغاز رونق تبریز مدرن، تقریباً با استقرار حکومت قاجاریه، که به ایجاد ثبات سیاسی نسبی در کشور انجامید، مصادف بود.^{۱۳} پس از آن، اغلب شاهان قاجار به این خطه توجه می کردند. به خصوص، در دوره

^{۱۰} - سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام/ ۱۸۸.

^{۱۱} - ایران در راهیابی فرهنگی ۱۸۳۴ تا ۲۰۹/۱۸۴۸.

^{۱۲} - نک: انگلیسیان در ایران/ ۱۳۲.

^{۱۳} - هوتم شیندلر در سال ۱۳۲۸ خورشیدی درباره تبریز و بازارهای آن می نویسد: «شهر بسیار گسترده است و احتمالاً از این بابت بر تهران برتری دارد. بازارهای آن بسیار زیبا و بزرگ تر از بازارهای تهران است. تبریز صرف نظر از معاملات مالی و وسیله پرداخت که از این جهت تهران بر آن تفوق دارد، مرکز واقعی بازرگانی ایران است. با این که در منتهی الیه شمال غربی کشور قرار گرفته است، تقریباً در سراسر ایران نفوذ دارد.»

ناصری و عصر مظفرالدین شاه مرادوات حکومت قاجار با آذربایجان، بیش از سایر ایالات بود. در مدتی که ولیعهد، عباس میرزا، حکمرانی آذربایجان را در دست داشت، تبریز و دیگر شهرهای آن رو به آبادانی گذاشت. بدین ترتیب شهر تبریز، که مدت ها خراب و ویران شده بود و ساکنان آن مثل سایر مناطق آذربایجان جلای وطن نموده بودند، دیگر باره، رونق گرفت. با توجه به علاقه عباس میرزا به اصلاحات، که تحت تأثیر جنگ با روس ضرورت آن را احساس می نمود، نشانه هایی از پیشرفت اقتصادی این منطقه در دوره او در منابع گزارش شده است. اعتمادالسلطنه در «مرآت البلدان» به نقل از سفرنامه ژوبر، مستشار فرانسوی، می نویسد: «سال ها بعد از مراجعت از ایران از سیاحان و مسافرینی که بعد از من به آذربایجان رفته بودند شنیدم که روز به روز در ترقی است. نظم راه ها و خیابان ها در این ایالت به حدی است که مسافرین از هر ملت به آزادی و سلامت رفت و آمد می نمایند.»^{۱۴}

اعتمادالسلطنه در اشاره به بازیابی اهمیت بازار تبریز، به نقل از سفرنامه اوژن فلاندن، می نویسد: «شهر تبریز نسبت به شهرهای ایران از حیث تجارت با مکنّت تر است.»

در سال های ۱۸۳۲-۱۸۳۵، تجارت در تبریز به اوج خود رسید و در طول قرن نوزدهم میلادی، تبریز با جمعیت زیاد، در ردیف اول شهرهای بازرگانی ممالک محروسه ایران قرار گرفت.^{۱۵}

^{۱۴} - مرآت البلدان/ ۵۸۵.

^{۱۵} - اوژن فلاندن سیاح فرانسوی که در همان سال ها سفری به تبریز داشته، این شهر را مرکز بزرگ ترین و غنی ترین استان ایران دانسته که همسایگی با روسیه و عثمانی بر اهمیت آن افزوده و تجارت آن به دلیل اقدامات عباس میرزا و فعالیت بازرگانان

به نوشته لمبتون که بر اساس گزارشات دیپلماتیک و تجاری آن را تدوین کرده است، تبریز در آن دوران به خاطر تجارت ترانزیتی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است و در مسیر تجاری منطقه، کالاها از استانبول و طرابوزان و گرجستان به تبریز وارد می‌شد و از آن جا به تهران و سایر شهرهای ایران فرستاده می‌شد.^{۱۶} کالاهای فرانسوی، آلمانی و انگلیسی از طریق تبریز به دیگر شهرهای کشور و همچنین ماوراءالنهر ارسال می‌شد.^{۱۷}

کالاهایی که از اروپا به تبریز می‌آمد، شامل پنبه، چلوار، ماهوت، فلزات، شیشه، قند و شکر، پارچه‌های مخمل نخی و ابریشمی، چیت موصلی، آینه و انواع محصولات ماشینی بود. صادرات تبریز نیز شامل ابریشم، مازو (که در همدان و کردستان به عمل می‌آمد)، رنگ، شال، تنباکو، خشکبار، موم، اسلحه و مقداری ابریشم ماشینی می‌شد.

در دوره محمدشاه با توجه به ناامنی‌های جنوب کشور، تبریز و راه‌های تجاری آن اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت، به گونه‌ای که در اواسط قرن نوزدهم میلادی بیشتر مبادلات تجاری با دول اروپایی به مرکزیت این شهر انجام می‌شد.^{۱۸} اهمیت بازرگانی تبریز به حدی رسید که سفیر فرانسه در ۱۸۴۴، در گزارشی از تهران به وزیر امور خارجه کشورش

انگلیسی، گرجی و یونانی گسترش چشمگیری یافته است؛ نک: سفرنامه اوژن فلاندن/۷۲.

^{۱۶} - نک: سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام/۲۲۱.

^{۱۷} - نک: بازار ایرانی/۵۸.

^{۱۸} - نک: سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام/۲۴۲.

خاطر نشان کرد: «هرچه از اهمیت بازرگانی شهر تبریز بگویم، کم گفته‌ام، زیرا گسترش بازرگانی روزافزون است و افزایش تدریجی واردات، فراوانی ارتباط میان این شهر و استانبول، پیوند مستقیم با اروپا، گرایش بازرگانان اروپایی به در دست گرفتن انحصار پارچه‌های نخی، نزدیکی مراکز ارتباط، برپایی شرکت‌ها... جملگی آینده پرباری برای شهر تبریز پیش‌بینی می‌کند.»^{۱۹}

انگلستان هم با درک موقعیت تبریز و اهمیت راه تجاری طرابوزان-تبریز در سال ۱۸۳۰، در طرابوزان کنسولگری تاسیس کرد تا تجارت خود را با شمال غرب ایران گسترش دهد، ولی به زودی متوجه شد تا وقتی که در تبریز که بزرگ‌ترین شهر تجاری ایران بود، کنسولگری نداشته باشد، نتیجه نخواهد گرفت.^{۲۰}

با محاسبات سارتیژ، سفیر فرانسه در ایران در سال‌های ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵، واردات کالاهای اروپایی به ایران از راه‌های منتهی به تبریز یک میلیون و ۸۰۶ هزار و ۳۶۸ تومان برابر با ۲۱ میلیون و ۶۷۶ هزار و ۴۱۶ فرانک فرانسه بوده است، در حالی که در همان موقع کل اجناس اروپایی وارد شده به مهم‌ترین بندر تجاری ایران در جنوب یعنی بوشهر، برابر با ۵۵۵ هزار و ۶۲۵ تومان معادل شش میلیون و ۶۶۷ هزار و ۵۰۰ فرانک فرانسه بود که حدود یک‌سوم ارزش کالاهای وارد شده از تبریز است.

^{۱۹} - نک: ایران در راهیابی فرهنگی/۲۱۱.

^{۲۰} - انگلیسیان در ایران/۱۰۷.

در همین دوره زمانی صادرات ایران به اروپا از طریق تبریز، معادل یک میلیون و ۹۴۶ هزار و ۵۶۲ تومان برابر با ۲۳ میلیون و ۳۵۸ هزار و ۷۴۴ فرانک فرانسه بود و کل صادرات از بوشهر به مقصد انگلستان و هند ۳۸۵ هزار و ۴۰۰ تومان برابر دو میلیون و ۵۲۴ هزار و ۸۰۰ فرانک فرانسه بود. این آمار نمایانگر آن است که ارزش کالاهای صادرشده از تبریز به خارج از کشور بیش از پنج برابر کالاهایی است که از بوشهر صادر شده و نیز نشانگر تراز مثبت تجاری ایران با اروپاست. کالاهای صادراتی عمدتاً شامل غلات، تنباکو، نمک، اسب، خشکبار، منسوجات، قماش و ابریشم و فرش بوده است و کالاهای وارداتی بیشتر آهن، فولاد، چوب، پارچه‌های انگلیسی، چرم، کاغذ، ادویه، شکر، قند، تفنگ و فلزاتی چون مس و طلا بودند.

اعتمادالسلطنه هم درباره رونق تجاری و داد و ستد در تبریز نوشته است: «دادوستدهای این شهر تقریباً به بیست کرور می‌رسد. از روسیه و گرجستان و مسکو و بادکوبه و حاجی‌ترخان و طرخان و ارزنه الروم و طرابوزون و اسلامبول و لندن و منچستر و مارسیل و ایتالیا و بعضی مناطق دیگر اروپا از هر قبیل مال‌التجاره به تبریز می‌آید.»^{۲۱}

در همین دوران است که با رشد اقتصادی و تجاری تبریز، کرزن از تبریز به عنوان پایتخت تجاری ایران نام برده^{۲۲} و جکسن اشاره کرده است که «تبریز مرکز بازرگانی قسمت شمال غربی ایران و تجارت آن با اروپا

^{۲۱} - مرآت البلدان/۵۶۸.

^{۲۲} - ایران و قضیه ایران/۶۶۲.

روزافزون است.^{۲۳} تبریز که در عصر قاجار بزرگ‌ترین مرکز توزیع جنس در ایران بود و پیش از آن که روس‌ها به کشیدن خط آهن در ماوراء قفقاز اقدام کنند، هر دو جاده تجاری روس و انگلیس به ایران - اولی از تفلیس و دومی از بندر طرابوزون در ساحل دریای سیاه - از تبریز می‌گذشت. این شهر با اسلامبول در غرب و قفقاز در شمال، یک مثلث اقتصادی و تجاری را تشکیل می‌داد و همان طور که چارلز عیسوی می‌نویسد «نزدیک به نصف» تجارت ملی ایران در تبریز تأمین می‌شد.^{۲۴}

افزون بر تجارت خارجی، آذربایجان منابع طبیعی سرشاری داشت که آن را به ایالت ثروتمندی مبدل ساخته بود. دروویل تصریح کرده که این ایالت در مقایسه با سایر نقاط ایران از هر نظر جالب‌تر و به مراتب حاصلخیزتر و پرجمعیت‌تر است. کرزن هم گزارش داده است: «حاکم‌نشین تجارتی، یعنی تبریز، در همین ایالت [آذربایجان] است و خاک غله‌خیز آن انبار آذوقه شمال ایران است.»^{۲۵}

^{۲۳} - سفرنامه ویلیامز جکسن/۵۹.

^{۲۴} - تاریخ اقتصادی ایران/۱۵۲.

^{۲۵} - چارلز عیسوی هم در رابطه با اهمیت بازار تبریز می‌نویسد «در اواخر دوره قاجار سرمایه‌گذاری خارجی توسط آلمان‌ها نیز بر رونق تجارت افزود. آلمان‌ها دو کارگاه تاسیس کردند و بیش از ۱۲۰ کارگر را مشغول به کار کرده بودند. در نیمه‌های دوم قرن نوزدهم، بازار تبریز بعد از تهران، بر اساس شاخص حجم کالاها و تعداد مغازه‌ها، بزرگ‌ترین بازار ایران گزارش شده است. اجناس وارداتی نخست به بازار تبریز می‌آمد و سپس در سایر مناطق ایران توزیع می‌شد. واردات کالا از استانبول عامل مهمی در رونق بازار تبریز بوده است.» نک: تاریخ اقتصادی ایران/۱۵۰.

بازار تبریز و تحرکات اجتماعی - اقتصادی در ماجرای رژی

در ماجرای قرارداد رژی که انحصار برداشت و فروش توتون و تنباکو را به تالбот می داد، تبریز هم زمان با تهران به اعتراضات پیوست و بازاریان تبریز که از مرکزیت تجاری و اقتصادی در ممالک محروسه ایران با ایالات دیگر در داخل و کشورهای خارجی برخوردار بودند،^{۲۶} با حضور فعال در تعطیلی بازار و مراکز مبادلات تجاری، از خرید و فروش توتون و تنباکو خوداری کردند؛ از اوایل ۱۸۹۱ تا اواخر آن سال که اعتراضات نتیجه داد و قرارداد رژی باطل شد، بازار تبریز تعطیل بود و مردم با تجمع در مساجد داخل و پیرامون بازار، در اعتراضات مشارکت داشتند.^{۲۷} به استناد گزارش های رسمی قونسول گری بریتانیا در تبریز، بازاریان تبریز خواسته های خود را با انتشار شبنامه ها به حکمرانان، تجار و دیپلمات ها می رسانند؛ در بخشی از گزارشات نماینده بریتانیا در تبریز آمده است: «... تمام مردم آذربایجان به سبب قضیه رژی از او ناراضی هستند و چنانچه ناصرالدین شاه از رژی پشتیبانی کند، او نخواهد توانست پاسخ گوی نظم ایالت آذربایجان باشد و از بروز شورش هایی بیمناک است... برای محو رژی، تمام امیدها به مردم آذربایجان است...»^{۲۸} کندی - نماینده سیاسی بریتانیا در تبریز، ضمن تلگراف اول سپتامبر ۱۸۹۱ خود به لندن می نویسد: «... تبریز اینک مانند جنگلی است سراسر آغشته به نفت که با کوچک ترین جرقه ای مشتعل خواهد شد... چون سایر ولایات به تبریز و آذربایجان چشم دوخته اند که چه شعاری می دهد...»^{۲۸} مقاومت اجتماعی و سیاسی مردم و تجار بالاخره در دسامبر

^{۲۶} - نک: سیمای تبریز در دوره ناصرالدین شاه قاجار/۴۵.

^{۲۷} - تحریم تنباکو در ایران/۶۳.

^{۲۸} - نک: تحریم تنباکو در ایران/۱۱۸.

۱۸۹۱ نتیجه داد و قرارداد رژی لغو شد. در تبریز هم، بازاریان اعتصاب را شکسته و در حجره ها و مغازه های خود شروع به کار کردند. در همان دوران، رواج فعالیت شرکت ها و تجار خارجی در این منطقه باعث شد اتباع خارجی بسیاری در آنجا متمرکز شوند و در همین زمینه، کشورهای روس، انگلیس، فرانسه، عثمانی و بلژیک برای رسیدگی به حال اتباع خود در تبریز کنسولگری ایجاد کردند. به گزارش کرزن در دوره مورد بحث حدود ۱۲۰ نفر اروپایی در آذربایجان اقامت داشتند. این مسأله نشان دهنده رشد سرمایه داری خارجی در این ایالت است. ورود خارجیان به آذربایجان و ارتباط مستقیم آنان با مردم این دیار، اگر چه بیشتر در قالب تجارت و بازرگانی انجام می شد، به اشاعه افکار متری و اندیشه های جدید در این سرزمین انجامید و تبریز را به دروازه افکار سیاسی نو - که قانون خواهی و مشروطه طلبی در صدر آن جای داشت - تبدیل کرد.^{۲۹}

حضور فعال تجار و مردم تبریز در ماجرای تنباکو، زمینه های فرهنگی و سیاسی را برای ایجاد و مشارکت در جنبش مشروطیت فراهم ساخت؛ به نوشته جکسن «صرف نظر از طهران، تبریز از حیث اهمیت و اعتباری که دارد، بیش از شهرهای دیگر ایران برای مرکزیت سیاسی مناسب است.»^{۳۰}

^{۲۹} - نک: کنسول در شرق - خاطرات جنرال کنسول انگلستان از زندگی سیاسی خود و

انقلاب مشروطیت ایران / ۲۵۰.

^{۳۰} - سفرنامه ویلیام جکسن / ۵۹.

جنبش مشروطیت و بازار تبریز

جنبش مشروطیت تبریز را آزادی خواهان و تجار مدرن گرایی آغاز کردند که از تحول زمان آگاهی داشتند و خواستار نوسازی فرهنگ و سیاست اقتصاد بودند.^{۳۱}

به استناد تاریخ نگاری مشروطیت، بازاریان تبریز اولین گروهی بودند که با تعطیل محل کسب و کار خود، در مسجد صمصام خان تجمع کردند و به تدریج علما و روحانیون به آنان پیوستند. پس از ۱۰ روز تعطیلی بازار و هوشیاری مردم تبریز، بالاخره شاه طی تلگرافی از تهران به تبریز، اجازه داد تا مردم نمایندگان خود را انتخاب کرده، راهی تهران کنند.^{۳۲} زمانی که بی اعتنایی شاه جوان به مشروطه و مجلس شورا به گوش اهالی تبریز رسید، کسبه شهر، بازار را بستند و به طور جدی خواستار مشروطه تامه شدند.^{۳۳}

در این دوره، تجار و بازرگانان کمک های مالی فراوانی به ملی گرایان و آزادی خواهان کردند. آنان بار مالی تحصن ها را به طور کامل بر عهده می گرفتند. اسلحه و مهمات مبارزان مشروطه طلب و مخارج خانواده های آنان به کمک امثال حاجی مهدی کوزه کنانی و حاج میرزا آقا فرشچی و دیگر تجار تهیه و تامین می شد. وجود نام هایی چون علی موسیو، حاج مهدی کوزه کنانی، حاج محمدباقر ویجویه ای، حاج علی دوافروش، حاج اسماعیل امیرخیزی، میرکریم بزاز، مشهدی عباس قندفروش، جعفر چورکچی، محمدتقی طباطبایی ناظم التجار، حاج رسول صدقیانی، حاج رضا جورابچی، مشهدی علی ماهوتچی، حاج میرزا آقافرشی، حاجی تقی لک تبریزی، حاج محمدعلی بادامچی، و حتی خود ستارخان،

^{۳۱} - نک: تجار و دهقانان در عصر مشروطه خواهی/ ۷۶.

^{۳۲} - نک: تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز/ ۲۳۴.

^{۳۳} - نک: تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز/ ۲۶.

سردار ملی، و بسیاری نام‌های دیگر در تاریخ مبارزات مشروطیت، این ادعا را به اثبات می‌رساند^{۳۴} که در واقع اهرم حرکت این جنبش عظیم اجتماعی و ملی را بازرگانان تشکیل می‌دادند.^{۳۵}

در اشاره به جایگاه مرکزی بازار تبریز در جنبش مشروطیت و زمینه‌هایی که منجر به حضور فعال آن‌ها در جنبش شد،^{۳۶} می‌توان به این موارد اشاره کرد: پیمان‌نامه‌های گمرکی که میان حکومت و خارجی‌ان بسته می‌شد، تجارت و اقتصاد بازار را تضعیف می‌کرد. به عنوان نمونه می‌توان به قرارداد گمرکی اشاره کرد که در سال ۱۲۷۸ و در زمان امین‌الدوله، با «نوز» بسته شد و بر اساس آن، سه بلژیکی کار گمرکات ایران را به دست گرفتند. در همان سال پیمان گمرکی دیگری با روسیان بسته شد که بر پایه آن مالیات بر مال التجاره‌های داخلی افزایش می‌یافت. این پیمان و تعرفه به زیان تجار آذربایجان بود و با اجرای آن افزایش و پارچه‌بافی و... مختل می‌شد و دادوستد و بازرگانی از رونق می‌افتاد. هم

^{۳۴} - آبراهامیان می‌نویسد «در کنار مسائل اقتصادی و فرهنگی که به آن اشاره شد، تنوع قومی و طبقاتی تبریز، از دیگر عواملی بود که در تحولات آذربایجان تأثیر بسزایی بر جای گذاشت. شهر تبریز با ده‌هزار نفر جمعیت، سیزده محله داشت: یک محله بالای شهر اعیان‌نشین، و یک محله ارضی‌نشین با شش منطقه کشاورزی که دوازده امامی‌های مجتهدی آن را کشت می‌کردند. این شیعیان در زبان محلی به «متشرعه» معروف بودند. به علاوه، سه محله مرکزی، خیابان، نوبر و امیرخیز که از تجار، بازرگانان و پیشه‌وران مرفه شیخی تشکیل می‌شد؛ و نهایتاً دو محله فقیرنشین، دوه‌چی و سرخاب، که قاطرچی‌ها، کارگران، باربران، صباغان و فرش‌بافان متشرعه زندگی می‌کردند. (ایران بین دو انقلاب/ ۲۴)

^{۳۵} - نک: علی مسیو و مشروطیت در تبریز/ ۳۷.

^{۳۶} - آنت دستره می‌نویسد: «... در واقع تنها قدرت منظم در برابر کسانی که طبقه حاکمه را تشکیل می‌دادند، بازار بود. وسیله عملیات آنها همیشه یکنواخت بود. اول در بازار زمزمه‌ای پدید می‌آید، سپس فریاد می‌کشیدند...

چنین اخذ وام‌های خارجی دربار از خارجی‌ها- روسیه و انگلستان- هم کسری تراز تجاری را افزایش می‌دادند و هزینه‌های بالایی را بر بازرگانان و تجار و بازار تحمیل می‌کرد. تأملی در شعارها و فعالیت‌های مشروطه‌طلبان بازاری نشان می‌دهد که ایده‌های آزادی‌خواهانه در کنار مطالبات اقتصادی، بازار تبریز را در سمت و سوی مشروطیت قرار داد و تجار و بازرگانان آذربایجانی توانستند بخش عمده‌ای از خواسته‌های سیاسی و اقتصادی را محقق سازند؛ با این حال تغییرات سیاسی که در سال‌های اولیه استقرار مشروطیت به وجود آمد و عنصر خارجی با دخالت در مسایل اقتصادی و فرهنگی، حساسیت‌های ائتئیکی را در قالب‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه هیجانی به میدان کشاند، آذربایجان تحت پروژه همسان‌سازی همه‌جانبه، به ضعف اقتصادی و تجاری افتاد. به نوشته برخی از مورخان و پژوهندگان تاریخ معاصر آذربایجان ایران، «رونق بازار تبریز تا پایان قرن نوزدهم دوام نیاورد، و تجارت در این شهر رو به افول گذاشت. در این افول، هم دلایل داخلی و هم دلایل خارجی تاثیرگذار بود. پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی دولت عثمانی و ظهور بلشویسم پس از انقلاب اکتبر در روسیه، تجار تبریزی متوجه بازارهای اروپا شدند. علاوه بر این گشایش کانال سوئز از یک‌سو و آغاز حکومت پهلوی و سیطره دولت بر تن نحیف اقتصاد هم ضربه‌هایی پیاپی بر اقتصاد این شهر وارد آوردند.

یکی از مهم‌ترین دلایل انحطاط تجارت در تبریز نخست گشایش کانال سوئز بود که راه‌های شمالی کشور را از رونق انداخت و دیگری توقف حمل و نقل از طریق روسیه. حجم تجارت با شوروی کاهش یافت، انتقال عمومی از طریق خلیج فارس انجام می‌شد و اجناس از طریق بوشهر و بغداد به کشور می‌رسیدند. در اوایل قرن بیستم، سهم واردات تبریز از ۲۰ درصد در اول قرن به هفت درصد در ربع قرن کاهش یافت

و صادرات نیز از ۱۴ درصد به هشت درصد سقوط کرد. در نتیجه شهرهای اصفهان و شیراز مرکز تجارت شدند.^{۳۷} در بحبویه بی‌نظمی و اشغال خاک آذربایجان ایران و با «تصرف تبریز توسط روس‌ها پس از قرارداد ۱۹۰۷، بسیاری از نخبگان شهر مجبور به مهاجرت شدند. مبادلات تجاری، سیاسی و فرهنگی تبریز با قفقاز قطع شد. جنگ جهانی اول و انقلاب بلشویکی روسیه به جایگاه تبریز آسیب زد. تاجران بزرگ تبریز با اروپا عمدتاً از طریق روسیه یا عثمانی در تماس بودند و حتی در سن‌پترزبورگ، مسکو، باکو و ایروان دفتر داشتند، اما با انقلاب روسیه و بعدها تحولات ترکیه، تجارتشان را از دست دادند. عده‌ای ورشکسته شدند و عده‌ای مهاجرت کردند و مال‌التجاره بسیاری از تجار آذربایجانی مصادره شد. بعدها اجحافات‌ی که شوروی‌ها با تجار داشتند، موجب اعتراض عمومی آنان در مناطق شمالی و ایجاد تشکیلاتی به نام «نهضت اقتصاد» شد.

با تغییر نظام شاهی در ایران، بازار تبریز به جایگاه تجاری و اقتصادی پیشین بازنگشت. چرا که، «با تضعیف نهاد دربار و کمرنگ شدن جایگاه ولایت‌عهد، تبریز به عنوان ولیعهدنشین، دیگر از موقعیت پیشین برخوردار نبود. دولتی شدن اقتصاد هم به آنان ضربه وارد کرد. تجارت با خارج در اختیار دولت قرار گرفت و تجار را وادار کردند از طریق شرکت‌های دولتی کار کنند و تجار تبریزی با این سیستم آشنا نبودند. علاوه بر این با سیاست تمرکزگرایی در عصر رضاشاه، تبریز و دیگر

^{۳۷} - نک: تاریخ اقتصادی ایران/۱۶۷.

شهرها به انزوا محکوم شدند، چرا که در دوران تمرکزگرایی، ایران تنها در پایتخت معنا می‌شد.»

هم چنین با وقوع کودتای سوم اسفند، اهمیت سیاسی تبریز و نقش آن به عنوان پایتخت دوم کشور تحت تأثیر نگرش تمرکزگرایی حکومت پهلوی اول رنگ باخت و جایگاه اقتصادی این شهر که مدت‌ها در جوار امپراتوری‌های روس و عثمانی و دروازه اروپا از رونق نسبی برخوردار بود، رو به افول نهاد؛ یعنی با فروپاشی دولت عثمانی از یک سو و حاکمیت نظام کمونیستی پس از انقلاب اکتبر در روسیه که منجر به قطع روابط تجاری ایران با نواحی قفقاز و ماورای قفقاز گردید، بازار تبریز دچار رکود نسبی شد و تجار تبریزی متوجه بازارهای اروپا شدند.

گروه پژوهندگان بازار تبریز با اشاره به تبعیضات آن دوران با استناد به اسناد اتاق بازرگانی تبریز، می‌نویسند: «شالوده‌ریزی اتاق بازرگانی تبریز در این مقطع زمانی رویدادی مهم محسوب می‌گردد. در سال ۱۳۰۳ ش برای اولین بار به اهتمام تجار برجسته تبریزی تشکیلات آن پی‌ریزی گردید که به صورت غیر دوره‌ای و نامنظم، به ساماندهی امور جاری تجارت آن زمان می‌پرداخت. متعاقباً عده‌ای از تجار معروف تبریز با وصول هزینه توسط اتاق از تجار علاقه‌مند، عهده‌دار سازماندهی امور تجاری اتاق شده و بدین ترتیب قبل از تشکیل اتاق بازرگانی تهران در سال ۱۳۰۵ ش، این مهم از سوی تجار تبریزی به انجام رسید.

در این دوره به علت گسترش روابط سیاسی با کشور آلمان، کنسولگری آن کشور در خیابان لاله‌زار تبریز تأسیس شد و روابط تجاری بازار تبریز

هم به تبع آن با کشور آلمان توسعه یافت. گروهی از بازرگانی ایرانی و به ویژه تبریزی، شعبه‌هایی برای تجارت در کشورهای اروپایی مثل آلمان و ایتالیا ایجاد کردند و طبق مقررات بین‌المللی در داخل و خارج کشور به تجارت پرداختند.^{۳۸}

فرد ریچاردز که در آغاز دوره پهلوی بازار تبریز را دیده است، می‌نویسد: «بازارهای تبریز به طور استثنا دارای چند کاروانسرای زیباست و درختان پرشکوهی که محوطه آنها را مزین ساخته، به مسافران اجازه می‌دهد که با گستردن قالیچه‌های خود در زیر سایه آنها دمی بیاسایند. در محوطه کاروانسراها، صدها قالیچه سفری به چشم می‌خورد.» او از این که پیشخوان‌های بازار تبریز از چراغ‌ها و زینت‌آلات نازیا و کمب‌های وارداتی از روسیه و چکسلواکی انباشته گشته، اظهار تأسف می‌کند. این جهانگرد اشاره می‌کند که در بازارهای فرعی، پیشه‌وران به فعالیت در زمینه‌های گوناگون از جمله تهیه چرم و پوست، خراطی، و پیشه‌های دیگر اشغال داشته و این امر موجب می‌گردد که «بازار محل پرکار و پرمشغله‌ای به نظر آید.»^{۳۹}

آذربایجان ایران که زمانی دروازه تجارت ایران با جهان غرب نامیده می‌شد، در دوران جنگ جهانی دوم هم تضعیف شد. در این دوران، تهران و مازندران زادگاه شاه پهلوی بر هر ایالت دیگری رجحان داشتند. در دهه ۱۳۱۰ از ۲۰ کارخانه جدیدی که در چهار شهر آذربایجان برپا

³⁸ - نک: تبریز و پیرامون / ۲۵۸.

³⁹ - نک: سفرنامه فرد ریچاردز / ۲۳۷.

شد، تنها دو کارخانه از سرمایه‌گذاری مستقیم دولت برخوردار شده بود، در حالی که در همین مدت، حکومت در ایالات مرکزی و شمالی کشور برای ۲۰ کارخانه از ۱۳۲ کارخانه تاسیس شده، سرمایه‌گذاری کرده بود.^{۴۰}

حکومت ملی آذربایجان و بازار تبریز

وقوع جنگ دوم جهانی و اشغال آذربایجان به دست قوای روس و تبعات ناشی از آن، صدمات جبران‌ناپذیری بر پیکر بازار تبریز وارد کرد. نه تنها طرف‌های تجاری بازار تبریز در سرتاسر اروپا و منطقه درگیر جنگ بودند و امکان صدور کالا در شرایط قحطی موجود مقدور نبود، بلکه سلطه روس‌ها عرصه را بر بازاریان تبریز تنگ‌تر می‌کرد. بر اثر نگرانی تجار از آینده و کسب و کار، بسیاری از مراکز عمده تجاری بازار تبریز، تعطیل شدند و بازرگانان برجسته به تهران و شهرهای دیگر مهاجرت کردند. در این دوران، شهر تبریز با داشتن ۳۵ هزار نفر کارگر صنعتی، کانون نهضت کارگری ایالت بود.^{۴۱}

بحران اقتصادی پس از جنگ در آذربایجان و استقرار حکومت ملی در آذربایجان ایران و سقوط آن، تبعیضات تهران را بیش از قبل بر مردم آذربایجان تحمیل کرد؛ عده‌ای از تجار و بازاریان تبریز از آذربایجان مهاجرت کرده و در شهرهای دیگر ایران سرمایه‌گذاری کردند.^{۴۲}

^{۴۰} - نک: آذربایجان در ایران معاصر/۷۱.

^{۴۱} - نک: آمارنامه اقتصاد ایران از آغاز جنگ دوم جهانی، ج ۱/۱۳.

^{۴۲} - اسناد تجاری خانواده حقدار-والانژاد، آرشیو شخصی علی اصغر حقدار.

فرقه دموکرات در زمان تصدی حکومت آذربایجان ایران، در زمینه های تجاری و اقتصادی اصلاحاتی انجام داد تا مانع افول بازار تبریز شود؛ با این حال فشارهای همه جانبه تهران و کشورهای دیگر، سرمایه داران و بازاریان آذربایجان را به زانو درآورد و تجارت مالیه و بازرگانی تبریز را فلج نمود.

بازار تبریز و رویداد تغییر نظام سیاسی در سال های ۱۹۷۸-۱۹۸۰ (انقلاب اسلامی و جنبش خلق مسلمان)

در دوره زمانی از سقوط حکومت ملی در تبریز تا شروع آشوب های اواخر دهه هفتاد میلادی که منجر به تغییر نظام سیاسی در ایران گردید، بازاریان تبریز در اختفای سیاسی و فعالیت های معمولی اقتصادی و تجاری بودند؛ در آشوب مذهبی بهمن ۱۳۵۶ بازار تبریز به حمایت از مخالفان مذهبی رژیم پهلوی، مرکز سازماندهی بود و با تعطیلی بازار تبریز، اعتراضات و آشوب ها چهره ای عمومی و همگانی گرفت؛ تبریز با مطالبات تعریف شده اش در شورش های ۷۹-۱۹۷۸ که تداوم آن ها به تغییر رژیم در ایران منجر گردید، وارد شد؛ تظاهرات ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز به نوعی بیان و ظهور خواسته های اجتماعی و سیاسی که ریشه در واکنش علیه انهدام همه جانبه زبانی و هویتی منطقه آذربایجان داشت که از فردای سرنگونی حکومت ملی آذربایجان، نظام تمامیت خواه پهلوی از سه دهه پیشین در پیش گرفته بود؛ در آن سال ها انسداد سیاسی توأم با توسعه ناموزون فرهنگی و اقتصادی و ناتوانی حقوق شهروندی، مردمان را به خیابان ها کشاند و خواسته های مدنی و سیاسی

به یغمای قشر سنت گرای پایگان مذهبی رفت. با دگردیسی در نظام اجرایی، استبداد مذهبی بر کشور حاکم و اعتراضات قومی و مدنی با سرکوب نظامی و فشارهای سیاسی، صورت دیگری از مرکزگرایی را به صحنه آورد.^{۴۳}

بر اساس گزارشات منتشره آن زمان، مردم تبریز روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، که مصادف با چهلّم ۱۹ دی قم بود، در بسیاری از شهرها و نقاط کشور، مجلس ختم و سوگواری برگزار شد. در روز نوزدهم دی، شورش مردم قم در اعتراض به چاپ مقاله اهانت آمیز با امضای مستعار احمدی رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات، توسط عوامل رژیم پهلوی به خشونت کشیده شد و در چهلّم این فاجعه، مردم نقاط مختلف ایران خود را آماده برگزاری مراسم می کردند. در شهر تبریز نیز قرار بود مردم در مسجد قزلی (میرزا آقا یوسف مجتهد) تجمع کنند. دعوت از سوی قاضی طباطبایی و ده تن دیگر از علمای سنتی تبریز صورت گرفته بود. در روز ۲۹ بهمن، مردم در مقابل این مسجد اجتماع کردند. سرگرد مقصود حق شناس، رییس کلانتری بازار به همراه عده ای مأمور، به مردم اعلام کرد که متفرق شوند و با توهین به مسجد از ورود مردم جلوگیری کرد. جوانی به نام محمد تجلی از این توهین برافروخته می شود و با وی گلاویز می شود که حق شناس با اسلحه کمری اش این جوان ۲۲ ساله را به قتل می رساند. مردم خشمگین جنازه را برداشته و در خیابان ها به راه

^{۴۳} - بازخوانی جنبش خلق مسلمان در آذربایجان بر پایه اسناد، خاطرات و منابع تاریخی/ ۱۵.

می‌افتند.^{۴۴} یحیی لیقوانی رییس ساواک تبریز با توجه به گسترش تظاهرات با تهران تماس می‌گیرد و شاه به جمشید آموزگار دستور حفاظت از مناطق مهم و مقابله با مردم را می‌دهد. سرانجام ساعت ۵ بعدازظهر نیروهای نظامی بر شهر مسلط شدند. در آمار ساواک چنین آمده است: « ۵۸۱ نفر دستگیر، ۹ نفر کشته، ۱۱۸ نفر زخمی. ۳ دستگاه تانک، ۲ سینما، یک هتل، کاخ جوانان، حزب رستاخیز و تعدادی اتومبیل شخصی و دولتی به آتش کشیده شدند.»

^{۴۴} - «محمدحسن علملو» یکی از روزنامه نگاران تبریزی است که خود ناظر و شاهد رویدادهای قیام ۲۹ بهمن ۵۶ بوده، درباره حوادث آن روز می گوید: «... از چند روز بعد از حادثه خونین اعتراض مردم شهر قم زمزمه هایی همواره در سطح شهر پیچیده و به دفاتر روزنامه ها هم رسیده بود که چهلم شهدای قم در تبریز گرامی داشته می شود، این صحبت ها با توجه به سابقه سیاسی بودن و مهم بودن شهر تبریز به لحاظ مبارزاتی اهمیت زیادی داشت، تا اینکه یکی دو روز مانده به روز ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ دقیقاً معلوم شد که قبل از ظهر روز ۲۹ بهمن مراسم گرامیداشت شهدای قم در مسجد قیزلی تبریز در انتهای خیابان فردوسی سر بازار برگزار می شود... صبح روز ۲۹ بهمن شهر تبریز حال و هوای خاصی داشت.. بلافاصله خودم را سر بازار رساندم، وقتی رسیدم دیدم که اوضاع ملتهب است و مردم و حاضران در محل به تدریج برای رفتن به داخل مسجد آماده می شوند، ماموران شهربانی به طور گسترده جلوی مسجد و محوطه های اطراف حضور داشتند، وقتی جمعیت نزدیک مسجد آمدند مامورین قصد جلوگیری داشتند که به یک باره سرگرد «حق شناس» که رئیس کلانتری محل هم بود، جلو آمد و با توهین به مسجد از مردم خواست تا پراکنده شوند که همین انگار کبریتی بود که به باروتی زده باشند، در یک لحظه همه چیز به هم خورد و با اعتراض مردم و شلیک نیروها اولین تیر خورده انقلاب در تبریز خونش به زمین ریخت و بالای دست مردم رفت.»

بازار تبریز در ماجرای اعتراضات مردمی خلق مسلمان هم از نقش مرکزی برخوردار بود؛ با توجه به حضور هیجانات سیاسی در جامعه آن روز و تازه گی استقرار حکومت انقلابی، بازار تبریز در دو سویه مخالفت و موافقت با اعتراضات مردمی که بیشتر رنگ مذهبی داشت، چندین روز تعطیل شد و در کنار میدان های اصلی شهر تبریز، یکی از مراکز تجمع موافقان کاظم شریعتمداری- رهبر معنوی حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان، و مخالفان او بود.

در اولین ماه از استقرار نظام انقلابی، حزب جمهوری خلق مسلمان تأسیس و با اهداف مشارکت در قدرت سیاسی به فعالیت پرداخت؛ نخستین رویارویی خلق مسلمان در مساله مجلس خبرگان قانون اساسی، به وقوع پیوست. انتشار مقاله ای توهین آمیز علیه سید کاظم شریعتمداری، حساسیت های منطقه آذربایجان را علنی ساخت؛ بازار تبریز در اعتراض به آن مقاله، تعطیل شد و بازاریان با حمایت از شریعتمداری، خواستار محاکمه نویسنده مقاله- شیخ صادق خلخالی- شدند. در گسترش جنبش خلق مسلمان، مطالبات سیاسی به درخواست های هویتی آمیخته شدند و اعتراضات در تبریز و چندین شهر دیگر، شکل و ماهیتی منطقه ای به خود گرفتند؛ تهران علیه تبریز خشونت بی پروایی را به کار برد. معترضان فعالیت های خود را بیشتر کردند و با فشارهای سرکوب گرایانه، در برابر دخالت های نظامی ایستاده گی کردند. افزایش فشار بر آذربایجان همراه با حصر خانگی شریعتمداری و

انحلال حزب جمهوری خلق مسلمان، اشغال نظامی تبریز و اعدام ۱۲ نفری در زمستان ۱۳۵۸ را در پی داشت.^{۴۵}

بازار تبریز در جنبش مدنی و حقوقی آذربایجان ایران

به استناد تحولات تاریخی، از اوایل دهه ۹۰ میلادی، جنبش نوین ملی آذربایجان ایران با مفاهیم مدنی و حقوقی، هم زمان با فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و گذار از ایده های فعالیت در چارچوب قانون اساسی ایران و ایده های محدود درخواست زبان مادری، در ایده های لیبرالی و سوسیال دموکرات و به صورت نخستین شکل های سیاسی در صحنه های سیاسی و فرهنگی ظاهر شدند.^{۴۶} در واقع فعالیت های سیاسی-تشکیلاتی در آذربایجان که بعد از رخداد «حزب جمهوری خلق مسلمان» به خفا رفته بود، با بازسازی اندیشه و کنش ها و از دیدگاه هویت ملی در شکل های تازه ای به صحنه آمده و چندین تشکیلات ملیت طلب در عرصه های سیاسی به فعالیت پرداختند. در همراهی با مطالبات مدنی و ملی در آذربایجان ایران، بازاریان به دفعات ضمن حمایت از خواسته های شهروندان، محل کار و کسب خود را در بازار و پاساژها و مراکز مدرن خرید و فروش تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان ایران، تعطیل کردند و از حمایت های مالی و ضمانتی برای فعالین آذربایجانی دریغ نداشتند. نقطه اوج و تحول تاریخی این تحرکات مدنی در سیر تاریخی اعتراضات حقوقی و مدنی آذربایجان، اعتراضات خرداد

^{۴۵} - بازخوانی جنبش خلق مسلمان در آذربایجان بر پایه اسناد، خاطرات و منابع تاریخی/۲۳.

^{۴۶} - اندیشه های سیاسی مدرن در آذربایجان ایران/۱۰۹.

۱۳۸۵ است.^{۴۷} باوجود آن که در همراهی با جنبش خرداد، بازار تبریز تعطیل بود، اما بازاریان و کسبه خود نیز به این حرکت پیوسته و در کنار جوانان و دانشجویان تاسف خود را از توهین به ترکان آذربایجان ایران اعلام کردند.^{۴۸}

^{۴۷} - در سال ۲۰۰۶ به دنبال درج کاریکاتوری توهین آمیز بر علیه ترکان در روزنامه رسمی دولتی "ایران" مردم شهرهای آذربایجان به خیابان ها ریخته و خواستار عذرخواهی مقامات رسمی و تنبیه مسولان این توهین شدند. در گزارش خبرگزاری تبریزنیوز راجع به اعتراضات در آذربایجان به تاریخ سه شنبه ۲ خرداد ۱۳۸۵ آمده است:

تجمع هزاران تن از مردم تبریز در اعتراض به چاپ کاریکاتوری در روزنامه دولتی ایران به خشونت کشیده شد.

این درگیری ها از زمانی آغاز شد که هزاران تن از مردم تبریز در اعتراض به توهین و تحقیر هم وطنان ترک در روزنامه دولتی ایران که در تاریخ جمعه بیست و دو اردیبهشت با انتشار کاریکاتور و مطلب توهین آمیز صورت گرفته بود عصر امروز دوشنبه ۱ خرداد ۸۵ ، در میدان راسته کوچه منتهی به بازار تبریز دست به تجمع اعتراض آمیز زدند.

دقایقی پس از آغاز این تجمع که در ساعت ۱۶ صورت گرفت پلیس تبریز تلاش کرد تا به این تجمع خاتمه دهد که به درگیری و تعقیب و گریز انجامید. یگان ضد شورش تبریز برای متفرق کردن تجمع کنندگان از گاز اشک آور استفاده کرد.

در این میان برخی از تجمع کنندگان خشمگین به طرف میدان منتهی به استانداری و فرمانداری تبریز و تعدادی دیگر به سوی میدان ساعت و چهار راه آبرسانی حرکت کرده و در بین راه به برخی از کیوسک های تلفن، تابلو های برق ، ایستگاه اتوبوس و صندوق صدقات و گلدان ها آسیب رساندند.

گسترش حضور مردم در این حرکت به تدریج ارتباط دو سوی شهر تبریز را به هم پیوند می داد، اما حضور ماموران نیروی انتظامی و نیروهای ویژه مانع از ادامه حرکت معترضان و ارتباط بین دو سوی شهر شد.

^{۴۸} - اندیشه های سیاسی مدرن در آذربایجان ایران/ ۶۵

خاتمه

بازار تبریز در دوران معاصر از تاریخ آذربایجان ایران، اگرچه در مقاطعی ضربه های سنگین را تحمل کرد، اما هم چون گذشته موقعیت مرکزی خود را در تجارت و بازرگانی منطقه و ارتباطات مالی و تجارت با دیگر مناطق ایران و کشورهای دیگر حفظ کرده است.

نخستن حضور بازار در سیاست مدرن در ماجرای رژی به وقوع پیوست. در جنبش مشروطیت، بازار تبریز نقش محوری داشت و با حمایت های مالی از مشروطه طلبان و تعطیلی بازار در همراهی با مشروطه خواهی، از عوامل اصلی موفقیت مشروطیت بشمار می رود. به دنبال آشوب های دوران جنگ جهانی اول و تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی، بازار تبریز مرکزیت خود را از دست داد. در دوران حکومت ملی آذربایجان، بازار تبریز با ایفای نقش مرکزی در رویدادهای سیاسی، از اهمیت بسزایی برخوردار بود. در دوران تغییر سلطنت به جمهوری اسلامی، بازار تبریز در حوادث بهمن 1356 و جنبش خلق مسلمان، نقش مهمی بر عهده داشت.

در جریانات جنبش مدنی و حقوقی آذربایجان که در خرداد ۲۰۰۶ اتفاق افتاد، بازار تبریز در کنار معترضان ایستاد و با تمام وجود از آن اعتراضات حمایت کرد.

بازار تبریز بر اساس نقشی که در تاریخ سیاسی و اقتصادی آذربایجان ایران بازی کرده است، هم چنان از مرکزیت برخوردار بوده و علی رغم فشارهایی که بر موقعیت اقتصادی و تجاری آن وارد شده است، از مراکز تصمیم گیری در آذربایجان ایران بشمار می رود.

منابع پژوهشی

ابوت، کیت ادوارد، شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار- گزارش کنسول ابوت از اقتصاد و جامعه ایران ۱۸۶۶-۱۸۴۷، ترجمه: عبدالحسین رئیس السادات، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۶.

اتابکی، تورج، آذربایجان در ایران معاصر، ترجمه محمدکریم اشراق، نشر توس، تهران، ۱۳۷۶.

انتر، مروین ل، روابط بازرگانی روس و ایران ۱۸۲۸-۱۹۱۴، ترجمه: احمد توکلی، بنیاد موقوفات افشار، تهران، ۱۳۶۹.

بازار ایرانی، تجربه‌ای در مستندسازی بازارهای ایران، نشر جهاد دانشگاهی تهران، ۱۳۸۸.

براون، ادوارد، نامه‌هایی از تبریز، ترجمه حسن جوادی، نشر خوارزمی، تهران.

بهمنش راد، جواد، در جستجوی هویت شهری تبریز، نشر مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران، ۱۳۸۹.

پاکدامن، ناصر، آمارنامه اقتصاد ایران در آغاز جنگ دوم جهانی، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

پاشازاده، غلامعلی و نصرت اله نجفی، وحشت در تبریز - اسناد نویافته از مقاومت تبریز در استبداد صغیر، نشر لوگوس، تهران، ۱۳۹۷.

تقی زاده، شوکت و تقی شاهین، تاریخ نودساله آذربایجان از عباس میرزا تا شیخ محمد خیابانی، ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی، نشر اختر، تبریز، ۱۳۹۴.

جعفریان، رسول، درک شهری از مشروطه-مقایسه حوزه مشروطه خواهی اصفهان و تبریز، انتشارات مؤسسه تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۹۳.

چلبی، اولیا، سیاحتنامه - قسمت آذربایجان و تبریز، ترجمه و تلخیص: حاج حسین نخبجوانی، چاپخانه شفق، تبریز، ۱۳۳۸.

حبیبی، حسن، بازار بزرگ تبریز و بازارچه‌های پیرامونی آن در دویست سال اخیر، پژوهش گروهی، انتشارات بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۹۲.

حقدار، علی اصغر، آرشیو شخصی، اسناد تجاری خانواده حقدار-والانژاد، تبریز، ۱۳۸۹.

حقدار، علی اصغر، اندیشه های سیاسی مدرن در آذربایجان ایران، آنکارا، ۱۳۹۷.

حقدار، علی اصغر، بازخوانی جنبش خلق مسلمان در آذربایجان بر پایه اسناد، خاطرات و منابع تاریخی، آنکارا، ۱۳۹۷.

حقدار، علی اصغر، عباس میرزا و بنیادهای مدرنیزاسیون در تبریز، استانبول، ۱۳۹۵.

حقدار، علی اصغر، علی مسیو و مشروطیت در تبریز، آنکارا، ۱۳۹۷.

- حقدار، علی اصغر، جعفر پیشه وری و حکومت ملی در تبریز، آنکارا، ۱۳۹۷.
- حقدار، علی اصغر، رنسانس هویتی ترکان ایران، نشر سون چاغ، آنکارا، ۱۳۹۵.
- حقدار، علی اصغر، مجلس اول و نهادهای مشروطیت، نشر مهرنامک، تهران، ۱۳۸۳.
- حقدار، علی اصغر، آینوور ایمانوا، خان نشین تبریز/ ترجمه و تحقیق، آنکارا، ۱۳۹۷.
- خیری مطلق، رضا(مصحح)، تاریخ وقایع یکساله مشروطه در تبریز، نشر امید صبا، تهران، ۱۳۹۷.
- ذوالفقارزاده، حسن و صنم جابری، تحلیلی بر بازار تبریز، دانشگاه بین المللی خمینی، قزوین، ۱۳۹۴.
- راتیسلاو، آلبرت چارلز، کنسول در شرق - خاطرات جنرال کنسول انگلستان از زندگی سیاسی خود و انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه: رجبعلی کوانی، انتشارات مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۶.
- رایت، دنیس، انگلیسیان در ایران(در روزگار پادشاهان قاجار)، ترجمه غلامحسین صدری افشار، انتشارات دنیا، تهران، ۱۳۵۷.
- رزمی، ماشاله، آذربایجان و جنبش طرفداران شریعتمداری، نشر تربیون، استکهلم، ۲۰۰۰.
- رسول زاده، محمد امین، گزارش هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه: رحیم رئیس نیا، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۷۷.

- سرداری نیا، صمد، تبریز در نهضت تنباکو، نشر آشینا، تبریز، ۱۳۷۷.
- شفیعی، جواد، تبریز و پیرامون، بنیاد فرهنگی رضا پهلوی، تهران، ۱۳۵۰.
- شیرخانی، علی، حماسه ۲۹ بهمن تبریز، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
- شیفر، برندا، مرزها و برادری - ایران و چالش هویت آذربایجانی، ترجمه: یاشار صدیقانی آذر، نشر اولوس، تبریز، ۱۳۸۵.
- صادقی، عباسقلی (به اهتمام)، مکاتبات دول ثلاثه با دولت ایران - عثمانی، روس، انگلیس، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.
- عطازاده، مهدی، سیمای تبریز در دوره ناصرالدین شاه قاجار، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۳.
- عیسوی، چارلز، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، تهران، ۱۳۸۸.
- فلاندن، اوژن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سالهای ۱۸۴۰ و ۱۸۴۱، ترجمه حسین نورصادقی، نشر اشراقی، تهران، ۱۳۵۶.
- قاضیها، فاطمه، اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمان چای (۱۲۴۵-۱۲۵۰ ه.ق)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۹۱.
- کدی، ر. نیکی، تحریم تنباکو در ایران، ترجمه: شاهرخ قائم مقامی، انتشارات جیبی، تهران، ۱۳۵۰.

گزارش وزارت امور خارجه انگلستان، یادداشت‌های تبریز، مورخ ۳۰ شهریور تا ۹ آبان ۱۳۲۱.

لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.

محدث، میرهاشم(مصحح)، چند امتیازنامه عصر قاجار، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

میانالی، علیرضا، پیموده با تفنگ، ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی، نشر بینا، تبریز، ۱۳۹۴.

میرزا قهرمان، امین لشکر، روزنامه خاطرات امین لشکر، به کوشش: ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۸.

نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، به کوشش: غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات آیدین - یانار، تبریز، ۱۳۹۳.

ناهیدی آذر، عبدالحسین، تجار و دهقانان در عصر مشروطه‌خواهی، نشر اختر، تبریز، هزار و سیصد و هشتاد و نه.

ویجویه، محمدباقر، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، به کوشش: علی کاتبی، نشر کتابهای سیمرغ، ۱۳۵۵.

هما ناطق، ایران در راهیابی فرهنگی ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۸، انتشارات خاوران، پاریس، ۱۹۹۰.

CEMİL, Said Bey, İran Mektupları, Hazırlayan: A. ERGUN Çınar, KİTABEVİ, İstanbul, 2014.

DUMAN, SELCUK, Güney Azerbaycan Türklerinin demokratik hak ve özgürlük mücadelesi, berikan yayınevi, ankara, 2017.

TAŞ, GÜN, İran'ın Ulusal Bütünlüğü ve Güney Azerbyecan Sorunu, a kitap, ankara, 2016.

DAEİ, Masoumeh, İRAN-SMANLI ticari ilişkileri(1900-1923), birikan yayınevi, ankara, 2013.

Shaffer, Brenda, Sınırlar ve Kardeşler- iran ve Azerbaycanlı kimliği, Çevirenler: ali gara- vüsal kerimov, İstanbul bilgi üniversitesi yayınları, İstanbul, 2008.

YENİSEY, gülara, İRAN'DA etnopolitik hareketler 1922-2004, ötüken, İstanbul, 2008.

Sarıkaya, yalçın, tarihi ve jeopolitik boyutlarıyla iran'da milliyetçilik, ötüken, İstanbul, 2008.

RESULZADE, mehmed emin, iran türkleri, türk dünyası araştırmaları vakfı, İstanbul, 1993.

Tetik, Ahmet, TAŞKİLAT-I MAHSUSA(umur-ışarkıyye dairesi) TARİHİ, CİLT I: 1914-1916, türkiye iş bankası kültür yayınları, İstanbul, 2018.

Tetik, Ahmet, TAŞKİLAT-I MAHSUSA(umur-işarkıyye dairesi) TARİHİ, CİLT II: 1917, türkiye iş bankası kültür yayınları, İstanbul, 2018.

Osmanlı Devleti ile Azerbaycan türk hanlıkları arasındaki münasebetlere dair arşiv belgeleri(karabağ,şuşa,nahçıvan,bakü,gence,şirvan,şeki,revan, kuba,hoy), I(1578-1914), ankara, 1992.

OSMANLI Devleti ile Azerbaycan türk hanlıkları arasındaki münasebetlere dair arşiv belgeleri(karabağ,şuşa,nahçıvan,bakü,gence,şirvan,şeki,revan, kuba,hoy), II(1575-1918), ankara, 1993.

ARŞİV BELGELERİNDE OSMANLI-İRAN İLİŞKİLERİ, ANKARA, 2010.

جنبش سیاسی خلق مسلمان در آذربایجان^{۴۹}

⁴⁹ - این مقاله چکیده ای از تألیف و پژوهش من با عنوان «بازخوانی جنبش خلق مسلمان در آذربایجان بر پایه اسناد، خاطرات و منابع تاریخی» است.

اشاره

در ۱۹۸۰ آذربایجان نخستین اعتراضات را علیه استبداد مذهبی که با انقلاب اسلامی در ایران به اقتدار رسیده بود، در فضای همگانی پدید آورد؛ مطالبات معترضان که به واسطه حمایت سید کاظم شریعتمداری و مدیریت تجمعات توسط حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران، به «جنبش خلق مسلمان» معروف شد، حذف اصل ولایت فقیه از قانون اساسی - آزادی های سیاسی و اجتماعی و اداره محلی استان های ایران بود. «جنبش خلق مسلمان» که ریشه در قرائتی از پان اسلامیسیم داشت، با برخی از خواسته های اولیه هویتی ترکان آذربایجان درهم آمیخت و ایالت مداری در سیاست اجرایی را خواستار شد. فشارهای سیاسی و ورود عنصر نظامی از سوی حکومت نوپای انقلابیون اسلامی، «جنبش خلق مسلمان» را در حبس - شکنجه و اعدام به سقوط کشاند. مقاله حاضر تحلیلی از «جنبش سیاسی خلق مسلمان در آذربایجان» بر اساس اسناد تاریخی است.

آذربایجان در تحولات سیاسی ۱۹۸۷-۱۹۸۰ ایران

آذربایجان با مطالبات تعریف شده اش در شورش های ۷۹-۱۹۷۸ ایران که تداوم آن ها به تغییر رژیم منجر گردید، وارد شد؛ تظاهرات ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز به نوعی بیان و ظهور خواسته های اجتماعی و سیاسی بود که ریشه در واکنش علیه تمرکز قدرت سیاسی در نهاد پادشاهی و انهدام

همه جنبه زبانی و هویتی منطقه آذربایجان در سال های اقتدار پادشاهان پهلوی داشت که از فردای سرنگونی حکومت ملی آذربایجان، نظام تمامیت خواه پهلوی از سه دهه پیشین در پیش گرفته بود؛ در آن سال ها انسداد سیاسی توأم با توسعه معوج فرهنگی و اقتصادی و ناتوانی حقوق شهروندی، مردمان را به خیابان ها کشاند و خواسته های مدنی و سیاسی به یغمای قشر سنت گرای پایگان مذهبی رفت. با دگردیسی در نظام اجرایی، استبداد مذهبی بر کشور حاکم گشت و اعتراضات سیاسی و مدنی با سرکوب نظامی و فشارهای سیاسی، صورت دیگری از مرکزگرایی را در جمهوری اسلامی ایران به صحنه آورد.

در اولین ماه از استقرار نظام انقلابی، حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران تأسیس و با اهداف مشارکت در قدرت سیاسی به فعالیت پرداخت؛ نخستین رویارویی این حزب در مساله مجلس خبرگان قانون اساسی، به وقوع پیوست. پس از آن، انتشار مقاله ای توهین آمیز علیه سید کاظم شریعتمداری، حساسیت های منطقه آذربایجان را علنی ساخت؛ منطقه ای که از دهه ها پیش متاثر از ملی گرایی ترکی، یادمان صمد بهرنگی و انتشار مجلات و کتاب های ترکی که در فضای انقلابی گری فرصت کوتاهی به دست آورده بودند، در آستانه باززایی هویتی و فرهنگی ترکی، انگاره های ضداستبدادی را تقویت می کردند.

در گسترش جنبش خلق مسلمان، مطالبات سیاسی به درخواست های هویتی آمیخته شدند و اعتراضات در تبریز و چندین شهر دیگر، شکل و ماهیتی ملی به خود گرفتند؛ تهران علیه تبریز خشونت بی پروایی را به

کار برد. معترضان فعالیت های خود را بیشتر کرده و با فشارهای سرکوب گرایانه، در برابر دخالت های نظامی ایستاده گی کردند. افزایش فشار بر آذربایجان همراه با حصر خانگی شریعتمداری و انحلال حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران، اشغال نظامی تبریز و اعدام ۱۲ نفر از اعضای و هواداران حزب در زمستان ۱۳۵۸ را در پی داشت.

رویداد جنبش خلق مسلمان در آذربایجان، از دوره های تاریخی است که کمتر به آن پرداخته شده است. ماهیت جنبش از کدامین ایدئولوژی نشأت می گرفت؟ رهبران محلی جنبش چه کسانی بودند و چه اهدافی داشتند؟ جایگاه دینی شریعتمداری در جنبش تا چه اندازه تأثیرگذار بود؟ گروه ها و احزاب سیاسی چه موضعی نسبت به جنبش داشتند؟ اقدامات دولت انقلابی علیه جنبش مردم آذربایجان چگونه بود؟ زمینه ها، توابع و نتایج جنبش خلق مسلمان در تاریخ مبارزات آذربایجان چیست؟ و... از سؤالاتی است که تحقیق حاضر را بر اساس منابع تاریخی، اسناد و خاطرات و نشریات شکل داده اند.

بر پایه اسناد مختصر و تحقیقات مختصرتر تاریخی که راجع به ماجرای خلق مسلمان در آذربایجان منتشر شده است،^{۵۰} می توان آن رخداد را با رهیافتی حقوقی، از اولین تقابل های پارادایم پان اسلامیسیم و پارادایم ترک گرایی شمرد و از طرفی اعتراضات جنبش خلق مسلمان را نمادی از نخستین رویارویی آزادی خواهانه و استبداد دینی دانست. همان طور

^{۵۰} - نک: آذربایجان و جنبش طرفداران شریعتمداری، ماشا اله رزمی، نشر تریبون، استکهلم، ۲۰۰۰.

که می توان آن جنبش را نمادی از درگیری مرکز و پیرامون دانست که بر اساس قرائت رسمی و البته غیر واقعی تقسیم شهروندان ترک در آذربایجان و شهروندان فارس در ایران، شکل گرفت و در درازای تاریخ معاصر آذربایجان به صورت های مختلف سیطره تبعیض آمیزی یافت.

حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران

یک ماهی بعد از تغییر نظام سیاسی، حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران در ۵ اسفند ۱۳۵۷ اعلام موجودیت کرد؛ در بیانیه ای که هیئت مؤسس صادر کرد و برای تأیید به شریعتمداری فرستاد،^{۵۱} آگاهی دادن به مردم و ارشاد جوانان در تأیید کامل جمهوری اسلامی را در وجود یک حزب دانسته اند.^{۵۲}

⁵¹ - شریعتمداری در ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ تأسیس حزب را مورد تأیید قرار داد.

⁵² - محضر مقدس زعیم عالیقدر حضرت مستطاب آیت الله العظمی شریعتمداری دامت برکاته: با سلام و تحیت فراوان به عرض عالی می‌رساند، به‌طوری که خاطر شریف مستحضر است در زمان دیکتاتوری فاسد سلطنتی هیچ گونه امکان فعالیت اجتماعی و سیاسی به طور دسته‌جمعی و علنی وجود نداشت و خفقان و اختناق بر همه جا و همه کس حکمفرما بود. اکنون که بحمدالله در اثر مبارزات و مجاهدات ملت مسلمان ایران، رژیم منحوس سرنگون گردیده، عناصر فرصت‌طلب با سوء استفاده از آزادی اسلامی، دستجاتی را تحت عناوین مختلف تشکیل داده، جوانان را به ایدئولوژی‌های ضد اسلامی دعوت می‌کنند؛ لذا تنی چند از افرادی که در طول دوران استبداد و خفقان رژیم منحوس پهلوی در اثر مبارزات مردانه خود بارها به زندان رفته و گرفتار تبعید شده و انواع و اقسام شکنجه‌های روحی و جسمی بر آنها وارد آمده و همواره جلوی زبان و قلمشان گرفته شده است، تصمیم گرفته‌اند در کنار سایر احزاب و جمعیت‌های موجود اسلامی، جمعیتی را با مرامنامه پیوست تشکیل دهند و به کار

سید هادی خسروشاهی که خود از بنیان گذاران حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران است، در خاطرات خود متن مرامنامه و جزوه «ما چه می خواهیم» را آورده است؛ مرامنامه ای که بنابر نوشته او، متأثر از افکار پان اسلامیستی کسانی چون سید قطب بود؛ وی می نویسد: «مرامنامه و مقدمه آن را من نوشتم که نخست در هیأت مؤسس خوانده و تصویب شد و در آغاز «اساسنامه» که باز در جلسات شوایی هیأت مؤسس مطرح و به تصویب رسیده بود، چاپ شد. در مقدمه مرامنامه و خود مرامنامه، تحت عنوان: «ما چه می خواهیم» که در واقع تکمیل کننده محتوای

ارشاد جوانان و تأیید کامل جمهوری اسلامی و آگاهی دادن به مردم مسلمان بپردازند. از آنجا که ممکن است تصور شود در جامعه اسلامی وجود یک حزب یا سازمان کافی است، از محضر مقدس آن پیشوای عظیم الشان استدعا می شود نظر مبارکتان را در این خصوص مرقوم فرمایید. دوام تأییدات عالی را از خداوند متعال مسئلت داریم. از طرف هیأت مؤسس حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران

باسمه تعالی

با توجه به دستورات اسلامی در مورد آزادی های فردی و اجتماعی در یک جامعه اسلامی، جای هیچ گونه تردیدی نیست که افراد مسلمان فعال و مؤمن نیز می توانند با استفاده از فرصت هایی که جمهوری اسلامی ایران در اختیار همگان قرار می دهد، با تشکل به فعالیت های خود ادامه دهند و در این راه با احزاب و گروه های اسلامی دیگر نیز همکاری و همفکری کامل و نزدیک داشته باشند که هدف همه آنها خدمت به اسلامی و مسلمین است. از این جهت تأسیس حزب اسلامی به وسیله آقایان به نام حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران با مرامنامه ارسالی مورد تأیید کامل اینجانب می باشد و عضویت در آن حزب و سایر احزاب اسلامی که زیر نظر جامعه روحانیت فعالیت دارند، نه تنها بلامانع بلکه یک وظیفه اسلامی و ملی است. از خداوند متعال توفیق همه احزاب اسلامی را در راه برقراری جمهوری اسلامی خواستار است.

سید کاظم شریعتمداری، ۲۳ / اسفند ۵۷ مطابق با ۱۴ ع ۲ / ۹۹

کتاب ترجمه‌ای من درباره خواست اسلام‌گرایان، از قول شهید سید قطب بود که قبل از انقلاب ده‌ها بار تحت عنوان «ما چه می‌گوییم»، چاپ شده بود، اهداف اصلی حزب را بیان داشته‌ام و همان طور که در آن ملاحظه می‌نمایید، این اهداف، کاملاً در راستای تحقق اهداف اصلی و نخستین انقلاب اسلامی ایران است.^{۵۳}

۵۳- بسم الله الرحمن الرحيم

ما چه می‌خواهیم؟

مبارزه بی‌امان و خستگی‌ناپذیر خلق مسلمان ایران، به رهبری مرجعیت شیعه، علیه نظام طاغوتی و استعمار، در میان دریایی از آتش و خون، سرانجام به پیروزی رسید. جهاد انقلابی مسلمانان ایران که جهان با ناباوری به پیروزی آن می‌نگریست، معجزه عصر ما را تحقق بخشید و فریاد «الله اکبر» بر صفیر گلوله توپ‌ها و تانک‌ها و مسلسل‌ها غلبه یافت و دنیا شاهد پیروزی «ایمان» بر «طاغوت» گردید؛ اما این پیروزی، تازه آغاز راه است و تحکیم پایه‌های این انقلاب و تداوم آن، بی‌تردید نیازمند سازماندهی و تشکیلات اساسی است.

تجربه‌های گذشته نهضت اسلامی در ایران و همه جهان اسلام، به‌ویژه از دوران سید جمال‌الدین اسدآبادی تا به امروز، به‌خوبی نشان داده است که عامل اصلی شکست نهضت‌های مسلمانان، همواره فقدان تشکیلات، سازماندهی و رهبری جمعی بوده است؛ بنابراین، به وجود آوردن تشکیلاتی که متناسب با روح انقلاب اسلامی معاصر ایران باشد، برای همه کسانی که احساس مسئولیت می‌کردند و می‌کنند، یک وظیفه عینی بوده و هست و ما به نوبه خود و در کنار دیگر احزاب اسلامی برادر، به انجام این رسالت تاریخی و وظیفه عینی برخاستیم و با تأسیس «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» می‌خواهیم افراد و گروه‌هایی را که می‌توانیم جذب کنیم و سازمان دهیم، گرد هم آوریم و در زیر پرچم رهبری مرجعیت، در راه تداوم انقلاب اسلامی و پاسداری از ثمرات خون شهیدان راه حق، آنها را به پیش ببریم. تردیدی نیست که بدون تشکیلات صحیح نمی‌توان افراد را سازمان داد، کارها را به‌طور کامل رهبری کرد، انقلاب را تداوم بخشید، ضد انقلاب را سرکوب نمود، مملکت را آباد ساخت. و به وظیفه الهی نشر ایدئولوژی اسلامی در سطح جهانی قیام کرد و...

با لمس همه این واقعیت‌ها، «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» پا به عرصه وجود می‌گذارد و به‌رغم همه کارشکنی‌های عناصر ارتجاع و امپریالیسم به راه خود ادامه می‌دهد. اینک اساسنامه حزب، پس از تکمیل، برای آگاهی عموم، همراه مرامنامه، منتشر می‌گردد و انتظار ما آن است که همه رزمندگان راستین راه حق و عدالت، در این نبرد حیاتی، با همکاری و همفکری همه جانبه، یا با انتقاد منطقی و سازنده، ما را یاری دهند.

ما در این راه با التزام کامل به اصول اسلامی و همکاری همه جانبه با همه نیروهای مبارز مسلمان و همه گروه‌های اصیل اسلامی، در راه برقراری نظام عدل توحیدی و تکمیل پایه‌های «جمهوری اسلامی» خواهیم کوشید و برای پیروزی کامل و واقعی، هر گونه توطئه‌ای را علیه انقلاب اسلامی ایران افشا و سرکوب خواهیم ساخت و با تمام نیرو، در راه سازندگی کشور، هر اقدام مثبتی را ارج خواهیم نهاد و به یاری آن خواهیم شتافت. در این مسیر، تنها پشتیبان ما «خدا» و نیروی «ایمان» است و یقین داریم که پیروزی نهایی از آن کسانی است که در راه حق گام نهاده‌اند، چرا که این یک وعده الهی است و وعده الهی، هرگز تخلف‌پذیر نیست: «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم».

هیأت مؤسس حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران

مرامنامه

با استعانت از خدای بزرگ و به امید همکاری و همفکری همه برادران و خواهران مسلمان در سراسر ایران و در راه ساختن جامعه‌ای توحیدی، جمهوری اسلامی، بنیادی نوین و نظامی متناسب به زمان، به حکم مسؤولیت تاریخی و اسلامی که طبق دستور قرآن به عهده داریم «الله المشرق والمغرب، وکذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهدا» علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیدا: شرق و غرب جهان از آن خداست و این چنین شما را امتی در متن زمان قرار دادیم تا برای خلق سرمشق باشید و پیامبر برای شما سرمشق باشد و با الهام از فرمان الهی که فتوای محتوم تاریخ است: «ان الله لا یمیر ما بقوم حتی بغیروا ما بانفسهم»: خداوند وضع هیچ ملتی را دگرگون نمی‌سازد، مگر آنکه خود را دگرگون سازند.

محتوای مرامنامه حزب برای ابد باید مطابق ایدئولوژی اسلامی بماند و هیچ قدرتی حق ندارد روح اسلامی مرامنامه را تغییر دهد. هیأت مؤسس این حق را برای ابد از

خود و همه افراد دیگر سلب کرده و اجتماع مسلمین چنین افرادی را که در این خیال باشند، کیفر قرار خواهد داد. برای ایجاد دگرگونی همه جانبه در بنیادهای نظام فاسد سابق تأسیس «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» را با مرامنامه کلی زیر، اعلام می‌دارد:

۱- احیای حقوق اساسی همه مردم ایران، با استقرار جمهوری اسلامی، حکومت عدل خدا بر مردم به دست مردم.

۲- نشر و ترویج اصول اسلامی در همه زمینه‌های اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، به خاطر آگاهی هرچه بیشتر خلق مسلمان ایران و در راه تحقق خودسازی انقلابی و پی‌ریزی جامعه اسلامی.

۳- از بین بردن کامل همه آثار شوم و میراث‌های ننگین ناشی از نظام طاغوتی شاهنشاهی و نابودی تمام پدیده‌های استبدادی و برقراری آزادی‌های فردی و اجتماعی، بیان و قلم، مطابق موازین اسلامی.

۴- پاک‌سازی اساسی و بدون وقفه همه بنیادهای فاسد اداری و دولتی سابق و جایگزین ساختن بنیادهای استوار خلقی و اسلامی.

۵- تبدیل قطعی و فوری نظام اقتصادی، سرمایه‌داری فاسد ضد اسلامی وابسته به بیگانه و احیاء و اجرای کامل اصول اقتصادی اسلامی، در همه زمینه‌ها که تنها با تأمین استقلال اقتصادی، ایجاد نظام صحیح مالی، بازرگانی، کشاورزی، صنعتی و غیره امکان‌پذیر است.

در این زمینه محو کامل هرگونه آثار فقر و محرومیت (که به گفته امام علی(ع)، عمدتاً ناشی از استثمار انسان از انسان است، «ما جاع فقیر الا بما متع به غنی» و تضمین ارزش کار و نفی هر نوع سودپرستی نامشروع، اولویت ویژه‌ای خواهد داشت.

۶- تغییر اساسی سیستم آموزشی کشور و نفی مطلق هر نوع وابستگی فرهنگی غلط به غرب یا شرق، منهای بهره‌مندی از تجربیات سالم و سازنده دنیای امروز، با اجرای اصول آموزش و پرورش اسلامی و حفظ ویژگی‌های منطقه‌ای و ملی، همگام با ریشه‌کن کردن بی‌سوادی در سراسر کشور. در این زمینه همه نهادهای فاسد فرهنگ استعماری موجود و همه ریشه‌های فسادپروری که در مؤسسات علمی و هنری کشور رخنه کرده است، باید نابود گردد.

۷- ایجاد ارتشی مجاهد، مستقل، مؤمن که وظیفه آن دفاع از میهن و منافع خلق مسلمان ایران باشد، بدون هیچ‌گونه وابستگی ارگانیک با غرب یا شرق همگام و

خسروشاهی در ادامه می نویسد: «بدین ترتیب، حزب با این برنامه و مرامنامه، فعالیت خود را آغاز کرد»^{۵۴} و ضمن استقرار دفتر مرکزی آن در

همپیمان ساختن آن با نیروهای رزمنده مسلمان که با داشتن وظایف متعدد، در کل، فقط برای حفظ مرز و بوم ایران و مقابله با هر نوع تجاوزی خواهند جنگید.

۸- عملی ساختن اصل «نظارت عمومی» که به عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» یکی از اساسی‌ترین اصول اسلامی است، به موازات تشکیل «شوراها» با توجه به اصل «وشاورهم فی الامر» که برای تداوم انقلاب اسلامی ایران یک ضرورت حیاتی است.

۹- تأمین همه امکانات برای «حسن نظام جامعه» از راه برقراری «مرکز آمار، بررسی نیازها، ارزیابی امکانات» و با استفاده از همه نیروهای انسانی کشور، با رعایت تقوا، تخصص و صلاحیت توأم با مبارزه انقلابی با بیکاری، فساد، تن‌پروری و دیگر پدیده‌های نظام فاسد اسلامی.

۱۰- از نقطه نظر سیاست خارجی احترام متقابل نسبت به همه کشورهای دوست، حفظ استقلال کامل اقتصادی و سیاسی، عدم تعهد در قبال غرب یا شرق، همکاری همه‌جانبه با کشورهای برادر با توجه به اصل برادری جهانی اسلامی – انترناسیونالیسم اسلامی – همگام با تأیید و یاری بی‌قید و شرط همه خلق‌های مستضعف جهان که در راه احقاق حق خود به نبردی نابرابر برخاسته‌اند: «وما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والوالدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لذنک ولیاً واجعل لنا من لذنک نصیراً»؛ چرا در راه خدا و آن گروه از مردان و زنان مستضعفی نمی‌جنگید که می‌گویند خدایا ما را از این سرزمین ستم‌پیشگان رهایی بخش و از جانب خود برای ما سرپرست و یآوری قرار بدهد.

هیأت مؤسس حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران

^{۵۴} - هیئت مؤسس حزب خلق مسلمان عبارت بودند از: ۱- سید غلامرضا سعیدی. ۲- سید صدرالدین بلاغی. ۳- امیر تیمور کلالی. ۴- شهاب فردوس. ۵- سید هادی خسروشاهی. ۶- هاشم شبستری زاده. ۷- کریم انصاری. ۸- اشرف مهاجر. ۹-

نزدیکی میدان کارگر(باغشاه سابق) خیابان عسجدی، جلسات هیأت مؤسس و کمیته مرکزی با حضور اکثریت، به‌طور مرتب تشکیل می‌گردید و راجع به انتشار روزنامه ارگان، عضوگیری رسمی، کادرسازی، تفکیک امور، افتتاح شعب حزب در شهرستان‌ها که درخواست آن به‌طور مرتب و گسترده‌ای به دفتر حزب می‌رسید. . . و همچنین کیفیت همکاری و تعامل با احزاب و سازمان‌های اسلام‌گرا که تعداد آن بر ۵۰ حزب و سازمان و گروه بالغ می‌گردید و اتخاذ موضعی مشخص در برابر سازمان‌ها و احزاب چپ و لاییک و ملی‌گرایی که از همان آغاز خواستار جدایی دین از سیاست! شده بودند و خود را صاحب و فاتح انقلاب می‌دانستند. . . و مسائل دیگر مشورت و تصمیم‌گیری می‌شد.»

مواضع عمده و اصلی حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران که آن را در مقابل برنامه‌ها و تشکل‌های حکومتی قرار دادند، عبارت بودند از:

موسی شیخ زادگان. ۱۰ - رضا گل‌سرخی. البته اندکی بعد احمد علیزاده(دبیرکل)، حسین منتظر حقیقی، و حسین بشارت نیز به این حزب پیوستند که از آنها به عنوان هیئت مؤسس یاد می‌شد. موسسین با ارسال نامه ای به آیت الله شریعتمداری خواهان تایید فعالیت خود شدند. ایشان در پاسخ نوشتند: «از این جهت تاسیس حزب اسلامی به وسیله آقایان به نام حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران با مرامنامه ارسالی مورد تایید کامل این جانب است و عضویت در آن حزب و سایر احزاب اسلامی که زیر نظر جامعه روحانیت فعالیت دارند نه تنها بلامانع بلکه یک وظیفه اسلامی و ملی است». بدین ترتیب آیت الله شریعتمداری به صورت ضمنی از فعالیت این حزب طرفداری کردند و با توجه به مقلدین بی شمار ایشان به زودی فعالیت‌های این حزب رونق گرفت. در ۲۲ اردیبهشت ۵۷ این حزب اعلام وجود کرد.

مساله جایگاه حقوقی مجلس خبرگان: حزب در ابتدا خواهان عدم شرکت در انتخابات مجلس خبرگان بود که در اثر مقاومت برخی از اعضای آن، برنامه شرکت نکردن در انتخابات عملی نشد و این حزب تنها توانست به اقلیتی در مجلس خبرگان دست پیدا کند. البته حزب خلق مسلمان، حزب جمهوری اسلامی را به تقلب متهم کرد و بدین ترتیب دور تازه‌ای از منازعات حزبی بین این دو آغاز شد. پس از انتخابات مجلس خبرگان، شکاف و دو دستگی در میان اعضای حزب به وجود آمد که در اثر این اختلافات، برخی از آنان که با سیاست‌های انقلاب همسوئی داشتند، به گونه فردی و دسته جمعی از مسئولیت‌های خود در حزب استعفاء دادند.^{۵۵}

رحمت الله مقدم مراغه ای استاندار آذربایجان شرقی و نماینده حزب در مجلس خبرگان قانون اساسی در بیست و یک شهریور ۵۸ گفت: «مطالبی که می گویم، برای امروز نیست، برای فرداهاست. قانون اساسی برای یک نسل تنظیم نمی شود، باید دارای ابعاد زمانی و مکانی باشد، باید پیش بینی آینده و نسل های جدید را بکند. اوضاع نسبت به

^{۵۵} - روزنامه اطلاعات - ۱۳۵۸/۵/۲۰. خسروشاهی می نویسد «کناره گیری جمعی از بنیانگذاران حزب خلق مسلمان، اوضاع این حزب را آشفته کرد، ولی موجب انحلال این حزب نشد چرا که این حزب به پشتوانه حمایت آیت الله شریعتمداری و نفوذی که در منطقه آذربایجان داشت، توانست به فعالیت‌های خود ادامه دهد. آیت الله شریعتمداری در ارتباط با استعفای جمع مذکور اینگونه اظهار نظر می کرد که «... البته اگر استعفای دسته جمعی هم داده باشند، در حزب تاثیری ندارد. برای این که این حزبی است که ۲ تا ۳ میلیون عضو داد و آن اعضای فعال می توانند رئیس جدید برای حزب اختیار کنند.» (روزنامه اطلاعات - ۱۳۵۸/۵/۲۳).

چند ماه پیش تغییر کرده است، شرایط استثنایی در مملکت وجود دارد، مطبوعات در شرایط خاص و استثنایی قرار دارند. گروه های سیاسی که در مبارزه شرکت داشتند درگیر پاره ای مسائل هستند که طرح آن در اینجا ضرورتی ندارد. در چنین شرایطی تغییر ناگهانی اصل سوم که در هر حال ملت از آن آگاه و بر آن تائید داشته است، به صورت فعلی در مجلس خبرگان در شان مجلس نیست. البته اگر ما به عنوان نمایندگان مجلس موسسان تعیین شده بودیم و وقت و فرصت داشتیم که مثلاً یک سال بنشینیم و با جمع آوری و کسب نظر عمومی، طرح جدیدی تهیه کنیم، آن مطلب دیگری بود و هنوز هم دیر نشده است. باید این مطلب را صریحاً به ملت اعلام کنیم و تشکیل جلسات خصوصی هم ضرورت ندارد. در جلسات عمومی بحث کنیم و بینیم آیا ولایت فقیه که از نظر اصل مورد قبول است، چطور باید تنظیم شود؟ وقتی می گویم در اصل، منظور این است که اسلام باید حاکم باشد، ولی نباید اسلام را یک طبقه خاص در انحصار خود بگیرد. آن وقت ممکن است اسلام ابزاری شود در دست قدرت طلبان و این تصور حاصل شود که مبارزه ای را همه ملت شروع کرده است، اما پس از پیروزی عده ای می خواهند همزمان خود را کنار بگذارند. در اینجا لازم به یادآوری است که ما قانون برای امروز وضع نمی کنیم. بنده امروز با دوستان صحبت می کردم که اصلی تهیه شود که امام خمینی برای مدت معینی و یا مادام العمر به عنوان رهبر قانونی مملکت حکومت نمایند، ولی در این هزار و چهارصد سال، امام خمینی استثنا است. امام با همه قدرتی که دارد ساده زندگی می کند، ساده صحبت می کند، ساده مردم را می پذیرد. از کجا می توانیم امیدوار

شویم که در آینده نیز رهبری اینچنین داشته باشیم؟ بعضی از آقایان می گویند رهبر انتخابی باشد، اگر انتخابی باشد می شود رئیس جمهور، با شرایطی که برای رئیس جمهور تصویب می کنیم. ریاست جمهور در انحصار طبقه خاصی نیست. یک روحانی هم مثل یک سیاستمدار مسلمان میتواند ریاست جمهوری را احراز کند. ما اگر بخواهیم با استفاده از نیروی اسلام، حکومت را در اختیار یک طبقه ی خاص قرار دهیم، برای جامعه قابل قبول نخواهد بود.»

ولایت فقیه و گنجاندن آن در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از مسایل محوری بود که باعث اختلاف نظر حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان با دیگر تشکل ها بود؛ زمانی که نمایندگان مجلس خبرگان موضوع ولایت فقیه را مورد بحث و مذاکره قرار داده بودند، اعضای حزب خلق سخت در تلاش بودند تا این بند به تصویب نمایندگان نرسد. به رغم مخالفت های نمایندگان حزب خلق مسلمان که در مجلس در موقعیت اقلیت قرار داشتند، اصل ولایت فقیه با دفاع کسانی چون محمد حسین بهشتی و رای اکثریت قاطع نمایندگان به تصویب نهایی رسید.

همه پرسی قانون اساسی هم از نمونه های بارزی است که حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران را به مقابله با نظام انقلابی کشاند؛

حزب خلق مسلمان در مخالفت با قانون اساسی، مردم را از شرکت در انتخابات برحذر می‌داشت.^{۵۶}

با برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی و حضور مردم در این همه‌پرسی، در شهرهای آذربایجان اعتراضات گسترده ای شد و ساختمان صدا و سیمای تبریز را به تصرف معترضان درآمد. روزنامه خلق مسلمان در یکی از شماره‌های خود به نقل از آیت الله شریعتمداری تیتراژ زده بود: «اگر توافق‌ها مو به مو اجرا نشود امنیت آذربایجان را تعهد نمی‌کنیم».^{۵۷} پس از آن، شهرهای قم، مشهد، تهران هم به اعتراضات پیوستند. در شعاری که معترضان آذربایجانی سر می‌دادند، واقعیت سیاسی و هویتی جنبش خلق مسلمان روشن بیان شده است؛ معترضان در خیابان‌ها شعار می‌دادند: «قانون اساسی ده اولان اصل یوز اون ضیدی بشردی- ایصلاح اگر اولمازسا، او باطیل دی، هدردی».^{۵۸}

هفته نامه خلق مسلمان هم در مورخه ۴ آذر ۵۸ تحت عنوان مطلب «شرکت در فراندوم مشروط به تجدید نظر در قانون اساسی است» می‌نویسد: «متن تهیه شده قانون اساسی طبق اعلام وزارت کشور در روزهای ۱۱ و ۱۲ آذرماه به فراندوم گذاشته خواهد شد. حزب خلق مسلمان اعلام می‌دارد... در مراجعه به متن تهیه شده در مجلس خبرگان ملاحظه می‌گردد صراحتی در مورد حاکمیت ملت به چشم نمی‌

^{۵۶} - روزنامه خلق مسلمان - ۱۳/۹/۱۳۵۸.

^{۵۷} - روزنامه خلق مسلمان - ۱۸/۹/۱۳۵۸.

^{۵۸} - به نقل از: آذربایجان و جنبش طرفداران شریعتمداری/ ۵۴.

خورد و متن مزبور با ایرادات، تناقضات و ابهامات گوناگون خود فاقد مشخصات لازم برای اطلاق نام قانون اساسی در آن می باشد. حاکمیت ملت با اختیاراتی که به رهبر تفویض شده است عملاً نقض خواهد گردید. پس به متنی که مواد آن یکدیگر را نقض می کنند چگونه می توان رای داد؟ در این متن تمام قدرت ها در اختیار یک فرد قرار گرفته که در مقابل هیچ کس مسئول نیست و مسئولیت ها به عهده کسانی گذاشته شده که فاقد قدرت لازم و متناسب با مسئولیت خود می باشد.»

با این حال، خسروشاهی که به طرفداری از روح اله خمینی از حزب استعفا داد، در اشاره به آن دوران در خاطراتش می نویسد: «بی شک این حزب را باید حزبی سراسری و با خواسته های سراسری دید، زیرا که شعبات بسیاری در اقصی نقاط کشور من جمله تهران، تبریز، اردبیل، مشهد و ... داشت. به عنوان مثال پدر "محمد علی ابطحی" یعنی "سید حسن ابطحی" مسئول شعبه حزب مذکور در مشهد بودند. همچنین به گفته نشریه خلق مسلمان که ارگان حزب بود، بالغ بر صد حوزه نام نویسی در تهران دایر شده بود. همچنین با مشاهده مرامنامه این حزب هرچند که خواسته های حزب مزبور بیشتر شامل خواسته های اسلامی همانند تغییر نظام فاسد اقتصادی و تبدیل آن به نظام اقتصادی اسلامی و یا تغییر در سیستم آموزش و پرورش بود، بندهایی دیگر نیز همانند حفظ استقلال کامل اقتصادی و سیاسی کشور و عدم وابستگی به غرب و شرق نیز ذکر شده است. در ثانی که خواسته های مربوطه همگی سراسری است و برعکس احزاب منطقه ای که عموماً خواسته هایشان

محدود به مناطق خاصی می شد، این حزب اما خواسته های وسیع تری را دنبال می کرد.»

اعتراضات گسترده در آذربایجان، قم و تهران و مقابله همه جانبه و خشن جمهوری اسلامی ایران با آن اعتراضات، سرانجام حزب را به انحلال کشاند و جنبش مردمی را در خون و کشتار خاتمه داد.

حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران در دوران فعالیت خود، نشریه «خلق مسلمان» را به صورت گاهنامه ای در هشت صفحه منتشر می کرد؛ تبیین اهداف و برنامه های تشکیلاتی و سیاسی حزب و درج مقالاتی از نویسندگان غیر حزبی و مطالب ادبی و تاریخی، محتوای نشریات را تشکیل می دادند. نشریه «خلق مسلمان» در دو دوره منتشر شده است: دوره اول در هفت شماره از فروردین تا خرداد ۱۳۵۸ منتشر شده است. دوره دوم از انتشار نشریه «خلق مسلمان» از مرداد تا آذر ۱۳۵۸ در ۱۸ شماره بوده است.

سید کاظم شریعتمداری

سید کاظم شریعتمداری متولد سال ۱۲۸۳ در تبریز است. وی تحصیلات ابتدائی را در تبریز آغاز کرد و بعد از مدتی برای تکمیل تحصیلات دینی به حوزه علمیه قم رفت. شریعتمداری بعد از مدتی در نجف مقیم شده و به تکمیل تحصیلاتش پرداخت و با کسب اجازه اجتهاد از علمای نجف در سی سالگی به تبریز بازگشت. شریعتمداری در دوران حکومت ملی فرقه دموکرات آذربایجان، مخفیانه از تبریز خارج و مدتی را در تهران و

قم گذراند؛ با سقوط حکومت ملی، شریعتمداری به تبریز بازگشته و در مراسم استقبال و سخنرانی محمدرضا شاه پهلوی حضور یافته و در تمجید اقدامات نظامی شاه ایران در آذربایجان، سخنرانی کرد.

کاظم شریعتمداری مدتی بعد به تهران رفته و با حضور در مجامع سیاسی با شخصیت های جبهه ملی ایران آشنا می شود. وی سپس به قم رفته و در حلقه نزدیکان حسین بروجردی - مرجع تقلید وقت شیعیان - قرار می گیرد. با فوت بروجردی، شریعتمداری یکی از چندین مرجع تقلید شیعه شناخته شد. بیشترین پیروان وی را شیعیان آذربایجان تشکیل می دادند. هم چنین وی یکی از معترضین به اصلاحات اجتماعی محمدرضا شاه پهلوی بود و هم گام با روح اله خمینی، خواستار اجرای احکام شریعت در ایران بود. در جریان دستگیری و زندان روح اله خمینی، به معترضان پیوست و در رهایی او از حبس نقش اساسی داشت.

در جریان اعتراضات ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹، کاظم شریعتمداری با اتخاذ نقش میانه روانه، در کنار انقلابیون قرار داشت و با پیروی انقلاب اسلامی، از علمایی بود که نظام جدید را به رسمیت شناخت. بعد از انقلاب در جریان جنبش خلق مسلمان به مقابله با زیاده خواهی مستبدانه خمینی و انقلابیون برخاست؛^{۵۹} شریعتمداری پیرامون تصویب اصل ۱۱۰ قانون اساسی به صراحت می گوید: «به دنبال مراجعات مکرر طبقات و گروه های مختلف مردم درباره نظر اینجانب نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدین وسیله اعلام می دارد: حاکمیت ملی قدرتی است که

^{۵۹} - نک: روزنامه اطلاعات - سه شنبه اول آبان ماه ۱۳۵۸.

بقای اسلام و ایران بدان بستگی دارد و با ضعف آن اسلام و کشور به خطر خواهد افتاد و لذا اگر حاکمیت ملی و نقش فعال آن از بین برود و یا خدای نکرده تضعیف شود فرصت مناسب و زمینه آماده ای برای بازگشت دیکتاتوری و نظام طبقاتی خواهد بود و بیم آن است که مملکت به وضع سابق رجعت کند. با نگاهی به اصل ششم قانون که می گوید خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد.⁶⁰

اصل ۶ و ۵۶ حاکمیت ملی را تثبیت کرده است اما اصل ۱۱۰ (حدود اختیارات ولایت فقیه) قانون اساسی اختیارات مردم را از ملت سلب کرده و در نتیجه اصل ۱۱۰ با دو اصل ۶ و ۵۶ قانون اساسی کاملاً متضاد و مخالف است. غیر از این تضاد، مواد دیگری نیز در قانون اساسی وجود دارد که دارای ایراد و اشکال است و همچنین کمبودها و نارسایی هایی در آن به چشم می خورد که در درجه دوم اهمیت قرار گرفته که باید اصلاح و رفع اشکال شود. با صراحت اعلام می دارم که با مراعات این نقایض و اصلاح آنها در نزدیک ترین وقت ممکن بقیه مواد قانون اساسی بلامانع است.^{۶۱}

⁶⁰ - نک: چکیده ای از مصاحبه ها و نظریات شریعتمداری، انتشارات ۱۲ آذر. ۱۳۶۵.

⁶¹ - شریعتمداری اعلامیه زیر را صادر کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آقایان علمای اعلام و حجج شیراز، اصفهان و جهرم دامت افاضاتهم!

با ابلاغ سلام. نامه یا تلگراف آقایان قبل از این که به رؤیت برسد، از طریق رادیو پخش و مسموع گردید! از این که آقایان به یک فاجعه مصیبت‌باری که در شرفِ تکوین است بالاخره متوجه شده و اظهارنظر کرده‌اند، موجب امتنان و تشکر است. لازم است که توجه عموم را به جواب سه نکته مورد اشاره جلب نمایم: ۱- آذربایجان ساکت و آرام باشد. ۲- جاهایی که اشغال شده مسترد گردد. ۳- حزب خلق مسلمان منحل شود. راجع به آذربایجان، آقایان باید به رفع علل و موجبات حادثه بپردازند. مردم آذربایجان چنین دریافتند که پس از اظهارنظر این جانب در باره قانون اساسی، گروهی اوباش تحریک شده به منزل من ریختند که در نتیجه، یک نفر پاسدار شهید و چندین نفر مجروح شدند. این پاسدار در بام منزل فقط مشغول پاسداری بود. مردم چنین پنداشتند که این عکس‌العمل غیرمنتظره تنها به جرم اظهار عقیده یک مرجع تقلید، در یک امر حیاتی که بستگی به سرنوشت ۳۵ میلیون مردم ایران دارد، انجام گرفته و سکوت رادیو و تلویزیون و کم‌اهمیت جلوه دادن این موضوع، به شیوع این طرز فکر کمک نمود و این سؤال در اذهان مطرح شد که مبدا انقلاب اسلامی ما که آن را مسلمانان و ملت ایران با تحمل صدمات و لطمات سنگین و با خون دل پرورانده‌اند، دارد به بیراهه می‌رود. باری، این جنایت هولناک و قتل و جرح در آذربایجان، عکس‌العمل شدیدی ایجاد کرد و تبریز را متشنج و عصبانی نمود و قهراً مردم هنگامی که عصبانی می‌شوند، کارهای غیرمنتظره هم انجام می‌دهند. این که آقایان فرموده‌اند که تبریز را دستور آرامش دهیم، شاید از اقدامات این جانب برای حفظ آرامش آذربایجان بی‌اطلاع نباشند، ولی چگونه می‌توان آرامش شهری را که بدون هیچ‌گونه مجوز و جرمی مأمورین جمهوری اسلامی عده‌ای را مقتول و گروهی را مجروح نمایند، تأمین کرد؟ ارتباط دادن واقعه دردناک منزل این جانب به امپریالیسم آمریکا و نسبت همه امور به امپریالیسم و صهیونیسم دردی را دوا نمی‌کند و لزوم تعقیب مباشرین حوادث و جنایات را از بین نمی‌برد. آقایان محترم! در دوره طاغوت نیز قیام دلیرانه مردم آذربایجان را به مستی خارجی نسبت دادند. شک نیست که باید با امپریالیسم قاطعانه مبارزه کرد، ولی مبدا شعارهای ضدامپریالیستی حربه تکفیر و چماقی شود که حق و ناحق را باهم بکوبیم. شما آقایان در مقامی هستید که باید قضاوت‌های تان مبتنی بر حق و عدل و انصاف و واقع‌بینی باشد و در شأن روحانیت نیست که خود را داخل تبلیغات ناروا و جنجال‌های غیرواقعی نماید. و اما در موضوع استرداد جاهایی که اشغال شده، تنها خواست مردم آذربایجان این بود که این مکان‌ها

که در کمال دقت محافظت می‌شد، به‌دست اعضای شورای انقلاب یا استاندار جدید سپرده شود. افرادی که از شورای انقلاب روز جمعه گذشته به منزل ما آمدند و مذاکراتی به‌عمل آمد و توافق‌هایی در نحوه عمل نسبت به آذربایجان حاصل شد و از جمله این بود که عده‌ای از اعضای شورای انقلاب با اعزامی‌های ما عازم تبریز و ارومیه شوند و مشکلات را بررسی و رفع نمایند و جاهایی را که اشغال شده با رضایت و استقبال مردم، فوراً تحویل بگیرند و کسانی از مأمورین دولت و غیره را که مشغول تحریکات در تبریز و آذربایجان می‌باشند و ایجاد تفرقه می‌کنند، ساکت و آرام نمایند، ولی برخلاف انتظار و برخلاف قرارداد و توافقی که آقایان شورای انقلاب به‌عمل آوردند، نمی‌دانم چه قصدی و چه دستی در کار بود که اجرا نگردید، بلکه کارهایی کردند و حرف‌هایی زدند که مخالف توافق و قرارداد بود. لذا، به جناب آقای مهندس بازرگان تلگراف کردم و مراتب را به‌اطلاع رساندم و از خود سلب مسئولیت نمودم. ایشان جواب تلگراف را دادند و اعلام داشتند که قرار به قوت خود باقی است و هیچ تخلفی نخواهد شد، اما مع‌الاسف نقشه‌های دور از عقل و حزم که حاکی از عدم شناخت صحیح منطقه است، تبریز را به خاک و خون کشید. پس از این فاجعه و مصیبت، هیچ مناسبتی نمی‌بینم که در جریانات تبریز دخالت کنم و چنانکه به آقای مهندس بازرگان، طی تلگراف، اعلام داشته‌ام، تمام مسئولیت‌ها و عواقب وخیم به‌عهده خود آقایان است و دیگر دخالت این‌جانب به‌هیچ‌وجه موردی ندارد. و اما در خصوص حزب خلق مسلمانان این حزب حزبی است مستقل و من اکثر افراد مؤسس آن را می‌شناسم؛ مردمانی مسلمان و معتقد هستند. انحلال یا ابقاء آن نیز به‌عهده خود حزب است و اعضای آن گویا بین دو تا سه میلیون نفر می‌باشند. خود باید تصمیم بگیرند. و امیدوارم مملکت این‌همه امپریالیست و صهیونیست نداشته باشد! و نکته‌ای را که در این‌جا باید به شما آقایان محترم بگویم این است که با روش موجود حکومت، احتیاجی به انحلال حزب از طرف مؤسسين آن نیست، بلکه حکومت خود همه احزاب را با مارک آمریکایی و صهیونیستی و ضداسلامی منحل خواهد ساخت. لذا، از این بابت نگرانی نداشته باشید. آقایان محترم! نسبت دادن به امپریالیزم و صهیونیزم و عوامل دیگر را با در دست داشتن وسایل ارتباط جمعی، در باره هرکس و هر گروهی می‌توان به‌سهولت انجام داد، اما شهادت بر حق و عدل کار بسیار دشواری است. در پایان، امیدوارم که حقایق آن‌طور که هست، در نظرتان منعکس شده و شهامت ابراز

شریعتمداری در چند سخنرانی مختصر در خانه بیرونی خودشان، در اواخر آذرماه و اوایل دی‌ماه ۱۳۵۸، ایراد فرمودند که در آنها، ضمن دعوت مردم به حفظ آرامش، از اجازه ندادن دست‌اندرکاران به پاسخ‌گویی به باران تهمت و افترا سخن به میان آوردند و جمله دو سال قبل خود را که در مسجد اعظم، خطاب به رژیم قبلی فرموده بودند، تکرار کردند و بیان داشتند: شما به ما تهمت می‌زنید، بر علیه ما و دوستان ما هرچه می‌خواهید می‌نویسید و پخش می‌کنید، اما به ما اجازه نمی‌دهید که «آخ» هم بگوییم. آخر ما چه گناهی کرده‌ایم که مستحق این همه تهمت و افترا شده‌ایم؟ من همان فردی هستم که چند ماه قبل بوده‌ام. تنها چیزی که اتفاق افتاده، طبق وظیفه شرعی، نظر خود را پیرامون قانون اساسی گفته‌ام. آخر این گونه برخورد و سلب آزادی بیان و اجازه ندادن به یک مرجع که بتواند نظرش را اظهار نماید، این چیزی است که ما بر علیه آن مبارزه کرده‌ایم.^{۶۲}

با فرجام خونین جنبش خلق مسلمان و اعلام وابستگی شریعتمداری به کودتای نوژه، از مرجعیت خلع و تا پایان عمر در قم در حصر خانگی ماند و در ۱۴ فروردین ۱۳۶۵ فوت کرد.

آن را داشته باشید! خداوند متعال همه مشکلات و معضلات را با عنایت خاصه خود مرتفع فرماید و واقع‌بینی و حق و انصاف را در میان مسلمانان برقرار سازد.

والسلام علیکم و رحمت الله - ۲۰ محرم الحرام ۱۴۰۰

⁶² - شریعتمداری در مصاحبه با روزنامه گاردین به صراحت از انتقادات خود بر اصل ولایت فقیه سخن گفته است؛ نک: آذربایجان و جنبش طرفداران شریعتمداری/۴۴-۵۵.

آذربایجان معترض در برابر جمهوری اسلامی ایران

در اوج بحران فعالیت‌های حزبی، ناگهان آقای شیخ صادق خلخالی با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان: «بهانه‌ها را از دست خائن‌ان باید گرفت» در روزنامه اطلاعات مورخ ۵۸/۲/۲ ضمن حمله به تأسیس حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران، از «حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی شریعتمداری که کاملاً حسن نیت دارند» خواستند که بهانه‌ای به دست خائن‌ان و ایادی و اوباش رژیم سابق داده نشود تا زیر پرچم «حزب خلق مسلمان» به سینه‌زنی بپردازند. با انتشار مقاله خلخالی، روز چهارم اردیبهشت ۱۳۵۸ صدها هزار نفر در تبریز و تهران تظاهراتی اعتراضی برپا کردند. حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران هم در پایان گردهمایی هواداران شریعتمداری در تهران، قطعنامه‌ای در محکومیت توهین به شریعتمداری صادر کرد.^{۶۳} در بندهایی از آن قطعنامه حزبی به رهبری مراجع- شورایی شدن رهبری- تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اقتصاد ملی اشاره شده بود.^{۶۴}

خسروشاهی در روایت خود از آن مسایل آورده است: «این حمله بی‌موقع و یا حساب نشده، باعث نفرت و انزجار مردم ساده و مسلمانی گردید که با حسن نیت به دنبال حزب اسلامی جدید، قصد فعالیت در راستای اهداف نظامی اسلامی داشتند و با تصور اینکه هدف نویسنده مقاله ایجاد

^{۶۳} - محمدعلی عدالتی، مخالفت سیاسی آذربایجان را با رژیم خمینی از اسفند ۱۳۵۷ و با تأسیس حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان می‌داند؛ نک: خاطرات عدالتی/۳۲.

^{۶۴} - روزنامه کیهان - ۴ اردیبهشت ۱۳۵۸.

نظامی تک‌صدایی و خفه کردن دیگران است و یا مقاله نوعی اهانت به آیت‌الله شریعتمداری است، به پا خاستند و تظاهرات و راهپیمایی‌های اعتراض‌آمیز همه جا را فرا گرفت. متأسفانه همزمان با راهپیمایی‌های بزرگ در تبریز و به عنوان پشتیبانی از آیت‌الله شریعتمداری و حزب خلق مسلمان، ناگهان در یک اقدام کاملاً مشکوک در پشت بام منزل آیت‌الله شریعتمداری، نگهبانی به نام «علی رضایی» با شلیک گلوله کشته شد که موجب تحریک و خشم بیشتر مریدان و مقلدان ایشان در قم و سپس آذربایجان گردید.

وقتی از تبریز به من خبر داده شد که مقدمه یک تظاهرات وسیع و راهپیمایی‌های سراسری در آذربایجان فراهم شده و عناصر و سازمان‌های ضد انقلاب، مردم را به شرکت در این تظاهرات تشویق می‌کنند؛ بلافاصله به دیدار آیت‌الله شریعتمداری رفتم و چون ایشان ظاهراً همچنان به صداقت من اعتماد داشتند، از ایشان خواستم که طی اعلامیه‌ای، این راهپیمایی‌ها را منع و تحریم کنند تا دشمن مشترک سوء استفاده نکند. . . ایشان با تأثر از کشته شدن بی‌دلیل یک نگهبان که روی عقیده و ایمان به نگهبانی می‌پرداخت، گفتند: «من که دعوت به انجام تظاهرات نکرده‌ام تا آن را لغو کنم. این قبیل اعمال، عکس‌العمل‌هایی دارد که طبیعی است.» من توضیح دادم که کسی موافق این اعمال نیست و این جنایت، در تاریکی شب رخ داده و اصولاً معلوم نیست که از طرف چه کسی یا چه گروهی صورت گرفته است و به‌طور طبیعی از پائین کوچه نمی‌توان به قلب یک فرد در پشت بام شلیک کرد، پس این هدف‌گیری در تاریکی شب، از محلی خاص و برای

هدف خاصی است و باید از واکنش‌ها جلوگیری به عمل آید. ایشان گفتند: «من فکر می‌کنم تا فردا ببینم چه می‌شود!»

من در اثر معاشرت درازمدت با ایشان، می‌دانستم وقتی آیت‌الله شریعتمداری مسئله‌ای را به «فکر کردن» موکول می‌کند، آن کار انجام نخواهد گرفت و به منزل برگشتم تا ببینم خدا چه می‌خواهد که در این بین دکتر ابراهیم یزدی به من زنگ زد که شبانه برای امر مهمی از طرف هیأت دولت به قم آمده و می‌خواهد با آیت‌الله شریعتمداری ملاقات کند و دفتر ایشان می‌گوید که «دیر وقت است، فردا بیائید!» به سرعت خودم را به در منزل آیت‌الله شریعتمداری رساندم. دکتر یزدی آنجا قدم می‌زد. با منزل ایشان تماس گرفتم و بالاخره، قرار شد همراه دکتر یزدی به داخل «اندرونی» برویم، چون دیروقت بود و ایشان «بیرونی» نمی‌آمدند.

در اتاق دم در ورودی اندرونی نشستیم و من قبل از آمدن آیت‌الله شریعتمداری به دکتر یزدی گفتم که اگر ما امشب نتوانیم از ایشان اعلامیه‌ای در منع تظاهرات بگیریم، یقیناً فردا هرگز این امر عملی نخواهد شد و تصریح کردم که چون سیدحسن شریعتمداری در تهران است و شب بر می‌گردد، به یقین روی اهدافی که دارد مانع از صدور بیانیه خواهد شد.

در این هنگام آیت‌الله شریعتمداری وارد اتاق شد و دکتر یزدی شرحی از وخیم بودن اوضاع و تحرکات ضد انقلاب گزارش داد و از طرف دولت خواستار صدور بیانیه‌ای شد، اما آیت‌الله شریعتمداری موضوع را به

«فردا» موکول کرد. من و آقای دکتر یزدی بر ضرورت صدور شبانه بیانیه تأکید کردیم و ایشان سرانجام به من گفتند: «شما یک چیزی بنویسید تا من ببینم و امضا کنم.» من بلافاصله در یک صفحه، یک بیانیه ملایم در ضرورت جلوگیری از اقداماتی که موجب سوء استفاده دشمن و «امپریالیسم» می‌گردد، نوشتم و به ایشان دادم. آیت‌الله شریعتمداری چند جمله یا کلمه را اصلاح نموده یا تغییر دادند و به من گفتند یک سطر به آخر آن با خط خودم اضافه کنم تا ایشان امضا کنند و آن خط این بود: «البته هر وقت ضرورت شد، خود ما دستور تظاهرات و راه‌پیمایی را خواهیم داد» و من آن را اضافه کردم و ایشان بیانیه را امضا کردند.^{۶۵}

⁶⁵ - بسمه تعالی

واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا

ملت مسلمان ایران

مردم قهرمان آذربایجان

برادران عزیز شهرستان قم

طبق اطلاعات واصله، قرار بوده است که در تبریز و بعضی دیگر از شهرستان‌ها تظاهراتی به عنوان پشتیبانی از ما راه بیندازند. ولی با توجه به اینکه در چنین شرایط حساس و بحرانی که مملکت نیازمند به آرامش و اتحاد کلمه می‌باشد، ممکن است این گونه تظاهرات توسط عناصر مزدور وابسته به امپریالیسم مورد سوء استفاده بشود و منجر به حوادث نامطلوب و غیرقابل جبرانی شود. بدین وسیله از عموم مردم متدین سراسر ایران می‌خواهیم که از هرگونه راه‌پیمایی و تظاهرات خودداری نموده و اجازه ندهند که دشمنان اسلام از فرصت سوء استفاده کنند و البته هر وقت ضروری شد، خود ما دستور تظاهرات و راه‌پیمایی را خواهیم داد.

۱۶ محرم الحرام ۱۴۰۰ هجری - قم

سید کاظم شریعتمداری

در گیرودار مسایلی که میان شریعتمداری و حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان از یک سو و حکومت انقلابی راجع به موضوع اصل ولایت فقیه و انتخابات مجلس خبرگان پیش آمده بود، خشونت های خیابانی به خانه شریعتمداری در قم کشانده شد و با کشته شدن یکی از محافظان وی، التهابات در آذربایجان بیشتر شد؛ ماجرا از آن جا آغاز شد که شریعتمداری اعلامیه مربوط به اظهارنظر درباره قانون اساسی را در روز ۱۳۵۸/۹/۹ صادر کرد که غیر از روزنامه اطلاعات، هیچ یک از روزنامه ها و رسانه های گروهی دیگر متن کامل آن را چاپ یا پخش نکردند، بلکه سیمای جمهوری اسلامی به جای پخش این اعلامیه، با پخش تصویر معظم له، اعلامیه شخص دیگری را در مورد ترغیب مردم به رأی دادن به قانون اساسی پخش کرد که این فریب دادن و حقه بازی حکومت موجب بروز اعتراض در آذربایجان شرقی و غربی، به ویژه در تبریز و ارومیه، و قم گردید. شب پنجشنبه ۱۳۵۸/۹/۱۴، عده ای تحریک شده به خانه شریعتمداری حمله کردند و علی رضایی را که در پشت بام خانه مشغول محافظت بود، از پشت بام یکی از خانه های مجاور، مورد هدف قرار دادند. در این مساله خمینی آن را به عوامل خارجی نسبت داد! موضع گیری خمینی باعث تشدید تشنج گردید؛ ابراز هیجانات سیاسی به حدی بود که در تبریز، مراکز دولتی و «صدا و سیما» توسط مردم خشمگین تصرف شد.

ماشاله رزمی می نویسد: «به دنبال تصرف رادیو و تلویزیون تبریز توسط طرفداران آیت الله شریعتمداری و پخش اخبار و گزارشات متعدد علیه دولت از رادیو و تلویزیون، اعضاء شورای انقلاب به خانه آیت

...شریعتمداری می روند و از وی تقاضا می کنند که دستور بدهد که رادیو و تلویزیون تبریز از اشغال خارج شود و حاکمیت دولت انقلاب در آذربایجان نقض نشود تا بعدا خواسته های مردم آذربایجان نیز رسیدگی شود. آیت... نیز توافق هائی می کند و از طرفدارانش نیز می خواهد که آرامش را در آذربایجان حفظ بکنند. ولی خبر این توافق ها از رادیو و تلویزیون سراسری طور دیگری پخش می شود و موجب تشنج بیشتری در تبریز و قم و تهران می گردد.»

او در یادآوری حوادث آن سال ها می افزاید: «در این روزها جنبش طرفداران شریعتمداری در اوج است و قطعنامه مردم تبریز که در محوطه رادیو و تلویزیون خوانده شد، بیانگر رادیکالیسم جنبش بوده و در ضمن نشان می دهد که این جنبش ملی- دموکراتیک کاملاً مترقی و متکی به آمال و آرزوهای مردم آذربایجان بوده است. همین رادیکالیسم و همین حقانیت تاریخی و ملی موجب وحشت تازه به قدرت رسیدگان بود و بهر ترتیبی می خواستند جنبش را سرکوب کنند و هرگونه توافق و تعهد را تا موقعی رعایت می کردند که خرشان از پل بگذرد تا آنجا که دو رویی و عهد شکنی آنان، آدم صیوری مانند آیت... شریعتمداری را نیز آزرده خاطر نموده و منجر به صدور تلگرامی از طرف وی به مهدی بازرگان شده است.

گفتنی است که رادیو و تلویزیون تبریز دو بار به تصرف طرفداران آیت... شریعتمداری درآمده است. بار اول پانزدهم آذرماه بمدت چهار روز و بار دوم چهاردهم دیماه بمدت یک شبانه روز!^{۶۶}

پس از آن، رژیم با استفاده از حسن نیت آیت... شریعتمداری،^{۶۷} به توطئه می پردازد: یکنفر تکنسین نفوذی نخست در دستگاهها خرابکاری نموده و برنامه های رادیو را قطع می نماید و طرفداران آیت... شریعتمداری موفق به رساندن خبر نشده و قادر به بسیج مردم نمی شوند برعکس سه نفر ازدست اندرکاران حکومت مرکزی تهران یعنی مدنی امام جمعه انتصابی تبریز، غروی استاندار انتصابی تبریز و سیدحسین موسوی تبریزی رئیس دادگاه انقلابی رژیم طبق سناریوی قبلی با بسیج طرفداران اندک خمینی رادیو و تلویزیون را اشغال و اقتدار را بدست گرفته وبا استفاده از پاسداران اعزامی از تهران و به یاری مدافعان رژیم در منطقه سرکوبی بیرحمانه ای را آغاز می کند!

^{۶۶} - آذربایجان و جنبش طرفداران شریعتمداری/۹۸.

^{۶۷} - در سال ۱۳۵۸ پس از حمله حساب شده به منزل آیت... شریعتمداری در قم نا آرامی ها در آذربایجان و اعتراض به این عمل ناجوانمردانه شدت می گیرد. از طرف حاکمیت نیرنگ دیگری به کار برده می شود، مهندس بازرگان، سید احمد خمینی، رفسنجانی، مهدوی کنی و سحابی برای مذاکره به حضور شریعتمداری می روند و آیت الله شریعتمداری پس از پایان اجلاس، اعلامیه ای درباره مثبت بودن نتیجه مذاکرات صادر می کند و پس از آن هم می گوید توافق هایی حاصل شد، انشا الله مشکلات آذربایجان با اعزام هیئتی مرکب از نمایندگان شورای انقلاب و نمایندگان ما حل خواهد شد. آیت... شریعتمداری یک بار دیگر تاکید می کند که «آذربایجان جزو لاینفک ایران است و هیچ مسئله ای غیر از این مطرح نیست» نک: آذربایجان و جنبش طرفداران شریعتمداری/۹۹

فرجام جنبش خلق مسلمان در آذربایجان

در روز ۷ دی ماه ۱۳۵۸ دفتر حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران در تبریز با درگیری مسلحانه تصرف شد و حزب منحل اعلام شد. سپس با اعزام سیدحسین موسوی تبریزی - یکی از شاگردان سابق شریعتمداری به عنوان رئیس دادگاه انقلاب تبریز، دستگیری مخالفان، کشتار و اعدام در تبریز گسترش یافت. در آن زمان شایع شده بود موسوی تبریزی، مامور ایجاد وحشت در تبریز شده و ترور افراد فعال و سرشناسی نظیر دکتر صدقیانی و ناصر جوان، از فعالان چریک های فدائی خلق در خیابان بهار و هم چنین آتش زدن بازار تبریز برای ارباب بازاریان حامی شریعتمداری به دستور او انجام گرفته است.

موسوی تبریزی با خلع سلاح کمیته های طرفدار شریعتمداری در تبریز، با اعدام افراد در دادگاه انقلاب اسلامی تبریز، قدرت خود را به نمایش گذاشت، از جمله می توان به اعدام هاشم تنگستانی، کتابدار کتابخانه تربیت تبریز به اتهام سرودن اشعار ضدانقلابی و غیر اسلامی اشاره کرد. اعدام مجید کوزه گر، سردسته طرفداران آیت اله شریعتمداری در محله «کوزه گر خاناباشی» تبریز نیز از اعدام های انجام گرفته توسط موسوی تبریزی است؛ اشاره کرد. یکی دیگر از افراد اعدام شده در تبریز، آیت اله ایرانی، رئیس کمیته انقلاب در محله داش ماغزالار است. در مجموع، یازده تن از کسانی که در جریان تظاهرات خیابانی و خلع سلاح کمیته ها بازداشت شده بودند، از هفتم تا پانزدهم دی ماه ۱۳۵۸ به دستور قاضی موسوی تبریزی اعدام شدند. خبر اعدام این یازده نفر در روزنامه های ۲۳

دی ماه ۱۳۵۸ بدون ذکر نام منتشر شد.^{۶۸} در سی ام دی ماه ۱۳۵۸ بیست تن از افسران و فرماندهان نیروی هوایی، زمینی و ژاندارمری در آذربایجان که پس از بازداشت به تهران منتقل شده بودند، به اتهام وابستگی به حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران در دادگاه نظامی به سرپرستی محمد محمدی ری شهری محاکمه شدند. خبر این محاکمه، همان روز در روزنامه ها بدون ذکر نام محکومان به اعدام منتشر شد. با سپری شدن کشتارهای اولیه در تبریز، اقتدار خشونت بار رژیم انقلابی تهران تا سال ها و تاکنون در تبریز و آذربایجان ادامه یافت.

⁶⁸ - نک: خاطرات محمدعلی عدالتی - اطلاعیه «نهضت آذربایجان برای رهایی ایران» - ۲۱ دی ماه ۱۳۶۳ در ترکیه.

گزیده منابع تحقیقاتی

حقدار، علی اصغر حقدار، بازخوانی جنبش خلق مسلمان در آذربایجان بر پایه اسناد، خاطرات و منابع تاریخی، آنکارا، ۱۳۹۷.

حقدار، علی اصغر، آرشیو شخصی، خاطرات و اسناد محمدعلی عدالتی، آنکارا، ۱۳۹۵.

حیدری، اصغر، آیت الله شریعتمداری به روایت اسناد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.

خسروشاهی، سیدهادی، خاطرات مستند درباره حزب خلق مسلمان، نشر کلبه شروق، قم، ۱۳۹۷.

رزمی، ماشاء اله، آذربایجان و جنبش طرفداران شریعتمداری در سال ۱۳۵۸، نشر تریبون، استکهلم، ۲۰۰۰.

روحانی، حمید، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱.

روزنامه اطلاعات

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گزارشی از توطئه ها و عملکرد
ضدانقلاب در تبریز، ۱۳۵۸.

نشریه خلق مسلمان (شماره های دوره دوم)

نیمه پنهان حزب خلق مسلمان، کتاب دو جلدی کیهان درباره حزب خلق
مسلمان، ۱۳۸۸.

مدرنیزاسیون آذربایجان در عصر عباس
میرزا

اشاره

در تاریخ آذربایجان، دوره ای که شاهزاده عباس میرزای قاجار در مقام ولیعهدی، تبریز را به صورت دارالسلطنه درآورد، به واسطه تحولات همه جانبه ای که در نوسازی و نوگرایی انجام گرفت، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ در آن دوران هم زمان با تحولات اجتماعی و اقتصادی، وقوع جنگ های دو مرحله ای میان تزار روسیه و پادشاهی قاجاریه، آذربایجان در حالی که پذیرای مدرنیت و مدرن اندیشی بود، یکپارچگی سرزمینی را از دست داد؛ در بحبوحه جنگ و تحول، عباس میرزا مدرنیزاسیون را از قوای نظامی و انتظام اجتماعی و سیاسی شروع کرده و در تکمیل پروژه مدرن گرایی، اقدامات خود را به عرصه های فرهنگی و اقتصادی کشاند. الزامات و توابع نوسازی عباس میرزا و زمینه های فکری و تاریخی آن اقدامات دوران ساز، به همراه عرصه های مدرنیزاسیون در آذربایجان، موضوع مقاله حاضر است.

زندگی و زمانه عباس میرزا

عباس میرزا فرزند فتحعلی شاه، در قصبه نوای مازندران به تاریخ ۲۶ آگوست ۱۷۸۹ متولد شد. مادرش آسیه خانم دختر عموی فتحعلی شاه بود. وی از کودکی تحت تعلیم استادان زمان خود به تحصیل علوم

پرداخت و در حُسن خط و ادبیات ترکی، فارسی و عربی و کسب معلومات علمی و فنی تبحر داشت و هم چنین با جنگ افزارهای مختلف آن دوره آشنایی کاملی داشت.

عباس میرزا با وجود داشتن برادرانی بزرگتر از خود به خاطر کفایت و شایستگی در عنفوان جوانی برای اولین بار از طرف آقامحمد خان قاجار در سال ۱۲۱۲ قمری سال به عنوان جانشین برادرزاده اش فتحعلیشاه، ملقب به نایب السلطنه گردید. فتحعلیشاه برای آشنایی فرزندش با امور ایالتی و مسایل سیاسی روز "میرزا عیسی فراهانی" را به وزارت خود برگزید و وی را به همراه عباس میرزا که ۱۱ سال داشت و با للگی سلیمان خان قاجار اعتضادالدوله و سرداری ابراهیم خان قاجار، در مقام حاکم به ولایت آذربایجان فرستاد.

در نوزده سالگی عباس میرزا، میان او و ژوبر فرانسوی دیداری در اردبیل رخ می دهد؛ ژوبر توصیف دقیقی از سیرت و صورت عباس میرزا ارائه داده است؛ او در سفرنامه خود می نویسد «قد او بلند و صورت او اندکی کشیده است و تبسم او شیرین و مهربان می نماید. ابروان بسیار پرپشت و پوست سوخته او بر حالت مردانه او می افزاید. طبیعت، به این شاهزاده نظری بلند و قدرت قضاوت محکم اعطا کرده است. شجاعت او بارها به اثبات رسیده و رفتار ملایمش محبوبیت خاص برای او ایجاد می کند.»

ژوبر در دنباله نوشته خود، گفته های تاریخی عباس میرزا را می نویسد: «ای مرد خارجی، تو این لشکر را می بینی، این میدان و تمام اسباب قدرت ما را، با این حال تصور مکن که من خوشحال هستم. چگونه

می‌توانم خوشحال باشم؟ مشابه امواج خشمگینی که با برخورد با صخره‌های بی‌حرکت شکسته می‌شوند، تمام کوشش‌های شجاعانه من با برخورد با چماق دستان روسی بی‌اثر می‌ماند. مردم عملیات مرا تحسین می‌کنند، فقط من از ضعف خود آگاهم. چکار کرده‌ام که لایق احترام جنگجویان غربی باشم؟ کدام شهر را گشوده‌ام؟ چه انتقامی از دشمنی که ایالات ما را غصب کرده است، کشیده‌ام؟ در واقع بدون شرمندگی نمی‌توانم به لشگری که در دور ماست، نظر بیفکنم. روزی که باید به حضور پدرم برسم، نمی‌دانم چه کار خواهم کرد؟ از طرف دیگر خبر فتوحات لشگریان فرانسه به من رسیده است. مطلع شده‌ام که شهادت روس‌ها در مقابل آن‌ها فقط مقاومتی بی‌فایده بوده است، با این حال روس‌ها تمام دسته‌های نظامی مرا شکست می‌دهند و ما را تهدید به پیشروی‌های جدیدی می‌کنند. آراز، این رودخانه که سابقاً به تمامه در ایالات آذربایجان جاری بود، امروزه سرچشمه‌اش در خاک اجنبی قرار گرفته است و دیگر به دریایی خواهد ریخت که پر از کشتی‌های دشمنان ماست...»^{۶۹}

ژوبر در ادامه می‌نویسد: «این شاهزاده آن‌قدر معلومات کسب کرده است که به کمبود دانسته‌های خویش وقوف حاصل کند و به همین دلیل بخواهد تا آن را افزایش دهد.»

با امضای قرارداد ترکمن‌چای و پایان جنگ‌ها، عباس میرزا تا سال ۱۲۴۶ قمری والی آذربایجان بود، بعد مأمور ولایات یزد و کرمان شد و

⁶⁹ - سفرنامه در ایران و ارمنستان/ ۲۶۴.

در سال ۱۲۴۷ قمری به منظور ساماندهی به امور حکومتی، به ایالت خراسان رفت و در مشهد سخت ناخوش شده و درخواست طبیب نمود. دکتر کورمیک انگلیسی برای معالجه از تهران فرستاده شد، لیکن دکتر در بین راه خراسان به ناخوشی محرقه مبتلا و درگذشت و به مشهد نرسید.

عباس میرزا هنگامی که در شب دهم جمادی الآخر سال ۱۲۴۹ قمری برابر با ۲۶ اکتبر ۱۸۳۳ میلادی در مشهد وفات یافت، دقیقاً چهل و پنج سال و شش ماه و شش روز از عمرش می گذشت. فوت وی در اثر بیماری کبدی و سل گفته شده است. عباس میرزا از مدت ها قبل با این بیماری درگیر بوده و تحت نظر پزشکان انگلیسی مداوا می کرد؛ مورخان گزارش های متعددی از بیماری وی آورده اند؛ عبدالرزاق دنبلی آورده که در زمستان سال ۱۲۲۶ قمری، عباس میرزا بیماری سخت و مزمنی گرفت که توسط دکتر کامل انگلیسی که پزشکی حاذق بود معالجه شد، در حالی که شاهزاده ناچار بود به دلیل اشتغال به جنگ با روسیه در ناحیه قفقاز با زمستان های سختش تردد نماید و از استراحت به دور باشد. پزشکان به وی گفته بودند اندک بی احتیاطی از سرما موجب بیماری درمان نشدنی خواهد شد.^{۷۰}

بیماری ولیعهد از ۱۲۳۸ قمری به بعد شدت یافته و وی را سخت آزار می داد، به گونه ایی که در ذیقعه سال ۱۲۳۹ قمری چون شاه وی را برای مشورت به چمن سلطانیه احضار کرد، حالش چنان خراب بود که

⁷⁰ - مآثر السلطانیة / ۲۶۷.

تاب حرکت و سواری نداشت و به ناچار وی را بر تخت روان نشاندند نزد شاه بردند، کاری که فتحعلیشاه را به شدت ناراحت و مضطرب کرد و او شخصاً به طبای مخصوص نایب السلطنه سفارش های لازم را انجام داده و شاهزاده را به استراحت مطلق سفارش کرد. این بیماری حتی وی را تا آستانه مرگ پیش برد و شش ماه تمام در بستر بیماری زمین گیرش کرد تا آن که مداوای طولانی «کارمک» او را کمک نمود تا از بستر برخیزد.

آن گونه که پسرش جهانگیر میرزا در تاریخ نو نوشته «در شب نهم جمادی الآخر سال ۱۲۴۹ شاهزاده از زیارت به منزل مراجعه نموده به خواب رفته بودند و چنان اتفاق افتاده بود که احدی از اولاد اناث و ذکور سوای یک نفر صبیّه صغیره در خدمت ایشان نبود. بالعجله بعد از اندک خوابی بیدار شده و بی حال می شوند و حاجی علی اصغر خواجه را احضار می نمایند و تا آمدن او متیقن به مرگ شده زبان به کلمه توحید گشاده به خودی خود رو به جانب قبله خوابیده به رحمت آفریدگار واصل و به گل گشت جنان پویان شد و همین فقره به گلگشت جنان پویان شد تاریخ وفات گردید.»^{۷۱}

نوسازی قشون و نظام جدید حریه

همان طور که در منابع تاریخی نوشته شده است، در بحبویه جنگ و کشمکش های سیاسی، عباس میرزا فرایند نوسازی را در آذربایجان آغاز

^{۷۱} - تاریخ نو/۱۸۶.

کرد؛ وی در این اقدامات نگاهی به نوسازی امپراتوری عثمانی داشت و از دگرگونی های تازه غرب هم غافل نبود. عباس میرزا نایب السلطنه پس از رسیدن به تبریز، به همراه قائم مقام دست به اصلاحاتی اساسی زد و به یاری مستشاران نظامی خارجی و به واسطه شرایط حساس و جنگی منطقه، به تعلیم و اصلاح قشون آذربایجان پرداخت و قانون نظام جدید را اجرا و برای سربازان لباس متحدالشکل فراهم نمود. طبیعی است که به واسطه شرایط زمانه، سرآغاز اصلاحات عباس میرزا، در نوسازی قشون بود.^{۷۲} وی نخست با وارد کردن و ساخت تفنگ های باروتی، باعث ایجاد تحول در قوای نظامی شد. عباس میرزا در همان دوران، به منظور آشنایی با صنایع و علوم جدید عده ای از جوانان را به کشورهای اروپایی گسیل داشت تا آموزش های لازم را گذرانده و در بازگشت به آذربایجان، صنایع جدید: اسلحه سازی، مهمات سازی، پارچه بافی، ماهوت سازی و مراکز نوین اقتصادی و نظامی را ایجاد کنند.

در گزارش سفر ژنرال گاردان آمده است که قرار بوده «چند نفر اهل حرفه از قرار تفصیل از جانب دولت فرانسه روانه آذربایجان گردند: سازنده مکری و ماهوت، نقاش، باسمه چی کتاب، بلورساز و مینای الوان، ساعت ساز که ساعت اندک بزرگ بتواند بسازد. زرگر و کنده کار و جواهرتراش و نقاش زرگر، فنرساز، چخماق ساز و سایر اسباب آهن،

⁷² - نک: تاریخ ذوالقرنین، ۱/۲۷۱.

چیت‌ساز، چینی‌ساز، نجار، سنگ‌تراش، توپچی و عراده‌ساز، معدن‌جوی و کارکن معدن، عکس‌ساز، باروت‌ساز...»^{۷۳}

نایب‌السلطنه هم در همان زمان آموزش قشون پیاده خود را توسط مستشاران فرانسوی آغاز کرد. ابتداء «وردیه» که از افسران برگزیده و همراه گاردان بود، این کار را در آذربایجان آغاز نمود؛ وی که لقب سلطان داشت، موفق شد دویست نفر از سربازان دو فوجی را که در تبریز درست کرده و به طرز اروپایی فنون پیاده نظام آشنا نموده بود، در پیش چشمان فتح‌علی شاه به تماشا بگذارد. عملیات ایشان شاه و تمام حضار را به حیرت و تحسین وا داشت.

«وردیه» تا پایان ماموریت خود در تبریز توانست حدود چهارهزار نفر را به صورت اولیه با فنون رزم اروپایی آشنا نماید. سبک عملیات سواران آذربایجانی آکنده از احساسات ملی و رسوم و سنن آبا و اجدادی بود و آنان در سوارکاری، مهارت خوبی داشتند و هرچند نمی‌شد آن را با قشون‌های منظم اروپایی همسنگ دانست، اما شیوه سوارکاری و مانورشان و عملیات جنگی مته‌ورانه‌ای که انجام می‌دادند، از دیر باز مایه مباهات و افتخار کشور بود و از این روی نایب‌السلطنه هرگونه ابداع و نوآوری در این صنف را دور از احتیاط و چه بسا خطرناک و موجب نا کارآمدی ایشان می‌دانست. مؤلف تاریخ نو در اشاره نظم و

⁷³ - خاطرات ماموریت ژنرال گاردن/ ۲۳۷.

انضباط جدید قشون می نویسد: «... و سرباز خود را برای رعیت و رعیت خود را در خدمت صاحب اختیار- عباس میرزا- می شمرد.»^{۷۴}

پس از فرانسوی ها که مدت حضورشان در آذربایجان کوتاه بود، نوبت به افسران و مستشاران انگلیسی رسید که پیاده نظام جدید عباس میرزا را آموزش بدهند. «سرجان مالکوم» در سفر خود به ایالات مختلف ایران در سال ۱۲۳۵ قمری برابر با ۱۸۱۰ میلادی هنگامی که در چمن سلطانی به حضور شاه قاجار رسید، توپ ها و تفنگ های جدیدی را که به همراه آورده بود، به شاه هدیه کرد و افسران انگلیسی «لیندسی» افسر توپخانه و «کریستی» افسر پیاده نظام را معرفی کرده و شاه بلافاصله ایشان را به آذربایجان فرستاد تا زیر نظر عباس میرزا به آموزش و فعالیت بپردازند.

با استقرار آنان در تبریز، سربازگیری آغاز و آموزش های جدید شروع شد. مهارت های فردی، چابکی، تیراندازی، نشانه زنی، جنگ های تن به تن، پر کردن و خالی کردن تفنگ، آتش افشانی، قاعده شناسی، رژه سان، صف جمع و آشنایی با تفنگ های انگلیسی، مواد درسی مورد نظر بود که آموزش داده می شد و چون نایب السلطنه به این فنون علاقمند بود، پسران خودش محمد میرزا، سیف الملوک میرزا و خسرو میرزا را هم در کنار افواج خاصه به یادگیری فنون رزم جدید وا داشت و ایشان ضمن فرماندهی، مسئولیت آموزش افواج خاصه را هم عهده دار بودند. عباس میرزا حتی شخصاً در کلاس درس نظامی حاضر می شد و با دقت به

⁷⁴ - تاریخ نو/۱۹۰.

سخنان معلمان و مربیان خارجی گوش می داد و با کلمات تشویق آمیز حسن رقابت افسران جوان را بر می انگيخت. وی حتی دستور داد تالیفات نظامی «گیرت» و نظام نامه های مربوط به مانورهای پیاده نظام را ترجمه و به نیروهای آذربایجان عرضه کردند.

در همان زمان، عباس میرزا نامه ای به «پرنس مترنیخ» صدراعظم معروف اتریش نوشته و نمونه هایی از آخرین اسلحه های آن کشور را برای بهره جویی خواستار شد. در زمستان ۱۲۲۸ هجری دست کم پنج تا شش هزار سرباز به سبک جدید وجود داشتند که در چمن اوجان در برابر فتحعلی شاه رژه رفتند. اینان در سردسته های سرباز و جانباز سازماندهی شده بودند و شاه با دیدن نظم و مهارت ایشان لب به تحسین نایب السلطنه و سپاه آذربایجان گشود.^{۷۵}

در ادامه نوسازی قشون، ایجاد و آموزش پیاده نظام آشنا با فنون رزم جدید با جدیت تمام در آذربایجان از سوی عباس میرزا و قائم مقام دنبال می شد و افزون بر نیروهای دائمی، بسیاری از اهالی، کسبه و رعایا هم در تبریز با اسباب و آلات جنگی آشنا شده، داخل مجاهدین گشته بودند

⁷⁵ - میرزا بزرگ قائم مقام نظامیان آذربایجان را که قوی هیکل و چابک و مقاوم بودند، سرباز ناامید و نظامیان عراقی و مازندرانی را، جانباز صدا کرد و سالدات های روسی که پس از اسارت اسلام آورده و داوطلبانه آماده نبرد و رزم بودند، فوج بهادران نامیده شدند. نکته مهم که نشان از آگاهی و درایت عباس میرزا داشت این بود که در تمام این دوران فرماندهی نیروهای نظامی با امرا و افسران آذربایجانی بود و از خارجی ها به عنوان معلم و مستشار استفاده می شد، حتی فرماندهی روس ها و گرجی های فوج بهادران هم به سرهنگ میرزا احمد مستوفی کاشانی محول شده بود.

و در مواقع عادی به کاسبی و کسب و کار مشغول بوده، هنگام ضرورت به جبهه های جنگ اعزام می شدند؛ مولف مآثر السلطانیه تعداد ایشان را نزدیک صد هزار نفر دانسته است. این همت و علاقه شخصی نایب السلطنه در کنار ضرورت های نبرد با روسیه، موجب گردید تا برای اولین بار در این زمان سربازان آذربایجانی شبیه ارتش های منظم اروپایی متشکل و سازماندهی شوند. نایب السلطنه تمامی مناصب نظامی از سرجوقه گرفته تا سردار را خود نصب می کرد و یا از طریق امیر نظام به این کار اقدام می نمود. در هر صورت این پیگیری و آموزش ها باعث شد که لشکریان عمدتاً آذربایجانی عباس میرزا بتوانند سال ها در برابر ارتش مجهز و کارآمد و بی پایان روسیه مقاومت نمایند.

در طول این سال ها به تقریب بیست هزار پیاده نظام از اهالی آذربایجان و شانزده هزار نفر از طبرستان و مازندران و سمنان به عنوان سرباز تربیت شدند و چهارده هزار عراقی و ده هزار بختیاری هم آموزش دیدند. اینان در دسته ها و هنگ های هزار نفری سازماندهی می شدند، ده واحد یک صد نفره، که هر واحد از ده جوقه ده نفره تشکیل می شد و جوقه جزئی ترین بخش قشون بود. با این اقدامات عباس میرزا، قشون شکل و نظام مدرن گرفت، حتی فرمان های نظامی ابتدا به زبان انگلیسی صادر می شد، ولی بعداً به خاطر این که غالب سربازان آذربایجانی بودند، به زبان ترکی صادر شد و اونیفورم و اسلحه انگلیسی در میان لشکریان نایب السلطنه توزیع شد. ماهوت های آبی یا قرمز به سبک نظامیان انگلیسی در اختیار پیاده نظام و توپخانه قرار گرفت، نوار لباس سربازان یشمی و صاحب منصبان نقره ای و طلایی بود و فرماندهان مانند

صاحب منصبان انگلیسی دارای اشارب ابریشمی قرمزی هم بودند. شلوارها عمدتاً سفید و گشاد بود و به رسم معمول مملکت همه کلاه‌های از پوست بره بر سر داشتند که با این لباس‌ها هم خوانی نداشت و به جای کفش راحتی هم چکمه داشتند و عادت به پوشیدن چکمه از جمله کارهایی بود که ولیعهد برای ایجاد آن خیلی زحمت کشیده بود و مردانی که هرگز ریش خود را نتراشیده بودند طبق مقررات ارتش بریتانیا می‌بایست اصلاح می‌کردند و برای تامین نیازهای همین سپاه بود که کارخانه‌های ماهوت بافی، باروت‌سازی، توپ‌ریزی و تفنگ‌سازی در آذربایجان راه‌اندازی شد. به گزارش جیمز موریه «عباس میرزا گفت که او خیلی زود دریافت که جنگیدن با روس‌ها بدون سربازانی نظیر سربازان آن‌ها بیهوده است؛ با توپخانه آن‌ها تنها با توپخانه می‌توان مقابله کرد و این که تمام تلاش‌های او برای تاثیر گذاشتن بر آن‌ها با یک عده عوام فاقد انضباط بدون استثنا با ناکامی روبرو شده است.»^{۷۶}

عباس میرزا در بخشی از اقدامات نوسازی قوای نظامی و با توجه به این که در طی جنگ با روسیه عملاً کارایی و برتری توپ‌های روسی را دیده و نقش آن را در برتری نظامی ایشان به درستی دانسته بود، مصمم شد با بهره‌برداری از مستشاران فرانسوی و انگلیسی، توپ‌هایی جدید و موثر و توپخانه‌ایی کارآمد برای قشون آذربایجان درست کند؛ نخست «فابویه» فرانسوی در ۱۲۲۳ قمری برابر با ۱۸۰۳ میلادی با حمایت عباس میرزا و دستور فتحعلیشاه و علی‌رغم همه کاستی‌ها و کارشکنی

⁷⁶ - نک: سفرنامه جیمز موریه، ۲/۲۵۱.

های حاکم اصفهان موفق شد سی عرّاده توپ با قنداق در آن شهر ساخته و به تهران بیاورد و از آن جا به جبهه نبرد در آذربایجان برسد. پس از خروج «گاردان» و هیأت همراهش از ایران، نوبت به انگلیسی ها رسید که از سال ۱۲۲۵ قمری به دستور عباس میرزا به ساخت و احداث توپ و توپخانه و آموزش توپچیان پردازند. ابتداء «مالکوم» به هنگام سفرش به ایران چند عراده توپ سبک را به همراه «لیندسی» در اختیار عباس میرزا قرار داد و چون آذربایجانی ها تا آن زمان از توپخانه انگلیسی استفاده نکرده بودند، از سوی عباس میرزا خود «لیندسی» به فرماندهی توپخانه منصوب و مشغول آموزش توپچیان آذربایجانی در تبریز گشت.

کلیه لوازم و اسباب مورد نیاز برای ساخت توپ هم در تبریز مهیا می شد، از جمله کوره های توپ ریزی، چرخ سوراخ کردن لوله های توپ، عرّاده ها و دیگر لوازم مورد نیاز به کمک عرّاده و چرخ و اسب برای حرکت دادن توپ های بزرگ هم دیگر چون گذشته احتیاج نبود. باروت مورد نیاز توپ ها و تفنگ ها هم توسط یک کارخانه باروت سازی که در تبریز بود، تهیه می شد و این کارخانه روزانه سه خروار باروت درست می کرد. زرّاد خانه و ریخته گری هم در ارگ تبریز قرار داشت و تحت نظارت «رابرت آرمسترانگ» که در کلکته کالسکه سازی می کرد و در معیت «مالکوم» به مملکت محروسه آذربایجان آمده و پیشه وری بسیار ماهر بود، اداره می شد و سالانه سی عرّاده توپ مناسب به علاوه مقادیر زیادی گلوله و فشنگ و سکوی حمل توپ تحویل می داد.

بخش دیگری از اصلاحات نظامی و ساماندهی قشون توسط عباس میرزا، اسلحه های سبک و تفنگ های سربازان را در برمی گیرد؛ چون لشکریان آذربایجان عموماً از فن تیراندازی بی بهره نبودند، آموزش تیراندازی ایشان به سهولت انجام می شد، اما تفنگ ها فیتله ایی و ناکارآمد بود و نشانه گیری و زدن به هدف و کلاً استفاده از آن وقت گیر و سخت بود. انگلیسی ها تعهد کرده بودند که بیست هزار قبضه از این تفنگ ها را تهیه و در اختیار عباس میرزا قرار دهند و نایب السلطنه هم خود گروهی از استادکاران اسلحه ساز را برای آموزش تکمیلی به انگلستان فرستاد و ایشان پس از طی دوره ایی چهار، پنج ساله به آذربایجان بازگشته موفق به ساختن نمونه های انگلیسی چخماق، تفنگ و سایر اسباب آلات جنگ شدند و بدین ترتیب بیست هزار قبضه تفنگ مشابه نمونه انگلیسی آن در تبریز ساخته شد و مخارج آن از سوی نایب السلطنه، از محل مالیات ها و درآمدهای ایالت آذربایجان که سالانه حدود هفتصد هزار تومان می شد، و کمکی که انگلیسی ها تعهد کرده بودند و سالانه می بایست دویست هزار تومان باشد، پرداخت گردید.

سربازان آذربایجانی در حالی با این تفنگ ها به مصاف روس ها می رفتند که از یک سو هنوز تعداد زیادی از هموطنان شان ترجیح می دادند با تیر و کمان و شمشیر و نیزه بجنگند و از سوی دیگر روسیه، توانسته بود قوای فرانسوی را که در آن روزگار از حیث اسلحه و مهمات و ساز و برگ و سایر لوازم جنگی بر سایر کشورهای اروپایی برتری داشت شکست داده از خاک خود خارج نمایند.

نایب السلطنه هم چنین قلعه های نظامی و شهری جدیدی ساخت و برخی از دژهای قدیمی را تعمیر کرد که از جمله آن ها می توان به قلاع شهری تبریز، خوی، اردبیل و قلعه های نظامی عباس آباد، ایروان و النجق اشاره کرد. وی در طراحی و ساخت و تعمیر این قلعه ها از مهندسان فرانسوی و انگلیسی کمک گرفت. قلعه های نظامی در نقاط سوق الجیشی و استراتژیک ساخته می شد و دارای برج و باروی مستحکم و توپ و باروت و آذوقه بود و قلعه های شهری هم به جهت دفاع و حفاظت پیرامون شهرها بنا می گردید و غالباً از دیوارهای بلند گلی با برج های کنگردار بنا می شد، این دیوارها اطراف شهرها را محصور می کردند و اغلب به وسیله خندق هایی جلوتر از خود حمایت می شد.

قلعه نخست تبریز به همین گونه و با طراحی فرنگی ساخته شد که البته از بقایای قلعه قبلی هم استفاده شد و سپس قلعه دوم به دور دارالسلطنه کشیده شد که افزون بر خندق از خاکریز نیز بهره مند بود و ساخت آن بیست سال به طول انجامید. قلعه ایروان هم بسیار مستحکم بود و مدت ها در برابر تهاجمات مکرر روس ها مقاومت کرد. گرداگرد شهر خوی پس از آن که خیابان های وسیع و جوی های آب اصلاح شد. قلعه ای استوار و متین ساخته شد و مأمن اهالی گردید. در اردبیل گرچه چهار دیواری اندرونی از قدیم به نام قلعه وجود داشت اما اکثر دیواره ها دچار آسیب و ریزش شده بود، لذا به دستور عباس میرزا قلعه قدیم تا نصف خراب گردیده در بعضی اضلاع توسعه داده شد و سپس با طراحی فرنگی تکمیل و با خندق و خاکریز حمایت شد، برخی از خانه ها که در طرح

توسعه قلعه قرار گرفته بودند به دستور نایب السلطنه با کسب رضایت مالکانش خریداری و قلعه مستحکم و متین اردبیل تکمیل شد. هم چنین قلعه های نظامی و سر حدی متعددی در کنار رود ارس تعمیر گشت از جمله قلعه قزل ارسلان در چخور سعد قراباغ که مرمت و آکنده از سرب و باروت و آذوقه شد.

مهم ترین بنای احداث شده توسط شاهزاده در کنار رود ارس، دژ مستحکم عباس آباد واقع در یزدآباد نخجوان بود که کار ساخت آن در ۱۲۲۵ قمری آغاز گردید؛ قلعه ای که به گفته مولف «روضه الصفا» در بلاد فرنگ هم کمتر برای آن نظیری یافت می شد. یک طرف آن به رود آراز متصل و اضلاع بیرونی آن مثلثی شکل و گرداگردش خندق بوده، دارای دیواری بلند و صخره آسا بود و خود رودخانه هم مانند خندقی آن را محافظت می کرد. قلعه پلی داشت که بر روی رودخانه باز می شد و قلعه گیان از آن عبور می کردند. درون قلعه مملو از باروت و غلات بود و دربالای برج های آن توپ هایی نصب شده بود. این قلعه با طراحی موسیو لامی فرانسوی ساخته شد و سرهارفورد جونز که بعدها آن را دیده ساخت و استحکامش را ستوده است.

عباس میرزا همین طور قلعه اندرونی خوی که به دستور محمد حسن خان قاجار، جد فتحعلیشاه، کشیده شده بود را تعمیر کرده و پیرامونش دیوار و خندق و خاکریز جدیدی درست کرد و این شهر را عروس شهرهای ممالک محروسه آذربایجان نمود.

هم چنین کاروان سراهایی که در نقاط و راه های پر تردد آذربایجان قرار داشت و بازسازی گردید، از جمله کاروانسرای صاین که بین راه اردبیل و سراب و در گردنه ایی موسوم به همین نام قرار داشت و بسیار به کار مترددین و مسافران می آمد.

در شهر تبریز که مرکز ایالت بود، عمارات و ساختمان های جدیدی برای دارالاماره بنا گردید و دو باغ به نام های باغ شمال و باغ صفا طراحی و احداث شد. جیمز موریه می نویسد: «تبریز از رونق و آبادی افتاده بود تا این که چهار سال پیش شاهزاده حاکم کنونی عباس میرزا نایب السلطنه به حکومت آذربایجان گماشته شد... در آن زمان باروها را بازسازی و زیور کرده میدان تازه و چندین بنای نو ساخته بود.»^{۷۷}

نوسازی سیاسی و اجتماعی ایالت آذربایجان

بخش دیگری از مدنیزاسیون آذربایجان توسط عباس میرزا، مربوط به امور سیاسی و اجتماعی است؛ وی با آگاهی که از تحولات دنیای مدرن و روش های جدید و نوسازی در امپراتوری عثمانی به دست آورده بود، نخستین پایه های دولت منتظم و جداسازی قوه قضایی را از امور اجرایی پایه گذاشت و توانست «شیوه جدید» حکومتی را به صورت ابتدایی انجام دهد.^{۷۸} عباس میرزا به همین منظور، در ماه یک روز را به عنوان «روز مظالم» معین کرده بود که در آن شخصاً و بدون واسطه به عرایض

^{۷۷} - سفرنامه/۳۰۸.

^{۷۸} - نک: عباس میرزا و بنیادهای مدرنیزاسیون در تبریز/۲۸۴.

قوی و ضعیف رسیدگی می کرد و افزون بر آن افرادی را به عنوان روزنامه نویس معین کرده بود تا در ولایات نشسته احوال و اعمال ظالمین و مظلومین را بدون کم و زیاد به امنایش این اقدامات موجب گردیده بود که حکام و مأموران دولتی امکان ظلم و تعدی بی حد و حصر بر اهالی را نداشته باشند و از بار فشار و ستم مضاعف به مردم هم می کاست. به نوشته مولف «روضه الصفا» سربازان و نظامیان در صورت تعدی به یک کاسه ماست پیرزنی مجازات ها می شدند. وی می گوید پیر زنی نزد عباس میرزا رفته از خوردن کاسه ماستش توسط سربازی شکایت کرده و شاهزاده دستور داد شکم سرباز را دریدند تا ببینند پیر زن راست گفته یا نه و پیش از آن با شاکی شرط کرد در صورتی که اثری از ماست در شکم سرباز نباشد، شکم او را به عنوان قصاص خواهند درید والا خاطی به مجازاتش می رسد «... و چنین کردند و صدق قول عجزه ظاهر شد انعامی به دو داده مرخص فرمود و این سیاست مایه نظام تمام گردید.»^{۷۹} شاهزاده بسیار تاکید داشت که نظامیان از ظلم و تعدی به رعایا و دست درازی به اموال مردم خودداری کنند و خود شخصاً به آن نظارت می کرد.

از دیگر نوآوری های عباس میرزا در امور اجرایی، آن بود که «مشورت خانه درست کرده عقلای ناس در آن جا به تمشیت امور خود پرداخته از تجارب یکدیگر استفاده می کردند و این طرز سلوک و حکومت داری موجب آن شده بود که همه اقشار را اعم از حاکم و محکوم و رعیت و

⁷⁹ - روضه الصفاي ناصري، ج ۱۴، ص ۸۰۳۶.

اکابر در کارهای خود به وی مراجعه می کردند امنای دولت بدون اجازه او هیچ دخل و تصرفی در امور جزئی و کلی نمی کردند.» این اقدام را می توان نخستین تجربه نظام سیاسی مدرن در آذربایجان دوره قاجار دانست. شاهزاده حتی در اقدامی بی نظیر و تحسین بر انگیز برای خانواده های کشته شدگان نبرد با روسیه مواجب و مستمری منظم تعیین کرده ایشان را گرامی داشته مورد نوازش قرار داد. دستور نایب السلطنه برای جلوگیری از ظلم و ستم راهداران و قاصدان بر عجزه و رعیت که مخارج خود و اسبانشان را به مردم روستاها و قوای سر راه تحمیل می کردند چاپارخانه هایی درست شد که در آن «دواب و اسب چاپاری و اخراجات عرض راه» تهیه و آماده و به خرج نایب السلطنه فراهم شده در اختیار مأموران و قاصدان حکومتی قرار می گرفت. این کار هم چنین موجب رونق تجارت و تامین امنیت رفت و آمد عمومی شد. همین طور برای پذیرایی از ماموران دولتی در شهرها و مناطقی که مامور می شدند مهمان خانه هایی درست شد که در آن «اخراجات مهمانان از صادر و وارد مشخص و معین گردیده و مصارف آنها از دیوان محسوب است و کار دولت گذران بر وجه مرغوب می باشد.»

شاهزاده فروش حکومت شهرها و ولایات که رسم معمول دوران قاجار بود را قدغن کرد تا کسی نتواند با دادن پول بیشتر به حکومت برسد. زیرا چنین فردی پس از رسیدن به حکومت سعی می کرد این پول را از رعایا بگیرد و رعایا علاوه بر دادن مالیات باید پول او را هم پس می دادند؛ این کار به تامین امنیت و آسایش مردم کمک فراوانی کرد. سامان دهی امور مالیاتی آذربایجان مورد استقبال اهالی آن واقع شد و حکومت نیز از آن

منتفع گردید. به دستور عباس میرزا خالصجات دیوانی و موقوفات و قنوات و املاک وسیعی که در اختیار دولت بود و خوب اداره نمی شد و حیف و میل می گشت، به افراد قابل اعتماد و صالح واگذار شد و برای بهبود وضع این املاک و ازدیاد درآمد و عایدات آن نقشه های جدیدی طرح گردید.

عباس میرزا هم چنین به جهت استفاده از علوم و فنون و دانش روز اروپائیان عده ایی را مامور یادگیری زبان های فرانسه و انگلیسی نمود و مترجمانی مسلط به زبان های فرانسه، انگلیسی، روسی و آلمانی در دستگاه وی حاضر بودند و کار ترجمه نامه های دریافتی از دول دیگر را انجام می دادند.

در نوسازی فرهنگی و سیاسی عباس میرزا، دانش نوین جغرافیا با توجه به نیاز طرح نقشه ها و شناسایی و استفاده از موقعیت های ژئوپلیتیک مناطق جنگی عملیاتی و مکان های مناسب استقرار و لشکر مورد توجه ویژه قرار گرفت و هندسه جدید نیز اول بار توسط «موسیو لامی» به جوانان زیرک و با فراستی که عباس میرزا برگزیده بود آموزش داده شد و با راهنمایی میرزا بزرگ قائم مقام چند تن از جوانان ایرانی برای فرا گرفتن علوم و فنون مورد نیاز به انگلستان اعزام شدند و بعدها گروهی کارگر هم به روسیه فرستاده شد تا از تجربیات ایشان در توپ ریزی، اسلحه سازی، ریخته گری و ماهوت باقی و چاپ بهره مند شوند و پس از بازگشت نیز آن چه را آموخته بودند به شادگران خود یاد می دادند ابتدا قرار بود بر اساس مذاکراتی که میان دولت ایران و حکومت محمد علی

پاشا در مصر صورت گرفته بود پنجاه دانشجوی ایرانی به آن کشور اعزام شوند و سپس به پیشنهاد «گ. گیزو» وزیر دولت فرانسه قرار شد بیست جوان ایرانی روانه فرانسه شوند؛ اما هیچ کدام از این پیش بینی ها محقق نشد و نخستین بار در سال ۱۲۲۶ ق دو نفر محصل از جوانان با استعداد آذربایجانی به نام های میرزا محمد کاظم پسر نقاش باشی نایب السلطنه و دیگری حاجی بابا افشار پسر یکی از افسران ولیعهد هنگام بازگشت «سر هارفورد جونز» وزیر مختار انگلیس، به همراه او جهت تحصیل به لندن اعزام شدند. میرزا کاظم بعد از چندی در لندن وفات یافت، اما حاجی بابا به تحصیلات خود ادامه داد و در رشته پزشکی فارغ التحصیل شده و پس از بازگشت طبیب مخصوص عباس میرزا و ملقب به حکیم باشی شد. دسته دوم از دانشجویان در سال ۱۲۳۰ ق به لندن اعزام شدند که پنج نفر به شرح زیر بودند:

- ۱- میرزا سید جعفر میرزا تقی وزیر تبریزی برای تحصیل رشته مهندسی.
- ۲- میرزا محمد صالح شیرازی کازرونی پسر حاجی قربان خان برای آموزش زبان و حکمت طبیعی و تاریخ.
- ۳- میرزا محمد جعفر برای آموختن طب و شیمی.
- ۴- میرزا رضا، سلطان [سروان] توپخانه برای تکمیل رشته توپخانه.
- ۵- استاد محمد علی چخماق ساز از قورخانه تبریز برای یاد گرفتن و تکمیل آهنگری و کلید سازی و چخماق سازی.

سرپرستی این افراد بر عهده «میجر داری تود» گذاشته شد و عباس میرزا هزینه های سفر و اقامت یک ساله ایشان را هم نقداً به وی پرداخت کرد. «داری» که درجه سرگردی داشت فردی مرموز و کلاهبردار بود و پول سفر و اقامت دانشجویان آذربایجانی را بالا کشید و مانع از ورود ایشان به مدارس عالی انگلستان شد. حاجی بابای افشار و «سرگور اوزلی» با مساعدت و همکاری یکدیگر، زمینه انجام تحصیلات گروه دوم را فراهم کردند.

از میان اولین گروه اعزامی به غرب، میرزا صالح شیرازی زبان های انگلیسی، فرانسه و لاتین و تاریخ و طبیعیات و فن چاپ را آموخته و پس از سه سال و نه ماه اقامت در لندن به ایران بازگشت و مورد لطف و محبت عباس میرزا قرار گرفته و به عنوان مترجم و مستشار نایب السلطنه مشغول به کار شد و چیزی نگذشت که در طبقه رجال و اعیان قرار گرفت؛ وی در ۲۵ محرم ۱۲۵۳ ق اولین روزنامه آذربایجان به نام کاغذ اخبار را در تبریز با چاپ سنگی و به خط نستعلیق منتشر ساخت.

میرزا سید جعفر خان تبریزی هم که مهندسی و ریاضی را فرا گرفته بود، پس از بازگشت عنوان مهندس باشی یافت و در سال ۱۲۵۳ به عنوان سفیر ایران در عثمانی منصوب گردید و هشت سال در این سمت بود و در ۱۲۶۰ ق به عنوان نماینده ایران در کمیسیون ارزنه الروم معین گردید، اما چون مریض شد میرزا تقی خان فراهانی به این مأموریت رفت. وی در دوره صدارت امیر کبیر مأمور بغداد شد و در بازگشت رساله «تحقیقات سرحدیه» را نوشت و در ۱۲۷۵ ق پس از عزل آقا خان نوری

به عنوان رئیس شورای دولتی که در حکم وزیر الوزراء بود، منصوب شد و در ۱۲۷۷ ق با حفظ سمت به عنوان سفیر فوق العاده روانه لندن شد و در ۱۲۷۸ ق تولیت آستان قدس رضوی را پذیرفت و سال بعد در همان شهر وفات یافت.

میرزا محمد جعفر دیگری هم در میان دانشجویان اعزامی به غرب بود که طب خواند و پزشک شد و پس از بازگشت به کار طبابت مشغول گردید.

میرزا محمد علی چخماق ساز هم هنگام اقامت و تحصیل در لندن عاشق یک دختر انگلیسی شده با او ازدواج کرد.

حاجی بابا که قدیمی ترین دانشجوی اعزامی به لندن بود، پس از تکمیل تحصیلات خود در رشته طب به آذربایجان بازگشت و پزشک مخصوص عباس میرزا شد، لقب حکیم باشی گرفت و همیشه در کنار نایب السلطنه بود و پس از آن نیز طبیب مخصوص محمد شاه گشت.

این دانشجویان با تشویق عباس میرزا در آذربایجان، مدرسه هایی به سبک جدید که قبلاً توسط میسیون های مذهبی اداره می شد، راه اندازی کردند و اقدام به تربیت شاگردان بیشتری نمودند.

اقتصاد و تجارت مدرن در آذربایجان

نایب السلطنه در تکمیل مدرنیزاسیون و پروسه های نوسازی، متوجه مسایل و امور اقتصادی و تجاری گردید و در این راستا، اقدام به وارد

کردن ماشین آلات صنعتی و راه اندازی چاپخانه و کارخانه های متعددی نمود. به گفته مولف ماثرا السلطانیه «منظور نظر آفتاب اثر نایب السلطنه آن است که در هیچ کار و هیچ صنعت اهالی ایران را احتیاج به اقالیم دیگر نباشد.»^{۸۰} از این روی سعی بلیغ در اشاعه بدایع و صنایع و بروز دقایق اهل صنعت و هنر در خطّه ایران و آذربایجان نمود و همان گونه که گفته شد جمعی از بهترین مهندسان و صنعت کارانش را برگزیده برای آموزش تکمیلی به لندن فرستاد و برای اولین بار باسمه خانه یا همان چاپخانه را با صرف مبالغ زیاد به تبریز آورد و از این شهر به تهران و سایر شهرهای ایران هم رسید. مؤلف «ماثرا السلطانیه» به درستی چاپخانه را «اعظم تصنعات فرنگ» دانسته و می نویسد که به دستور عباس میرزا کتب متعدد به خط نسخ و نستعلیق در تبریز چاپ می شد.^{۸۱} به چاپخانه، باسمه خانه و درالطباعة نیز می گفتند و نخستین بار یک نفر تاجر تبریزی مرسوم به آقا زین العابدین تبریزی در خلال سال های ۱۲۲۶ تا ۱۲۳۳ ق به دستور نایب السلطنه به روسیه رفت و دستگاه های چاپ را آورده و شروع به چاپ کتب نمود. کتاب «فتح نامه» میرزا ابوالقاسم قائم فراهانی از شمار نخستین کتاب هایی بود که به طریقه چاپ سنگی در تبریز چاپ شد. سپس همان طور که گفته شد میرزا صالح شیرازی در بازگشت از لندن دستگاه چاپ دیگری آورده آن را در تبریز راه اندازی کرد.

^{۸۰} - ماثرا السلطانیه/۱۴۳.

^{۸۱} - نک: ماثرا السلطانیه/۱۴۳.

شاهزاده افزون بر اعزام دانشجو به انگلستان، در فاصله جنگ های اول و دوم ایران و روسیه، تعدادی پیشه ور و صنعت کار و کارگر ماهر برای تکمیل آموزش های صنعتی به روسیه فرستاد و از وجود ایشان در کارخانه های ماهوت بافی و باروت سازی و کارگاه های ریخته گری و توپ ریزی و ساخت اسلحه استفاده کرد وی همچنین در سال ۱۸۱۵ م [۱۳۳۰ ق] به سروان «مونتایث» دستور داد که بهترین جا را برای کارخانه ذوب آهن پیشنهاد کند و فرد اخیر پس از بررسی اعلام کرد: گمان نمی کنم در هیچ نقطه دیگر دنیا مقدار آهن به اندازه رشته کوه های کوهستان قراجه داغ فراوان باشد و تا چند فرسخ چنین به نظر می آید که زمین سنگ دیگری در بر ندارد.» یک انگلیسی دیگر به نام «ویلیام سن» معادن وسیع مس را در ناحیه شیخ دربند نزدیک ترکمن چای کشف کرد و «سر هنری لیندسی بتون» از فتحعلیشاه فرمانی تحصیل کرد که به خرج خود معادن قراجه داغ را مورد بهره برداری قرار دهد. کارخانه ماهوت بافی هم که برای تولید لباس نظامیان ضروری و لازم بود، به دستور شاهزاده در شهر خوی ایجاد شد و تولیدات آن افزون بر مصارف نظامی در لباس سایر مردم نیز استفاده می شد. این کارخانه تا زمان جنگ های دوم روسیه فعال بود و ماهوت های مرغوبی تولید می کرد، اما پس از آن از رونق افتاد و استادانش متفرق شدند و ماهوتی سوای ماهوت بروغه که نامرغوب بود، از آن بیرون نیامد.

نایب السلطنه هم چنین پیشنهاد جسورانه سرمایه گذاری اروپاییان در آذربایجان و پذیرش مهاجران اروپایی و در اختیار گذاشتن زمین و امکانات مادی و معنوی برای فعالیت ایشان در اطراف تبریز را ارایه و آن

را در روزنامه های لندن چاپ و توزیع کرد که با توجه به سطح افکار حکام و دولت مردان و نیز آراء عمومی مردم در آن زمان، ارایه چنین پیشنهادی نشانگر نواندیشی و آینده نگری عباس میرزا داشت. بدین منظور شاهزاده در ۱۲۳۸ ق/ ۱۸۲۳ م میرزا صالح شیرازی را که در لندن بود، مامور کرد تا این تصمیم وی را طی اعلانی در روزنامه های لندن به اطلاع سرمایه گذاران اروپایی برساند که به موجب آن به هر کس از اهالی فرنگ که با رضای خود اراده توقف در آذربایجان را نماید، زمین و مکان و مزرعه و سایر مایحتاج ضروری ضروری زندگی در محال ساوجبلاغ از توابع آذربایجان داده خواهد شد.^{۸۲}

در کنار جنگ با روسیه که مهم ترین دغدغه و مشغله ذهنی عباس میرزا بود، اصلاح نظام مالی و اداری آذربایجان و برقراری امنیت عمومی و جلوگیری از تعدی و ظلم حکام محلی و امرای نظامی از دیگر اولویت های نایب السلطنه بود؛ وی نمی توانست به یک باره تمامی نظامات دیوانی را که وارث آن بود، کنار گذارد و می بایست با ترتیبات و مقررات وزیران پدرش، هماهنگ باشد. از این روی نظام اداری وی چندان یک شکل و یکنواخت و استوار نبود که بتواند بهبود موثری در اوضاع کشور پدید آورد. مانند دستگاه سلطنت در تهران، منشیان و مستوفیان و لشکر نویسانی وجود داشتند که می بایست کارهای مالی و اداری را سامان می دادند. در آن نظام، دفاتر مالیاتی و بروات و حوالجات دولتی به مهر و طغرای مستوفیان می رسید و معیران می بایست در ضرابخانه بر ضرب

^{۸۲} - تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران/ ۵۴.

سکه ها و عیار آن نظارت می کردند، اما هزینه های کمر شکن و سنگین جنگ با روسیه موجب می گردید که در اکثر مواقع خزانه ولیعهد تهی باشد و شاه نیز به ندرت کمک مالی ارسال می کرد و تاکید داشت که مالیات ها و درآمدهای ایالت آذربایجان برای اداره آن ایالت ساماندهی جنگ با روسیه کفایت می کند. در ابتدا در آذربایجان هم مالیات ها نامنظم و بی برنامه و پیش از حد و حساب گرفته می شد و محصلان و ماموران وصول مالیات هم از ظلم و ستم و تعدی به مردم و دخل و تصرف در مالیات های جمع آوری شده به نفع خود خودداری نمی کردند. عشق عمومی اندوختن پول هم به قدری زیاد بود که هیچ ثروتی به جریان نمی افتاد و توجهی به صنایع و معادن نمی شد و تجارت و داد و ستد هم به ندرت انجام می گرفت.^{۸۳} شاهزاده با تشویق شخصی به نام «بورگس» سعی کرد باب تجارت میان تبریز و ترابوزون را بگشاید و حتی در ۱۸۳۰ م جاده تجاری که از تبریز به ترابوزون و دریای سیاه منتهی می شد و یکی از مسیرهای تجاری ایران با اروپا بود را احداث کرد تا کالاهای انگلیسی و اروپایی به راحتی به دارالسلطنه تبریز برسد.^{۸۴} سپس به فرمان ولیعهد مالیات هر شهر و بلد را معین شده و آن را جزء به جزء در دفترخانه نوشته و نسخه ایی را هم به دست اهالی دادند تا کارگزاران و محصلان مالیاتی قدرت اخذ دیناری بیشتر را نداشته باشند و از احجاف به مردم جلوگیری شود. این ضوابط مالیاتی تا مدت ها بعد دوام یافت و اهالی از آن به عنوان حق قانونی خود دفاع و

^{۸۳} - نک: تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز/۲۲۳.

^{۸۴} - نک: تاریخ اقتصادی ایران/۱۷۱.

در برابر زیاده طلبی های حکام و ماموران مالیاتی مقاومت می کردند. با این همه عباس میرزا در مواردی ناچار می شد از هزینه های شخصی خود برخی هزینه های دولتی را پرداخت کند؛ از جمله پرداخت سی و سه هزار فرانک مخارج هیات فرانسوی در سال ۱۸۱۰ م که از سوی شاه حواله شده بود.

خاتمه و نتیجه

آگاهی عباس میرزا از تحولات تمدنی و تغییرات مدنی در غرب مدرن، مرحله اول و ناکام مانده نهادسازی مدنیت نوین در آذربایجان عصر قاجاریه بشمار می رود؛ ناکامی که برآمدی از شکست نظامی در برابر هجوم روسیه و نبود زمینه های ذهنی و عینی در جامعه و فرهنگ بود. با این حال عباس میرزا در مدتی کوتاه توانست بخشی از مفاهیم مدنی نوین را تثبیت و برخی از نهادها را در تبریز ایجاد کند.

طرفه آن که رویارویی نظامی ایران و روسیه در جنگ های ده ساله اول و دو ساله دوم که منجر به از دست رفتن بخش عمده ای از خاک آذربایجان و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمنچای شد، بر ذهن و هویت برخی از نخبگان سیاسی و فرهنگی ضربات سرنوشت سازی وارد ساخت؛ شکست در آن جنگ ها که تراژدی جداسازی سرزمین آذربایجان را پدید آورد، ریشه در ناکارآمدی سیاست اجرایی از سویی و بی هودگی دیانت سنتی - به عنوان مرجع دانایی دوران - از سوی دیگر داشت. مردان سیاست با ابزارهای قدیمی و طرح های ابتدائی به مصاف ارتشی

مدرن در سلاح و صلاح رفتند که نتیجه ای جز شکست در پی نداشت. مردان دیانت نیز با تقدیرباوری و اعلان جهاد قدمائی، نتیجه ای جز تأیید بن بست اعتقادی نمی توانستند به دست آورند.

عامل اصلی شکست ها در عدم آگاهی دولتمردان قاجار از دگرگونی روش دیپلماسی جهان بود که به دنبال انقلاب صنعتی، نظام مالیه را به سیستمی یکپارچه و جهانی تبدیل کرد و با هجوم به سرزمین های شرقی و کشف و اکتشاف منابع آنان، آزمندانه چهره ای نوین از تمدن و ارزش صنعت و مالیه در روابط بین المللی عرضه نمود؛ از طرفی ضعف ملموس قوای نظامی قاجاریه در مقابل ارتش پیشرفته روسیه هم از دیگر عوامل شکست در جنگ بشمار می رفت.

همانطور که اشاره شد، ناآشنایی با اصول دیپلماسی نوین، غلبه فرهنگ سنتی عیاران و سیطره دینمداری که جنگ ها را در دایره تقدیری جهاد علیه کفار تعبیر می کردند، از دیگر عوامل شکست عباس میرزا در عصر قاجاریه بود؛ با چنین پیش زمینه هایی، عباس میرزا که یکی از آگاه ترین تمامی سلسله قاجاریه بود و حضورش در دارالسلطنه تبریز که در آن زمان، مرکز اصلی تجددخواهی آذربایجان بود و مواجهه اش با عناصر سازنده تمدن مدرن، او را یکی از پیشگامان نوسازی معرفی می کند؛ حوزه نفوذ عباس میرزا بیشتر در هدایت و نوسازی قوای نظامی رسمیت می یافت و با توجه به ساختار حکومتی قاجاریه، قدرت اصلی و تصمیم گیرنده نهایی در امور حکومتی و نظامی، شخص پادشاه بود؛ در حقیقت عباس میرزا بیانگر روح زمانه ای بود که در تلاقی دنیای سنتی و جهان

مدرن، به هم رسیده بودند و شناختی که عباس میرزا از این وضعیت به دست آورده بود، او را به یکی از پیشگامان عصر بیداری و نخبگان سیاسی مدرن اندیش تبدیل کرده بود؛ اهمیت عباس میرزا از این لحاظ است که اقدامات اصلاحی را در امر قشون بر عهده گرفت. برای نوسازی سپاه و دیگر مراکز اجرایی، نخستین محصلان را برای آشنایی با علوم و فنون جدید، روانه غرب کرد. اهتمام به عمران و آبادانی ایالت آذربایجان را در دستور کار خود قرار داد. برای اولین بار وضع مالیات را به صورت تازه ای درآورد و محاکم را به سوی قوانین عرفی کشاند. اقدامات عباس میرزا با همه جوانب قوت و ضعف شان، سرآغاز مدرنیزاسیون آذربایجان را در خود جای داده است.

منابع پژوهشی

الف) کتاب ها

- ۱- آهنگ سروش - تاریخ جنگهای ایران و روس - یادداشت های میرزا محمد صادق وقایع نگار(هما) مروزی از آغاز تا عهدنامه ترکمانچای، گردآورنده حسین آذر، تصحیح امیر هوشنگ آذر، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲- احوالات و دستخط های عباس میرزا نایب السلطنه و تاریخچه مختصری از جنگهای ایران با دول روسیه و عثمانی، ابوالقاسم لاجینی، تهران، بنگاه مطبوعاتی افشاری، ۱۳۲۶.
- ۳- اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۵.
- ۴- اسناد روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
- ۵- اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمان چای، فاطمه قاضیها، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴.
- ۶- اکسیر التواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ ق)، اعتضادالسلطنه، به اهتمام جمشید کیانفر تهران، نشر ویسمن، ۱۳۷۰.
- ۷- ایران در عصر قاجار، س. آ. لمبتون، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد، نشر جاودان خرد، ۱۳۷۵.

۸- با دربار روس در عهد فتحعلیشاه، قتل وزیر مختار یا گوشه‌یی از روابط قاجاریه، نیکلا تینیانوف، ترجمه اسکندری ذبیحیان، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۹.

۹- تاریخ جنگ های روسیه و ایران، مریم براتی فریزه‌ندی، تهران، نشر کتاب پارسه، ۱۳۸۷.

۱۰- تاریخ ذوالقرنین، میرزا فضل الله شیرازی، تصحیح ناشر افشارفر، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.

۱۱- تاریخ روابط ایران و ناپلئون، عباس میرزا اعتضادالدوله، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۳.

۱۲- تاریخ روابط خارجی ایران با روسیه، عثمانی و انگلیس (۱۸۱۵-۱۸۳۰)، فریدون آدمیت، ترجمه علیرضا پلاسید، نشر گستره، تهران، ۱۳۹۶.

۱۳- تاریخ عضدی، میرزا احمد خان عضدالدوله، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات علم، ۱۳۷۶.

۱۴- تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، حسین محبوبی اردکانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

۱۵- تاریخ نو شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷، جهانگیر میرزا، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران، انتشارات علم، ۱۳۸۴.

۱۶- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۷۳.

- ۱۷- تاریخ زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه، میرزا مسعود مستوفی انصاری، به کوشش محمد گلبن، تهران، مستوفی، ۱۳۴۹.
- ۱۸- تصویر ایران و ایرانی از نگاه مسافران خارجی، علی اصغر حقدار، باشگاه ادبیات، استانبول، ۱۳۹۵.
- ۱۹- خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات گزارش، ۱۳۶۲.
- ۲۰- خاطرات وزیر مختار از عهد ترکمانچای تا جنگ هرات. او. ای. سیمویچ، ترجمه یحیی آرین پور، تهران، پیام فرانکلین، ۱۳۵۳.
- ۲۱- جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ویلم فلور، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۶.
- ۲۲- جنگ ده ساله ایران و روس، جمیل قوزانلو، تهران، نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- ۲۳- دو سال آخر- یادداشت های روزانه سر جان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران- سال های ۳۴-۱۸۳۳، ابراهیم تیموری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ۲۴- راهنما و مشخصات معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول (موجود در وزارت امور خارجه) ۱۳۵۷-۱۱۸۵/۱۹۷۹-۱۸۰۷م، واحد نشر اسناد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۷.
- ۲۵- رستم التواریخ، محمد هاشم آصف (رستم الحکما)، به اهتمام محمد مشیری، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۵۷.

۲۶- رقابت روسیه و غرب در ایران، جورج لتروفسکی، ترجمه اسماعیل رائین، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۳.

۲۷- رقابتهای روس و انگلیس در ایران، پیرکارلو ترنزویو، ترجمه عباس آذرین، تهران، نشر کتاب، ۱۳۵۹.

۲۸- روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم، احمد تاجبخش، انتشارات دنیا، تبریز، ۱۳۲۷.

۲۹- روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم، ویلیام هالینگبری، ترجمه امیر هوشنگ امینی، تهران، نشر کتاب سرا، ۱۳۶۳.

۳۰- سفرنامه خسرو میرزا (به پطرزبورغ)، به قلم میرزا مصطفی افشار (بهاء الملک) و تاریخ زندگی عباس میرزا نایب السلطنه، به قلم حاجی میرزا مسعود مستوفی انصاری، به کوشش محمد گلبن، تهران، انتشارات مستوفی، ۱۳۴۹.

۳۱- سیاست نظامی روسیه در ایران، خانک عشقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

۳۲- عباس میرزا رشیدترین فرزند ایران، تهران، کانون معرفت، ۱۳۲۴.

۳۳- عباس میرزا، امینه پاکروان، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۳.

۳۴- عباس میرزا قاجار (شرح حال، سیاست و خدمات)، مصطفی موسوی طبری، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۳.

- ۳۵- عباس میرزا و بنیادهای مدرنیزاسیون در تبریز، علی اصغر حقدار، باشگاه ادبیات، آنکارا، ۱۳۹۸.
- ۳۶- عباس میرزا یا جنگ های ایران با روسیه تزاری، ناصر نجمی، تهران، کانون نشر معرفت، ۱۳۳۶.
- ۳۷- کتابشناسی سفرنامه ها در ایران، علی اصغر حقدار، باشگاه ادبیات، استانبول، ۱۳۹۵.
- ۳۸- مآثر سلطانیه، عبدالرزاق دنبلی، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران، مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، ۱۳۸۳.
- ۳۹- مجموعه سفرنامه های میرزا صالح شیرازی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴.
- ۴۰- مسافرت در ارمنستان و ایران، آمده ژوبر، ترجمه علی قلی اعتماد مقدم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- ۴۱- معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
- ۴۲- مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران، عبدالله فتح الله یف، ترجمه غلامحسین متین، انتشارات ستاره، ۱۳۳۶.
- ۴۳- ناسخ التواریخ، محمد تقی سپهر، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷.

۴۴- نامه های عباس میرزا، به اهتمام علی اصغر حقدار، باشگاه ادبیات، آنکارا، ۱۳۹۸.

۴۵- نامه های پراکنده قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم قائم مقام، بخش یکم: نامه های مربوط به جنگ های ایران و روسیه، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.

۴۶- نامه های پراکنده قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم قائم مقام، بخش دوم: نامه های مربوط به مأموریت گریبایدوف در ایران و مسائل دیگر در روابط ایران و روسیه، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.

۴۷- نامه های سیاسی و تاریخی سید الوزرائ قائم مقام فراهانی، جهانگیر قائم مقامی، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۸.

ب) مقالات

۱- روابط ایران و روس، سید حسن تقی زاده، کاوه، ش ۱، سال پنجم، برلن، ۱۳۳۸ ق.

۲- گزارشهای امیرخان سردار، محمد امین ریاحی، بررسیهای تاریخ، شماره یک، سال ۱۳، تهران.

۳- مسئله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه، جهانگیر قائم مقامی، بررسیهای تاریخی، شماره ۲، سال نهم، صص ۲۰۷-۲۴۷.

۴- مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه، ترجمه محمود کی، بررسیهای تاریخی، شماره ۱، سال ۱۳، تهران.

۵- نامه عباس میرزا به شیخعلی خان بیگلریگی قبه و دربند، محمد امین ریاحی، بررسیهای تاریخی، شماره ۳۰ سال ۹.

۶- نکاتی درباره قتل گریبایدوف، جهانگیر قائم مقامی، بررسیهای تاریخی، شماره ۵ و ۶، آذر و اسفند ۱۳۴۸، ص ۲۵۵.

۷- نگاهبانی اسناد و تاریخ نویسی میان ایرانیان، ابراهیم تیموری، مجله آینده، ص ۶۹۶، شماره ۹-۱۲، سال هفدهم، آذر- اسفند ۱۳۷۰.

۸- وصیت نامه عباس میرزا، احمد سهیلی خوانساری، مجله وحید، ص ۴۶۴-۴۹۵، شماره ۴، سال ۱۰، تیرماه ۱۳۵۱.

۹- وصیت نامه منسوب به عباس میرزا، جهانگیر قائم مقامی، مجله بررسی های تاریخی، ص ۱۳۶-۲۰۱، جلد ۴، مهر- آبان ۱۳۵۰.

مقالاتی که با عنوان عباس میرزا چاپ شده است :

۱۰- درباره ولیعهدی عباس میرزا، هژیر، عبدالحسین، نشریه مهر شماره ۱۰، صفحه ۷۰۷-۷۰۹

۱۱- عباس میرزا . دو دست خط به ملکه جهان گلین خانم و لاپین خانم، راهنمای کتاب شماره ۱۱، (۱۳۴۷) صفحه ۴۰۲-۴۰۱.

۱۲- عباس میرزا، نامه ای از عباس میرزا به محمد میرزا و جهانگیر میرزا، انجمن تاریخ، شماره ۴ (۱۳۵۰) صفحه ۵۲.

۱۳- عباس میرزا، نامه عباس میرزا به ایچ آقاسی باشی، راهنمای کتاب، ۱۱، (۱۳۴۷) صفحه ۲۶۲.

۱۴- عباس میرزا از نظر یک جهانگرد آلمانی، اصغری تبریزی، اکبر، بررسی های تاریخی، ۱۳ (۱۳۵۷) شماره ۳: صفحه ۱۵۹.

۱۵- مرگ ولیعهد سرباز و وصیت نامه عباس میرزا، سهیلی خوانساری، احمد، نشریه وحید، شماره ۱۰، صفحه ۲۲۱.

۱۶- عباس میرزا و فتح خراسان، ناطق، هما، نگین، شماره ۱۱۰، تیر ۱۳۵۳، صفحه ۱۰. اینک: از ماست که بر ماست، تهران، نشر آگاه، ۱۳۵۴، صفحه ۴۳.

مقالات مرتبط با جنگ های ایران و روسیه یا اوضاع سیاسی دوران عباس میرزا:

۱۷- اعلان جنگ روسیه به ایران در ۱۲۴۲ ق، سید حسن تقی زاده، یغما، شماره ۲، صص ۵۳۲-۵۲۸

۱۸- قصه و تاریخ در باب جنگ روس و ایران، جیمس موریر، هزار بیشه، صص ۸۹-۸۶.

۱۹- سندی درباره سفارت ژنرال یرمولف به ایران، جهانگیر قائم مقامی، مجله بررسی های تاریخی، جلد ۵، (۱۳۴۹) شماره ۶، صص ۲۵۶-۲۴۳.

۲۰- اوضاع سیاسی ایران بین سال های ۱۸۰۰ و ۱۸۱۰ به فرمان جرج سوم به سرگور اوزلی مشیری، علی، نشریه وحید، شماره ۵، صفحه ۲۱.

۲۱- افشار، ایرج، سندی درباره هیأت گاردان در ایران، مجله دانشکده ادبیات، جلد ۶، شماره ۲، صفحه ۲۰.

۲۲- جمال زاده، محمد علی، روس و ایران، کاوه، جلد ۳، شماره ۲۸، صفحه ۱.

۲۳- قهرمانی، شرف الدین، یک سلسله اسناد تاریخی یا علل واقعی جنگ دوم روس و ایران، شرق، شماره ۱، صفحه ۲۵۳.

۲۴- سربیکس، فابویه در ایران، ترجمه محمودکی، بررسی های تاریخی، جلد ۶، شماره ۵، صفحه ۱۰۹.

۲۵- مشیری، علی، اوضاع سیاسی ایران بین سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۰ م، نشریه وحید، شماره ۵، صفحه ۲۱.

۲۶- اسچرباتوف (شربت اف)، مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه، ترجمه محمودکی، بررسی های تاریخی، ۹، شماره ۲، صفحه ۴۷.

هویت دیرینه ترکان آذربایجان

در تاریخ نگاری محمدتقی زهتابی

اشاره

چهار دهه ای است که هویت شناسی تاریخی و زبانی ترکان آذربایجان مورد توجه جدی فرهیختگان فرهنگی و پژوهندگان ترک زبان در ایران و دیگر کشورها قرار گرفته و ترک شناسی، از سوی تاریخ نگاران هویت گرا و کوشندگان فرهنگی به یکی از محورهای اساسی فعالیت های نوشتاری و تحقیقاتی تبدیل شده است. دکتر محمدتقی زهتابی جزو ترک پژوهان آذربایجانی است که با جدیت آغازگر تاریخ نگاری روشمند ترکان آذربایجان⁸⁵ بشمار می رود؛ او برای نخستین بار در میان ترکان آذربایجان ایران، تحقیق از تاریخ باستانی ترکان آذربایجان و کاوش در زمینه های تاریخی زبان ترکی در ایران و اصول آوایی و دیگر مسایل زبان شناختی را به موضوع نوشتارهای خود تبدیل کرد.

⁸⁵ - محتوای تمامی آثار و تألیفات محمدتقی زهتابی، کاوش از تاریخ- هویت- زبان و تحولات اقلیمی آذربایجان است. مفهوم «ترکان آذربایجان» در این مقاله- علی رغم اسامی کتاب های زهتابی- «ترکان ایران»- با توجه به محتوا و فعالیت های ادبی و تاریخی او به کار گرفته شده است. به گفته یکی از شاگردان و همراهان دکتر زهتابی، عنوان اولیه کتاب تاریخی وی، ترکان آذربایجان بود که سپس و به تأسی از کتاب چهار جلدی سرهنگ محمود پناهیان تبریزی- فرهنگ جغرافیایی ترکان ایران- با عنوان فعلی منتشر شد. هم چنین زهتابی بیشتر از تاریخ نگاری جمهوری آذربایجان متأثر بوده و یافته های تاریخی و زبان شناختی آنان را بر اساس روش شناسی تاریخ نگاری مدرن، جزو منابع اصلی خود قرار داده است. تاریخ نگاری ملی دکتر زهتابی در مواجهه و تنقید تاریخ نگاری پان فارسیستی و بلشویکی بوده که هویت- تاریخ و زبان ترکان آذربایجان را توأم با جعل- تحریف و اختراع، تدوین کرده اند. به همین خاطر می توان تألیفات تاریخی و زبانی زهتابی به زبان ترکی را «بنیان تاریخ نگاری ملی ترکان آذربایجان» در ایران نامید.

زهتابی در حالی اقدام به تاریخ نگاری هویتی و زبانی ترکان آذربایجان کرد که در تاریخ نگاری رسمی ایران، پرسش از تاریخ ترکان مورد بی مهری قرار گرفته و بیشتر تاریخ نگاران فارس تحت تاثیر آموزه های مرکز محور فارس گرایانه از سویی و تاریخ نگاری دستوری بلشویکی از سوی دیگر، تحریف- جعل و اختراع تاریخی ترکان آذربایجان ایران را در نوشته های خود جای داده اند.^{۸۶} در تاریخ نگاری دوران معاصر آذربایجان ایران نیز که از عصر رویارویی با تمدن غرب در دو سده پیش آغاز می شود و با گذار از جریانات مشروطیت و استقرار دولت متمرکز تجددگرا تا به دوره تحول نظام اجرایی در چهار دهه پیش دوام دارد، سخنی از فرهنگ و هویت و زبان ترکان آذربایجان ایران به میان نیامده و هر جا که سخنی از اینان رفته است، به صورت مطالبه آمیز و غیر واقعی و حاشیه ای و در بخش عمده ای مغرضانه و شوونیستی بوده و به تأسی از تحقیقات ایران شناختی و شرق شناختی به ترکان در آذربایجان ایران پرداخته شده است.

زهتابی با کنکاش در یافته های تاریخ نگاری دیرین ترکان آذربایجان و کاوش از ریشه های زبانی و هویتی آنان، با تحقیقات تاریخی و زبان شناختی در دوره های کهن تاریخ ترکان و اقوامی که در این منطقه زیسته اند، آن پیشینه هویتی و زبانی را به یکی از مسائل معاصر در اندیشه ورزی مدرن در آذربایجان ایران تبدیل و خلأی از تاریخی نگاری ملی آذربایجان را با آثار و تألیفات خود پر کرد. موضوع مقاله حاضر،

^{۸۶} - زهتابی در برهه ای از فعالیت های فرهنگی خود و با آگاهی از همراهی پان فارسیسم- بلشویسم و شیعه گرایی در مواجهه با ملی گرایی ترکی در آذربایجان، با نگارش کتاب «قران کریم و اقوام» (به اهتمام حسین م. گونئیلی: ۱۳۸۴) نوشته شده در ۱۳۷۶، در رویکردهای ابزارگرایانه از پاسداشت اقوام مختلف در آموزه های اسلامی سخن گفته است.

تحلیل محتوایی شاهکار محمدتقی زهتابی در تاریخ نگاری ملی ترکان آذربایجان، کتاب دو جلدی «ایران تورکلرینین اسکی تاریخی» است.^{۸۷}

زندگی و زمانه پرفسور محمدتقی زهتابی (کیریشچی)

محمدتقی زهتابی به تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۰۲ در شهرستان شبستر دیده به جهان گشود.^{۸۸} تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود شروع و در سال ۱۳۱۵ ششم ابتدایی را تمام می کند. وی در سال ۱۳۱۷ به تبریز آمده و

⁸⁷ - برای ترجمه فارسی گزیده ای از این کتاب، نک: تاریخ دیرینه ترکان ایران، ترجمه علی احمدیان سرای، نشر اختران، تبریز، ۱۳۸۱.
برای ترجمه ترکی استانبولی جلد اول کتاب، نک:

İRAN TÜRKLERİNİN ESKİ TARİHİ, FARHAD
RAHİMİ, IQ Kültür Sanat Yayıncılık, İstanbul, 2010.

⁸⁸ - برای زندگی نامه خودنوشت و معرفی برخی آثار محمدتقی زهتابی، نک:
قرآن کریم و اقوام، مقدمه محمدتقی زهتابی، به کوشش: ستاد نشر آثار پرفسور
زهتابی، شبستر، ۱۳۸۴.
راجع به معرفی و تحلیل آرای تاریخی- ایده های زبانی و جایگاه ادبی محمدتقی
زهتابی از دیدگاه پژوهندگان آذربایجانی، نک:

- GÜNEYLİ-QUZELİ MƏSƏLƏRİMİZ, NASİB
NASİBLİ, AYPARA, Bakı, 2013, S:175.

- CƏNUBİ AZƏRBAYCAN: ədəbi şəxsiyyətlər,
portretlər, 1 hissə, Pərvanə Məmmədli, Sabah, Bakı,
2015, S:101.

- AZERBAIJAN TÜRKLERİNİN ÖNDERLERİ,
Editör: Nesib Nesibli, BERİKAN yayınevi, ANKARA,
2017, S:447.

در زبان فارسی، نک:

محمدتقی زهتابی و هویت تاریخی ترکان ایران، علی اصغر حقدار، نشر کتابخانه،
استانبول، ۱۳۹۴ (2015).

در «مدرسه فیوضات» تحصیلات خود را تکمیل می کند. زهتابی در ۱۳۲۰ وارد «دانشسرای تبریز» شده و در سال ۱۳۲۳ در «مدرسه رشديه» به تدریس آغاز می کند. در همین دوران است که در کلاس های حاجی یوسف شعار، زبان فرانسه را می آموزد. در سال ۱۳۲۵ با گشایش «دانشگاه تبریز» توسط حکومت فرقه دموکرات آذربایجان، با حضور در درس گفتارهای جعفر پیشه وری، به تحصیل در دانشکده ادبیات می پردازد.

در زمانه ای که شخصیت فرهنگی و سیاسی زهتابی شکل می گرفت، ایران نیز تحولات سرنوشت سازی را تجربه می کرد؛ دهه بیست از تاریخ معاصر ایران شاهد تغییر پادشاهی توسط دولت های متفقین بود. با خروج رضاشاه از ایران و انتقال قدرت به محمدرضا شاه پهلوی، فضای نسبی در سیاست و جامعه ایران باز شد. روزنامه ها و نشریات آزادانه به بیان مطالبات سیاسی و اجتماعی پرداختند. احزاب و گروه های سیاسی تازه ای شکل گرفتند. در آذربایجان هم که در دو دهه گذشته زیر فشارهای مرکز محور قرار داشت، خواسته های هویتی در اشکال فرهنگی و زبانی شکل گرفت. در همان زمان «انجمن آذربایجان» توسط پیشکسوتان آذربایجانی نظیر علی شبستری و ... تأسیس شد. نشریه «آذربایجان» را همان انجمن منتشر می کرد. زهتابی جوان هم اولین تجربه های روزنامه نگاری خود را در آن نشریه از سر گذراند. در همان زمان، جعفر پیشه وری که از مخالفان قدیمی نظام پادشاهی بود، بعد از رد صلاحیت ورود به مجلس شورای ملی - دوره چهاردهم - در تبریز مستقر شده بود، «فرقه دموکرات آذربایجان» را تشکیل داد. فرقه

موفق شد یک سال حکومت خودمختار در آذربایجان تشکیل دهد و با هجوم ارتش شاهنشاهی، تراژدی انسانی در منطقه پدید آمد که نتایج آن تا زمان حاضر در مسائل هویتی و زبانی و عوامل سیاسی و اجتماعی آذربایجان ایران ماندگار است.

با افزایش فشارها بر ساکنان آذربایجان به دنبال سقوط فرقه دموکرات و پاک سازی ائتتیک آذربایجان، زهتابی در سال ۱۳۲۷ به صورت غیرقانونی راهی شوروی شده و بعد از تحمل دو سال زندان و تبعید در سبیری - به بهانه عبور غیرقانونی از مرز، در شهر دوشنبه اقامت می کند. او بعد از مدتی راهی باکو شده و همان سال ها، به عضویت هیأت علمی «دانشکده خاورشناسی باکو» در آمد و در آن دانشکده به تدریس زبان و ادبیات عرب پرداخت. در سال ۱۹۶۹ با دفاع از پایان نامه خود با عنوان «زندگانی و خلاقیت ابونواس» مدرک دکتری گرفت و سه سال بعد موفق به اخذ لقب دوچنت شد. در همین سال ها با خانم دکتر «خاور اسلان»، محقق زبان و ادبیات آذربایجانی ازدواج نمود؛ حاصل این پیوند دو فرزند به نام های بابک و آذر بود.

با اعمال محدودیت بر فعالیت های فرهنگی و آکادمیکی دکتر زهتابی از سوی بازماندگان فرقه دموکرات و ماموران امنیتی در آذربایجان شوروی، وی در سال ۱۳۵۰ به عراق رفته و در «دانشگاه بغداد» به تدریس زبان فارسی و زبان های باستانی ترکی مبادرت می کند. زهتابی از همین دانشگاه عنوان پرفسوری را کسب می کند. تألیف چندین اثر ادبی و تاریخی، ثمرات قلمی و فرهنگی وی در این دوران است.

دکتر محمدتقی زهتابی بعد از تغییر نظام سیاسی در سال ۱۹۷۹ به ایران برگشته و در «دانشگاه تبریز» به تدریس زبان های ترکی و عربی مشغول می شود. در آن دوران تحولات سیاسی امیدی در بازشناسی زبانی و نوسازی فرهنگی در اهداف و آرمان های زهتابی به وجود آورده و وی با اهتمام به تألیف و تحقیق و تدریس، به تألیف مباحث زبان شناختی و تاریخ نگاری ترکان ایران مبادرت می کند. با این حال زهتابی در سال ۱۳۶۰ از دانشگاه کنار گذاشته شده و بعد از تحمل چهار سال زندان، در منزل شخصی در شبستر و مسافرت به شهرهای دیگر آذربایجان و تدریس و تبلیغ تاریخ و زبان ملی آذربایجان، به تحقیق و تدریس خصوصی روی می آورد. دکتر محمدتقی زهتابی در اول دی ۱۳۷۷ در اثر سکته قلبی در منزل شخصی بدرود حیات گفت.^{۸۹}

دکتر محمدتقی زهتابی همان طور که از مراجعه به کتابشناسی اش معلوم می شود، چندین متن ادبی مدرن را به زبان ترکی در شعر و نثر تألیف نموده است؛ در آثار شعری و داستان نویسی زهتابی، متن های «شاهین زنجیرده»، «باغبان ائل اوغلو»، «قوی اولسون اون»، «بختی تاتمیش»، «بذ قالا سیندا»، «چریک افسانه سی» و «پروانه سرگذشتی» را با بن مایه های فرهنگ و هویت ترکی آذربایجان می شناسیم.^{۹۰}

^{۸۹} - نک: محمدتقی زهتابی و هویت تاریخی ترکان ایران/۱۵.

^{۹۰} - برخی از تألیفات چاپ شده دکتر زهتابی عبارتند از: - آذربایجان تورکجه سی نین نحوی - پروانه نین سرگذشتی - باغبان ائل اوغلو - چریک افسانه سی - بذ قالا سیندا - ختی یاتمیش - هستی نسیم - جنایات ۲۵۰۰ ساله شاهان - آیا زبان فارسی به زبان ملل دیگر ایران برتریت دارد؟ - قواعد الفارسیه - معاصر آذری ادبی دیلی - زبان

بخش دیگری از مدرن نویسی ترکی دکتر زهتابی به نقد ادبی و تصحیح متن های کلاسیک ترکی مربوط می شود. در زمینه نقد ادبی ترکی از زهتابی، «ئللیم خان حیاتی و یارادیجیلیغی» منتشر شده است؛ تأمل در جایگاه ادبی و تاریخی برخی از بزرگان ادب ترکی و فارسی نیز در ادبیات شناسی زهتابی قرار می گیرند. در بخش نگاه انتقادی زهتابی به ادبیات کلاسیک ترکی، آثاری نظیر «علی آقا واحددن خاطره لریم»، «فضولی نین غزللری»، «سارا و محمد اویون اثری» و «ملیک ممد یا روبابه خالانین ناغیلی» را می شناسیم.

تاریخ دیرین ترکان آذربایجان

محمدتقی زهتابی در پژوهش های تاریخ شناختی ترکان آذربایجان، به بررسی انتقادی منابع باستان، آثار تحقیقی دوران معاصر و هم چنین تجزیه و تحلیل عناصر زبانی و زمانی، مربوط به ساکنین قدیمی منطقه پرداخته و حضور ترکان را از هزاره های پنجم و چهارم پیش از میلاد در منطقه آذربایجان موضوع تحقیقات خود قرار می دهد؛ بی تردید زهتابی در این راستا به استناد تألیفات و آثار بر جای مانده، به نظریات و پژوهش های مورخان و زبان شناسان آذربایجان و برخی از باستان شناسان و شرق شناسان نیز استناد کرده و در این زمینه پیشگام انعکاس تحقیقات ترک شناسی جمهوری آذربایجان در تاریخ نگاری ترکان ایران بشمار

آذری ادبی معاصر - علم المعانی، لکسیکولوژی - قوی اولسون اون - ایران تورکلری نین اسکی تاریخی در دو جلد - شاهین زنجیرده - علی آغا واحیددن خاطیره لریم. هنوز کتابشناسی جامع و کاملی از آثار و تألیفات محمدتقی زهتابی منتشر نشده است.

می رود. وی تاریخ نگاری خود را از سویی محدود به تاریخ باستانی ترکان منطقه آذربایجان می کند، از سوی دیگر آن را در انتقاد از تاریخ نگاری رسمی ایران باستان قرار می دهد.

بلافاصله باید اضافه کرد، محور و میدان تحقیقات زهتابی از کهن ترین تاریخ ترکان ایران مربوط به منطقه آذربایجان بوده و وی از سیر تاریخی اقوام و حکومت های ترکان در این منطقه می نویسد، تا روشن گرداند که سرزمین آذربایجان اگرچه در مقاطعی از تاریخ پذیرای اقوام کوچنده ترک بوده، اما خود نیز مامن و زادگاه اقوامی با هویت ترکی بوده است؛ اقوامی که اگرچه در برهه هایی از تاریخ به اسامی دیگری خوانده می شدند، اما در دوران پرتوترک، به واسطه التصاقی بودن زبان و اشتراک فرهنگی و نژادی، در زمان های دیگری ترک شناخته شده اند.^{۹۱}

^{۹۱} - زهتابی با اشاره به منابع آشوری قبل از میلاد که واژه «ترک» را به کار برده اند، می نویسد «چاغداش دونیادا تورک کلمه سی تقریبا ۳۰۰-۲۶۰ میلیون لوق عینی کوکلو اینسانلار کوتله سینین هم دیل، همده ائتیک خصوصیتلرینی بیلدیرن بیر اصطلاحدیر. بو کلمه هله بو گئیش معنالی اصطلاح یارانمادان و بو گئیش مضمونو کسب ائتمه دن، چوخ اوللر میدانا گلیمشدیر. بو سؤزون یارانماسی تورک ائللرینین اولدوقجا قدیم حیاتیه علاقه داردیر و اونون یارانما تاریخینی دقیق معین لشدیرمک چتیندیر. احتمال بو کلمه میلاددان نچه مین ایل اول یارانمیشدیر. آنجاق او م.ق. یکینجی مین ایلیگین سون یوز ایلیکلرینده مؤوجود اولموش م.ق. بیرینجی ایلیگین ایلک یوز ایلیکلرینده تورک ائلری داخلینده ایشلنمیش و بیر نچه عصر سونرا، تدریجیه گوستریدیگیمیز اصطلاح شکلینه دوشموشدور. دئمک تورک کلمه سینین یارانیب بیر اصطلاح شکلینه دوشمه سینین اهمیتلی قسمتلی بحث ائتدیگیمیز همین بو یوز ایلیکلره عایدیر...» (ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۱/۷۱۷)

زهتابی در اشاره به زمینه های زبانی اقوام ساکن در منطقه آذربایجان می نویسد: «تاریخین گوستر دیگینه گوهره، التصاقی دیلی و اورتا آسیادان گلمه ائلر، خلقلر و طایفالار اوچ مین ایل آریالاردان قاباق منطقه میز، او جمله دن آذربایجاندا اساس خلقلر، یاشایانلار اولموش و آریالارین گلمه سینه قدر اؤزلری مختلف دؤولتler قوروب حاکمیت ائتمیشلر. بو التصاقی دیلی خلقلر، (آریلر) ایران فلاتینا گلدیکن سونرا دا، مختلف دؤورلرده اورتا آسیادان گلن تازا تورک آخینلاری ایله گوجلنمیش و تاریخ بویو همیشه آریلرله بیرلیکده ایرانین معین یئرلرینده اولموش و آیرلرله، او جمله دن فارسلا، کوردلر، بلوچلار، گیلکلر و... ایله بیرلیکده قارداش کیمی یاشامیشلار.»^{۹۲}

تحقیقات تاریخی زهتابی راجع به تاریخ اقوام ترک مبتنی بر زبان التصاقی است که وجه بارز زبان، ادبیات و فرهنگ قومیتی ترکان بشمار می رود و به واسطه آن، ترکان از دیگر اقوام ساکن در منطقه بین النهرین متمایز می شوند. زهتابی به استناد تحقیقات مورخان و زبان شناسان، اقوام سومر، ایلام، هیت، کاسی، قوتی، لولبی، اورارتو و ماننا را جزو اقوام التصاقی زبان و اقوام مصر، یهود، فنیق، آسور، اکد و کلدان را متعلق به گروه زبان های سامی می داند.^{۹۳}

^{۹۲} - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۱/۱۶.

^{۹۳} - مراد از زبان التصاقی، زبانی است که در آن افعال متعدد با الصاق پسوند به ریشه فعل ساخته می شوند. به تحقیق زبان شناسان، گروه زبان های آلتایی مانند ترکی، سومری و مغولی از نوع زبان های التصاقی بوده و زبان های سامی مثل بابلی، آشوری، عبری و عربی به گروه زبان های صرفی تعلق دارند و زبان های هندواروپایی

بر اساس تحقیقات زهتابی، نخستین قومی که دارای زبان التصاقی بوده و تاریخ از حضور آنان در بین النهرین مطلع است، سومریان است. به نوشته وی «سومریان در نواحی جنوبی عراق کنونی (بین النهرین) و قسمت های شمالغرب خلیج فارس از جمله در بابل مستقر گشته و تمدنی پیشرفته پدید آورده بودند... به نظر پژوهشگران تاریخ باستان، سومریان در ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد نخستین تمدن درخشان بشری را در نواحی مذکور پدید آورده و شهرهایی چون اور- اوروک، ائریخ، نیپ، پور، کیش، لکش، لرسا که مراکز مهم تمدن بشری آن روز بوده اند را به وجود آوردند.»^{۹۴}

به تحقیق سومر شناسان، مدنیت و ادبیات سومری از نخستین تلاش های انسانی هستند که سابقه ای دیرینه در دوران پیشاتاریخ جهان دارند؛ آنان اولین قانون گذاری، اختراع الفبا، نخستین گاهشماری زمانی، تقسیم دایره به ۳۶۰ درجه و کشف برخی فلزات را به تمدن بشری داده اند. محققان بر این نظرند که «سومری ها نخستین ساکنان بابل بوده اند که از قدیم الایام به شهرنشینی خو گرفتند و به قوانین کشور خود گردن نهادند. دلیل و مستند این مدعی اسناد و مدارکی است که درباره برده

نظیر فارسی، هندی و انگلیسی، جزو زبان های تحلیلی هستند. شاخه دیگری از زبان های مطرح جهان را زبان شناسان، زبان های هجایی نامیده اند که در این گروه از زبان ها، کلمات تک هجایی هستند و حالات مختلف و معنی کلمات از روی وضعیت جمله و نحوه تلفظ آن ها تشخیص داده می شود؛ زبان های چینی، تبتی و تایلندی از گروه زبان های هجایی هستند.

^{۹۴} - تاریخ دیرین ترکان ایران/ ۳۰.

فروشی و معاملات ارضی به دست آمده و مربوط به روزگاران بسیار دیرین آن سرزمین است.^{۹۵}

از نظر تاریخی در تحقیقات عده ای از مورخان و زبان شناسان ثابت شده که سومریان از اقوام التصاقی زبان دنیای باستان بودند و همین مساله آنان را در جایگاه اجداد اولیه ترک زبانان بعدی در منطقه فلات ایران و بخشی از جغرافیای فعلی خاورمیانه قرار می دهد. در زمینه هم زبانی سومری ها و ترکان، زهتابی می نویسد «... نه تنها زبان سومری از زبان های التصاقی و یافتی بوده بلکه این زبان صورت باستانی زبان های ترکی می باشد و زبان های اخیرالذکر جزو گروه هایی هستند که از زبان سومری منشعب گشته اند.»^{۹۶} از مستندات زهتابی در این مساله، نوشته ای از ابراهیم قفس اوغلو از ترک شناسان ترکیه است؛ وی می نویسد «محملاً ترکان در دورانی قدیم تر، از طریق فلات ایران به بین النهرین درآمده اند. اینان سومری یان اند که نخستین قوم متمدن به شمار می روند و زبان شان، نه از زبان های سامی و هند و اروپایی، بلکه جزو گروه زبان های التصاقی که زبان ترکی را نیز شامل می گردد، بود.»

این که اقوام ترک از چه زمانی آذربایجان را به سکونت گاه تبدیل کرده اند و یا از ساکنان اولیه این منطقه هستند و این که ریشه های قومیتی ترکان در آذربایجان از تاریخ دیرینه برخوردار است یا به دوران های مختلف چون عصر گوک ترک ها به این منطقه آمده اند یا این که با تصرفات سلجوقیان، ترکان اوغوز در آذربایجان مستقر شده اند، تاکنون

^{۹۵} - تاریخ دیرین ترکان ایران/۳۳.

^{۹۶} - تاریخ دیرین ترکان ایران/۷۲.

میان ترک پژوهان و تاریخ نگاران و زبان شناسان محل اختلاف است و هر کدام از محققان به واسطه یافته های تاریخی، زبانی و کاوش های باستان شناختی، به نظریه ای تمایل دارند. اما آن چه مورد قبول است، هویت ترکی مردمان مناطق آذربایجان و قومیت اوغوزی آنان است که تقریباً بیشتر محققان از آن نوشته اند. با این حال در هویت اثنتیکی ترکان آذربایجان توافقی وجود دارد که ناظر به اوغوزی بودن شان است.

محمدتقی زهتابی، پژوهش و روشنگری در ریشه های دیرینه ترکان اوغوز در آذربایجان و مسائل زبانی آنان را در دستور کار بخشی از تحقیقات نوشتاری خود قرار داده و بنیادهای آن را در سومری ها و دیگر اقوامی می داند که دارای زبان التصاقی بوده و در منطقه آذربایجان حضور داشتند. وی به استناد برخی از تحقیقات تاریخی، حضور اوغوزان در آذربایجان را در دو دوره الف) تا زمان اسلامی شدن منطقه و ب) بعد از دوره اسلامی می داند؛ وی در رابطه با ورود اوغوزان به فلات ایران در دوره اسلامی، بر اساس نوشته هایی چون «دیوان لغات الترک» می نویسد: «همین اوغوز سوی بیرلشمه سی میلادی ۱۱- نجی یوز ایلیلکده ایران اراضیسینین دوغوسوندان یعنی سرخس، خوراسان، ائله جه ده چاغداش افغانستاین بلخ و هئرات طرفلریندن ایرانین مختلیف ایالت و ولایتلرینه و رئیدن کئچه رک، جنوبی و شمالی آذربایجانا گلیمیش ائللرینین معین حیصه لری ایسه آذربایجاندان آنادولویا گئتمیشلر...»^{۹۷}

زهتابی در خصوص هویت تاریخی اوغوزان پیشااسلام می نویسد «اوغوز ائللری اسلاملادان قابق دا یاخین شرق منطقه سینه گلیمیشلر. اوغوزلارین یاخین شرق اؤلکه لرینه اولموش بو یوروشلریندن اول

۹۷ - مقدمه زهتابی بر اوغوزنامه/ ۶

اونلارین ایکی سمته اولموش هجوملاری دا تاریخه معلوم اولان حادثه لردیر:

الیف) اورتا آسیادان باشقورد، بلخ، کابل، سیستان، کشمیر و هیندوستانا، عمومیتله جنوب طرفلرینه اولموش یوروش. ایشقوزلارین / ایچ اوغوزلار / بیر آدی دا «ساکا» اولموشدور. جنوبا دوغرو اولموش بو اوغوز آخینیدا بو ائل و سوی بیرلمشه سی تاریخده «ساکا» آدی ایله داها چوخ تانییب شهر تلمیشدیر، «سیستان» آدی دا هامان «ساکا» سؤزوندن یارانان کلمه دیر. اوغوزلارین جنوبا دوغرو بو آخینی تاریخه بللی و معلومدور. بو حادثه اوزغونامه ده ده نسبتا گئیش شکیلده آچیقلاشمیشدیر.

ب) اوغوز ائلری یاخین شرقه گلرکن، اولجه ایدیل / وولقا / چاپیینین شمالی و غربی طرفلرینه، قارانیق اولکه لره یوروموشلر. بو یوروش ده تاریخه قسما معلوم حادثه دیر. اوغوزلار بورادان جنوبا «دربند» کئچیدی ایله چاغداش شمالی آذربایجان، شاماخی و شیروان یئرلرینه گلمیشلر.^{۹۸}

تاریخ ورود ترکان اوغوز به آذربایجان را عده ای از تاریخ نگاران، حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد نوشته اند؛ این مهاجرت، اسکان و ماندگاری که تا امروز دوام یافته است، عمومین از نظر قومی/فرهنگی بوده(در کنار اقوام دیگر) و خصوصن از نظر زبانی است.(در کنار زبان های دیگر). با مراجعه به تحقیقات تاریخی معلوم می شود آذربایجان از دیر باز محل استقرار ترکان اغوز بوده و است.^{۹۹}

⁹⁸ - مقدمه بر اوغوزنامه/۱۴.

⁹⁹ - نک: ایران جغرافیاسیندا تورکلر ۹۹؛ ایران تورکلری ۱/۷۰؛ تورکلرین ایرانی ۱/۷۱۰.

در تحقیق از ساکنان باستانی آذربایجان که بعد از سومری ها به ایفای نقش ائتیکی و قومیتی پرداخته اند، اکدی ها قرار دارند. با جابجایی قدرت میان آنان و دیگر اقوام، چهره منطقه صورتی دیگر گرفت و ساکنان تازه ای را پذیرا شد. اکدی ها از نژاد سامی، دومین قومی هستند که در هزاره های باستانی در آذربایجان زندگی می کردند. آنان زبان سامی را رسمیت دادند؛ سومریان را سرنگون و ایلامیان را خراج گذار خود نمودند.^{۱۰۰} آرازاوگلو از ترک شناسان جمهوری آذربایجان بر این باور است که نخستین منابع و نوشته های طوایف ساکن در سرزمین های آذربایجان جنوبی و در منطقه اورمیه به زبان «اکدی» نوشته شده است. اکدیان متن هایی را برای اداره جامعه خود داشتند که بعدها آشور بانیپال از آن ها به همراه قوانین سومری برای تدوین قانون حمورابی استفاده کرده است. ایلامی ها از اقوامی هستند که بعد از اکدی های سامی نژاد، در بخشی از فلات ایران حضور داشتند. این در حالی است که تا دوره جابجایی سیاسی و قومیتی در منطقه آذربایجان و دیگر مناطق بین النهرین، به تحقیق زهتابی هیچ اثری از حضور و ورود آریاییان وجود ندارد و اقوام التصاقی زبان و سامی زبان، ساکنان منطقه به شمار می روند. زهتابی می نویسد «شبهه سیز ایلام مدنیتی چاغداش ایرانین ان اسکی و دونیانین بیرینجی مدنیتلریندن اولموش او مدنیتین مرکزینده دایانمیشدیر کی، ان قدیم دوورلرده بوتون آذربایجان، ایرانین غربی و مرکزی اراضیلرینده یارانمیشدیر...»^{۱۰۱}

از جمله اقوامی که به استناد تحقیقات تاریخی حضورشان در آذربایجان ثابت شده، هیت ها هستند؛ قومی که به واسطه دارا بودن زبان التصاقی

¹⁰⁰ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۱/۴۸.

¹⁰¹ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۱/۷۴.

جزو اقوام پروترک در این منطقه مورد توجه تاریخ نگاران قرار گرفته اند؛ زهتابی در رابطه با هیت ها می نویسد «هیت خلقی ده، سومئرلر و ایلاملار کیمی، اورتا آسیادان قفقاز و آذربایجان یولوایله گلیب بو گونکو آنادولو تورپاقلارینین ایلک اینسانلاری، حکومت و مدنیت یارادانلاری اولموشلار.»^{۱۰۲} هیتی ها به زبان التصاقی سخن می گفتند و نخست خط هیروگلیف و سپس خط میخی را به کار برده اند. بنابراین «هیت لرده تورک دیللی اولموش و بوگونکو آنادولونون شاید ایلک ساکینلرینی تشکیل ائتمیشلر. دئمک آنادولونون بیرینجی ساکینلری یونانیلار و یا باشقا هند-آوروپایی دیللی خلقلر اولمامیش، بلکه تورکلرین اولو بابالاری اولموش و ایلک دؤولت و مدنیتی ده بورادا اونلار یاراتمیشلار.»^{۱۰۳}

کاسی ها هم با آثاری که از آن ها باقی مانده است، جزو اقوام التصاقی زبانی هستند که در دوران باستان، بخش هایی از فلات ایران را به زیست گاه خود تبدیل کرده بودند. بنابر نوشته زهتابی «دفعه لرله قید ائتمیشیک کی، کاسسیلرده "آسیانی" خلقلردن بیری و دیللی التصاقی اولموشدور. بونا گؤره ده کاسسیلرین دیلی بیر طرفدن جنوب قونشولاری-ایلاملار، دیگر طرفدن ایسه شمال قونشولاری-قوتتی-لولوبیلرین دیلی ایله یاخین ایدی، بو ایسه، دفعه له لر گؤستریدیگیمیز کیمی، اونلارین کؤک و ائتتیک خصوصیتلریله علاقه دارایدی، یعنی کاسسیلر و قوتتی-لولوبیلر سومئر و یا ایلام ائللرینین اورتا آسیادان، آذربایجان و زاقروس داغلارینین ایکی طرفی ایله عراق و خوزستان

¹⁰² - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۱/۸۰.

¹⁰³ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۱/۸۸.

کۆچدوکلری زامانلار اونلاردان آیریلیب بو یئرلرده قالان و چوخ احتمال ایلاملاردان قالان ائل و اوبالاردان میدانا گلیمیش ایدیلر.»^{۱۰۴}

هوری ها را زهتابی از نخستین اقوامی می داند که در آذربایجان موفق به بنیان تمدن شدند. قومی که دارای زبان التصاقی بوده (ص ۹۶) و از ساکنان اصلی و اولیه منطقه آذربایجان بشمار می روند؛ وی می نویسد «بو گونه قدر تاریخه معلوم اولدوغو اوزره هورریلر م.ق ۴ و ۳- نجو مین ایلیکلرده غربی آذربایجانین داغلیق منطقه لرینده، زاقروس داغلارینین شمالی قسمتلی و توروس داغلارینین اونلارا قووشدوغو یئرلرده یاشاییب مدنیت و حکومت قورموشلار... سون آختاریشلار گوسته ریر کی، هورری خلقی م.ق دوردونجو مین ایلیگین ایکینجی یاریسیندان، آذربایجانین معلوم اولان ان قدیم ساکینلری کیمی، جنوبی آذربایجانین غربی داغلیق قسمتلرینده، یعنی زاقروس داغلارینین شمالی قسمتی و توروس داغلارینین اونلارا قووشدوغو داغلیق منطقه لرده، داها دقیق دئسک، اورمو گؤلونون غربی، جنوب غربی، قوشچو گه دیگی، سالماس، بؤیوک زاب چایینین سرچشمه توتدوغو داغلیق منطقه، خوی و اورمو گؤلوايله وان گؤلو اراسینداکی تورپاقلاردا یاشامیشلار. بو اراضیلر م.ق ایکینجی مین ایلیگین سونلاری و بیرینجی مین ایلیگین اوللرینده "ناییری" آدلانمیش اورانین جنوب قسمتلرینده گیلزان خلقی یاشامیشدیر. تاریخ گوسته ریر کی، هورریلرین بؤیوک حیصه سی م.ق ۲۴۰۰- نجو ایللرده، هله معلوم اولمایان سبیلره گؤره، گوستریدیگیمیز آذربایجانین غربی داغلیق قسمتلریندن شمال، شمالغرب، جنوب غرب و جنوب قسمتلرینه مهاجرت ائتمیش و مصره قدر یاییلمیشلار. بیر سیرا عالیملرین فیکیرینجه اورارتو و هیت خلقلری هورریلرین آنادولو

¹⁰⁴ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۱/۹۱.

اراضی‌سینه کوچمه سیندن سونرا، اونلاردان یارانمیش خلقلر اولموشلار.^{۱۰۵}

بنابه تحقیقات تاریخی، هوری ها قومی در منطقه ای بین دریای خزر تا رود دجله در ۴۰۰۰ – ۴۵۰۰ سال قبل از میلاد زندگی می کردند. آنان در وسعت جغرافیایی بین کوه های زاگرس تا سواحل مدیترانه تمدنی ایجاد کرده و امپراتوری را بنا نمودند. از کتیبه های کشف شده به خط میخی در حاتوشا- پایتخت هوری ها، معلوم می شود آنان دارای زبانی التصاقی بوده اند. در میان متون مربوط به هوری ها که در آغاز قرن بیستم از بوغازکوی کشف شد، نامه ای است که به خط اکدی از زبان نیشاری و اورکیش و ماواری از شاهان هوری که حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد نوشته شده است، یاد می کند. «هرچند اسناد پیداشده از بوغازکوی اطلاعات تازه ای از هوریان به دست می دهد و التصاقی زبان بودن آنان را تأیید می کند، در عین حال، آثار مگالیتیک پیدا شده از حفاریات اطراف اربیل هم توجه باستان شناسان را جلب کرده است. منطقه “شهر یئری” که به دوران ۴ هزار سال پیش مربوط می گردد، تاریخ هوریان را به عیان نشان می دهد.»

در بررسی منابع قدیمی می رسیم به قوم لولوبیان که جزو اقوام التصاقی بوده اند (ص ۱۰۸) و حدود هزاره سوم قبل از میلاد در منطقه آذربایجان زندگی می کردند. زهتابی در این رابطه می نویسد «در منابع باستان از اوایل هزاره سوم ق. م به نام لولوبیان برمی خوریم. مثلاً ۲۸۰۰ سال قبل

¹⁰⁵ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۱/۹۴.

از میلاد فردی از اقوام سامی به نام "مانیشتو" پاتئسی(حاکم) شهر خویش شده و با به دست گرفتن کامل قدرت سلسله سامی کیش را به وجود آورده و در قلمرو خویش زبان سامی را به عنوان زبان رسمی جایگزین زبان سومری می نماید... لولوبیان در منطقه ای که شامل نواحی شمال شرقی بستر رود "دیاله" تا دریاچه اورمیه و از آن جا به طرف شرق، تا حوالی قزوین و قم و همدان بود می زیستند. نام آنان در منابع اکدی به صورت "لولوبوم یا لولوپوم" و در منابع آشوری "لولومه" قید شده است. اکثر پژوهشگران تاریخ باستان معتقدند که لولوبیان از نظر زبانی و قومی قرابت بسیاری با ایلامیان، گوتیان، کاسیان و ماننایان داشته اند. در قرن ۲۳ ق. م "نارام سوئن" شاه اکد در لوح مشهور خویش(لوح پیروزی) برای اولین بار از پیروزی خود بر لولوبیان سخن می راند.^{۱۰۶}

در همان دورانی که قوم لولوبیان ساکن آذربایجان بودند، قوم گوتیان نیز در این منطقه زندگی می کردند. زهتابی در ادامه تحقیق از اقوام دیرینه آذربایجان راجع به لولوبیان می نویسد «در ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد هم زمان با لولوبیان، در نواحی شمال و شرق آنان، اقوام گوتی می زیستند. در منابع هزاره های دوم و سوم پیش از میلاد نام کوتی= گوتی به اقوامی اطلاق می شود که در نواحی شمال، شرق و تا حدودی شمال غرب لولوبیان، یعنی بخش مهمی از آذربایجان و ناحیه شرقی کردستان ایران می زیستند.»^{۱۰۷} محققان به خاطر پیچیدگی زبان گوتی ها، آن را

¹⁰⁶ - تاریخ دیرین ترکان ایران ۸۶

¹⁰⁷ - تاریخ دیرین ترکان ایران ۸۸/

دارای شباهت و خویشاوندی با زبان ها باستانی هوریانیو آلبانی که در آذربایجان شمالی جریان داشتند، می دانند. زهتابی در رابطه با این اقوام می نویسد «دئمک آذربایجان و همدان اراضیسیده ایلک اینسانلار هم یئرلی، همده اورتا آسیادان گلمیش التصاقی دیللی خلقلر اولموش و بو تورپاقلاردا ایلک مدیتلر و دوؤلتلر اونلارین واسطه سیله میدانا گلمیشدیر. قوتتی و لوللوبی خلقلرینین اورتا آسیادان گلمیش ایلام آخینیندان قالماسی احتمالی داها گوجلودور.»^{۱۰۸}

عده از محققان بر این باورند که «گوتتی ها یا قوتتی ها حدود سه هزار سال پیش از میلاد وارد عرصه حکومتی شدند و تمدن خود را بنا نهادند. اورارتوها که هزار سال پیش از میلاد در آذربایجان سکونت یافتند، مانها و مادها را با نام گوتتی می خوانده‌اند. در ادبیات کهن، گوتتی ها را با نام کوه های جودی که در شمال کوه های آشور واقع است یکی می دانستند. سه هزار سال پیش از میلاد، سرزمین های ماد بعدی را که نام آذربایجان در زمانه ساتراپ آتروپاتن از آن گرفته شده است، با نام گوتتی می شناختند. در منابع سومری و هوری، در همین سرزمین ها قبایل هوری، لوللوبی و گوتی ها می زیسته اند که بعدها جایگاه اصلی مادها شد. درباره دولت گوتی اطلاعات وسیعی در دست نیست؛ اما این را می دانیم همین گوتی ها در سرزمین هایی که امروز آذربایجان خوانده می شود سکنی داشته اند. همین سرزمین ها زمانی دیگر وطن لوللوبی ها شده است. این سرزمین از رود دیاله آغاز شده تا دریاچه‌ی اورمیه امتداد

¹⁰⁸ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۱/۲۱۸.

می یافت. لولوبی ها در غرب این دریاچه می زیستند و گوتی ها در شرق دریاچه اورمیه.

می دانیم که سومریان توسط اکدیان از بین رفتند. کتب تاریخی از غلبه گوتی ها بر اکدیان می نویسند. از این گذشته احتمال می دهند که گوتیان از پیش با اکدیان روابطی برقرار کرده و نظر اکثریت را برای به دست گرفتن حکومت جلب کرده بودند. تاریخ نشان می دهد که اکدیان در اواخر حکومت خود، استبداد و زورگوئی بر مردم را شدت داده بودند و مردم از دست حکومتیان رنجیده شده بودند. اکدیان تمام دوران حکومت خود را با جنگ و جدال سپری کرده و آرامش مردم را در نظر نمی گرفته‌اند. لذا گوتی ها با استفاده از نارضایتی مردم اکد، علیه حکومت بپا خاسته و توانسته‌اند با حمایت خود مردم اکد، دولت آنان را سرنگون سازند. در این حرکت، گوتی ها توانستند نظر جمع بسیاری از مردم ناراضی را به خود جلب کرده و آنان گوتی ها را به عنوان حکومتی پیشرو بر دولت خود ترجیح دهند. در عین حال بسیاری از مورخان، از ویرانی برخی شهرهای آن زمان مانند: آکساک، خورساگ، لاما، در، آداب، اوروک و لاراک را نیز خاطرنشان می سازند. لذا تنها دلیل غلبه گوتی ها بر اکدیان را حرکت ضد استبدادی آنان می دانند. گوتی ها در زمان سومریان وارد کارزار حکومتی شده و اداره کشوری را فراگرفته بوده‌اند.

هرچند اطلاعات اندکی در باره زبان گوتی ها در دست است، اما همه محققان زبانشناس و باستانشناس زبان آنان را التصاقی دانسته‌اند. کتیبه ها و متون اندکی از آنان در دست است؛ محققان تنها با توسل به اسامی

۲۰ تن از امپراتورها و امرای گوتی ها به بررسی پرداخته و نظر داده اند. این تحقیقات نشان می دهد که زبان گوتیان بسیار نزدیک به زبان هوری ها بوده و به ویژه ساختمان و خصوصیات حروف و تلفظ نزدیکی بسیاری به هم داشته اند. آنان نظر می دهند که هرچند زبان گوتیان با زبان عیلامی، سومری و لولوبی بسیار نزدیک بوده، اما ماهیت مستقلی را دارا بوده است.

اورارتو ها هم قومی بودند که توانستند با تکیه بر میراث برجای مانده اقوام پیشین و تحولاتی که در آن ها ایجاد کردند، برهه ای از تاریخ آذربایجان را به خود اختصاص دهند؛ بنابر تحقیقات زهتابی «اورارتو خلقی و دؤولتینین یارانیدیغی اراضی بو گونکو ترکیه تورپاقلارینین شرق قسمتینین اهمیتلی حیصه سینی- گؤیجه- وان- ارزروم زاقروس داغلاری آرالارینداکی فرضی بیر خط داخلینده کی اراضینی احاطه ائدیردی. اورارتو حکومتی قارا دنیزله مربوط دئییلدی و جنوب سرحدینی و ان گؤلوندن شرقه و غربه اوزانان بیر خط تشکیل ائدیردی. دئمک بو حکومتین اراضیسی آارات بوزقیری و آغری داغینین شرق یاماجلارینی دا ایچینه آلماقدادی. حتی اورارتو حکومتی، معین قدرتلی دؤورلرینده بو گونکو ماکی ولایتی، نخجوان تورپاقلارینی و اورمو گؤلونون غربینی ده احاطه ائتمیشدیر.»^{۱۰۹} اورارتوها هم بر پایه تحقیقات دکتر زهتابی التصاقی زبان بودند و از خط هیروگلیف و میخی استفاده می کردند. به دنبال اقوامی که نام برده شد، امپراتوری نظامی آشوری ها در منطقه تشکیل می شود. آشوریان با امپراتوری جنگی خود، میان پرده ای را در

¹⁰⁹ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۱/۹۹.

حکمرانی ساکنان التصاقی زبان منطقه ایجاد می کنند و آنان را به زیر سلطه خود درمی آورند. (ص ۱/۱۱۸)

گذشته از حکومت های بزرگی که از آن ها نام برده شد، قبایل دیگری هم در آذربایجان باستان ساکن بودند که در بخش هایی از این منطقه توانستند استقرار یافته و مدتی به برپایی حکومت های محلی موفق شدند، مانناها از این گونه اقوام بودند. (ص ۱/۲۷۳) آنان مدت های زیادی گرفتار با آشوری ها بودند. (ص ۱/۲۷۹) از خط میخی استفاده می کردند و زبان شان جزو گروه زبان های التصاقی بود.^{۱۱۰}

دکتر زهتابی به استناد یافته های تاریخی راجع به ادبیات ماننایی، آن را ریشه های اولیه ادبیات شفاهی ترکان ایران در اعصار بعدی می داند؛ او در این زمینه به اسطوره- افسانه آلپ ارتونقاب و چند روایت دیگر از ادبیات شفاهی ترکان اشاره می کند و هم پیوندی آن ها را در زمان های مختلف از دوران ماننا تا عصر نزدیک به دوران معاصر به بحث می کشد. (ص ۱/۳۶۴-۳۷۱) وی در این رابطه از منابع باستان شناختی در منطقه آذربایجان استفاده می کند. اشیا و آثار به دست آمده از کاوش های مناطق زئوه، حسنلی تپه سی و مجید تپه، از ارجاعات باستان شناختی دکتر زهتابی هستند که مفصل از آن ها برای تأیید نظریات خود بهره مند شده است. (ص ۱/۳۷۹)

اشگوزها یا اسکیت ها جزو اقوامی هستند که در هزاره هفتم قبل از میلاد به منطقه آذربایجان وارد شده اند؛ اقوامی که درباره منشا نژادی آن ها میان تاریخ نگاران اختلاف است. دکتر زهتابی به استناد برخی از متن

¹¹⁰ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۱/۳۶۲.

های تاریخی و تحقیقات تاریخی، اشگوزها را از التصاقی زبان های دنیای باستان می داند و با ارجاع زبان شناختی به معنای کلمه «اسکیت» نشان می دهد که این قوم نیز از اقوام ترکان باستان بوده اند که با کوچ به منطقه آذربایجان آمده اند. به نوشته زهتابی «ایشغوزلارین- ایسکیتلر و یا ساکالارین باره سینده تاریخچیلر داخلینده اولان ایکینچی نظریه اولنلارین التصاقی دیللی، تورک اصللی اولماسی فیکریدیر. بو نظریه نی آراشدیرماق اوچون هر شئیدن اوْنچه "ایسکیت" و یا "ایشغوز" کلمه سینین کؤکو و معناسینی آیدینلاشدیرماق گرکدیر.»^{۱۱} بر این اساس «ساکاها با استقرار در آذربایجان در سده هفتم ق. م موجب نزدیکی هرچه بیشتر زبان التصاقی اهالی محلی به زبان التصاقی آسیای میانه شده و بدینسان در پروسه چند هزار ساله تکوین زبان ملی و ادبی مردم آذربایجان مرحله ای ویژه به وجود آورده اند.»

در همین دوران است که طایفی از مادها وارد منطقه آذربایجان شده و اولین حکومت های خود را ایجاد می کنند؛ حکومتی که از همآوردی با آشوری ها و مانناها شکل می گیرد و دوره آتروپاتن در تاریخ سرزمینی آذربایجان آغاز می شود. دوره ای که مورد توجه زهتابی در روایت هویتی ترکان آذربایجان قرار دارد و آن را بر اساس آخرین تحقیقات تاریخی و زبانی، مورد تأمل قرار می دهد.

بعد از ظهور امپراتوری هخامنشی و سقوط آن توسط اسکندر مقدونی، وضعیت سیاسی آذربایجان متحول شده و این منطقه همراه با دیگر متصرفات مادها، شکل و ماهیتی دیگر می گیرد. سرنوشت اقوام ساکن در آذربایجان از دوران اسکندر مقدونی تا تهاجم اعراب مسلمان به فلات

¹¹¹ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۱/۴۷۱.

ایران، بخش دیگری از تحقیقات تاریخی دکتر زهتابی را تشکیل می دهد تا بر اساس داده های تاریخی، شرایط قومیتی و زبانی ترکان ایران در سپیده مان تحولات تاریخی منطقه روشن کند؛ زهتابی در رابطه با وضعیت آتروپاتن در زمان هجوم اسکندر مقدونی به فلات ایران می نویسد «اسکندریں هجومو زامانی غربی ماد [بوگونکو آذربایجان] این آتروپات ادلی تدبیرلی، اوزاق گورن، عاغیللی و سیاستچی باشچیسی وارایدی. آتروپات هخامنش لرین ایکینجی داریوش دووروندن غربی مادین ساتراپی و حتی دینی رهبری ایدی. اسکندریں هجوم ائدیگی ایللرده کی دؤیوش و حادثه لرده یالیز م.ق ۳۳۱- ینجی ایل باش وئرمیش حادثه لرده آتروپاتن آدی چکیلیمیشدیر...»^{۱۱۲}

زهتابی به تناسب سخن از شرایط قومیتی و هویتی آذربایجان، به تحقیق از معنای کلمه «آذربایجان» می پردازد و آن را متأثر از تحولات زبانی می داند که در تاریخ نگاری رخ داده است و با تکمیل و تکامل واژه گانی به صورت فعلی اش درآمد است. به تعبیر وی «آتروپاتن اولادی طرفیندن اداره اولونان اولکه و دؤولته "آتروپات مادی" و یا ساده شکیلده "آتروپاتئن" دئیلمیشدیر. قدیم یونان تاریخچیلری بو آدی "آتروپاتئننا"، اثرمنی تاریخ چیلری "آتروپاتگان". فارسار "آذربایگان" یازمیشلار. بو آد عرب استیلا سیندان سونرا، سس جهتن عربلشدیریله رک "آذربایجان" شکیلنه دوشموش و داها سونرالار علم عالمی، ائله جه ده فارسار و آذربایجانلیلارین اؤزلری بو کلمه نی "آذربایجان" یا "آذربایگان" شکیلنده ایشلتمیش و ایشله دیرلر.»^{۱۱۳}

¹¹² - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۲/۱۴.

¹¹³ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۲/۲۱.

زهتابی در تأکید بر پیشینه ترکی اقلیم آذربایجان می نویسد «بحث ائتدیگیمیز همین دؤورده آذربایجان اراضی سینده قوتتی، لوللوبی، ایشغوز، ساورومات، آلبان، ماساژئت، کادوسی و... کیمی مختلف لهجه لی التصاقی دیلی ائللر، خلقلر و قبیله لر یاشامیشدیرسا، اونلار ائتنیک جهتدن واحد کؤکدن اولموشلار، دئمک او زامانکی شمالی و جنوبی آذربایجاندا مختلف دیلی میللتلر و قوملار اولمامیش و او زامانا قدرکی آذربایجان تاریخینده ده بو یئرلرده مختلف دیلی خلقلرین اولماسینا شرایط اولمامیشدیر...»^{۱۱۴}

بخش دیگری از تاریخ نگاری فرهنگی و هویتی ترکان آذربایجان به دوره پارت ها مربوط می شود؛ دوره ای که نقشی سرنوشت ساز در گسست و تداوم هویتی و زبانی گذشته و آینده اقوام التصاقی زبان در آذربایجان و وضعیت ائتنیکی ترکان ایران بر عهده دارد؛ به تحقیق دکتر زهتابی، اشکانیان/پارتیان از اقوام التصاقی زبانی هستند که توانستند حکمرانی دست نشاندۀ مقدونیان در فلات ایران را سرنگون کرده و به مدت نزدیک به پنج سده حکومت مقتدری را ایجاد کنند. اعتمادالسلطنه که یکی از بهترین متن های فارسی را در خصوص تاریخ اشکانیان تألیف کرده است، می نویسد «چیزی از زمان استرابون نگذشت که آذربایجان یک باره به تصرف اشکانیان درآمد و عجب این است که از آن وقت به بعد این طبقه ولیعهدهای خود را پادشاه آذربایجان خواندند و این رسمی که حالا بعد از دو هزار سال در سلسله جلیله قاجاریه، ایدالله تعالی ملکههم، مرسوم است و ولیعهد دولت فرمانفرمائی مملکت آذربایجان دارد، در آن طبقه هم معمول بوده و کرسی آذربایجان دویمین پایتخت بشمار می آمده و از حیث جمعیت و عظمت و ثروت ثانی اثنین قاعده مملکت

¹¹⁴ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۲/۲۸.

بوده... که حالا هم که ما به تألیف این کتاب مشغولیم چنین است.»^{۱۱۵}
 به تحقیق زهتابی هویت قومی پارتیان، ترک بودن آن‌ها را نشان می‌دهد؛ وی می‌نویسد «قدیم تاریخلرده ماد دؤوروندن بری بو گونکو ایران تورکمنستانی، گرگان، خراسان ایالتی نین مهم قسمتلی، دامغان و اطرافی، کویرین شمال قسمتلی، اترک چایی نین شمالی قسمتلی و بو گونکو عشق آباد ولایتی تورپاق لاریندا یاشایان خلقه "پارت" دئلمیشدیر.»^{۱۱۶}

با گذار از دوران پارتیان و ادبیات و زبان اشکانی که به تحقیق دکتر زهتابی جزو ادبیات و فرهنگ ترکی قرار می‌گیرد و اشکانیان را از اقوام ترک ایران تعیین می‌کند، به دوران سرنوشت ساز ساسانیان می‌رسیم که چهره ائتنیکی و فرهنگی منطقه آذربایجان و ساکنان دیرینه اش را دچار تحول گردانید. (ص ۲/۳۸۵) زهتابی در سیاست منطقه ای اردشیر بابکان نسبت به آتروپاتن آذربایجان می‌نویسد «اردشیر اردوانا غلبه چالاندان سونرا پارتلارین تقریباً اکثر ولایتلرینی سرعتله و آسانلیقلا توتدو و سونرا آتروپاتئن و ائرمستانی اله کئچیرتمک اوچون اورالارا هجوم ائتدی. بو زامان آتروپاتئن و ائرمستاندا، اشکانی نسلیندن اولان بیر خانواده حکومت ائدیردی و باشقا ولایتلر کیمی داخلی استقلاللا مالک ایدیلر. اردوشیر آتروپاتئن و ائرمستانلا دؤیوشلرده مغلوب اورالاق گئری قایتدی. باشقا ولایتلرده مشغول اولان اردشیر بو یئرلرین ایشینی سونرایا قویدو. بئله لیکله ده بو ایکی قونشو اولکه تام مستقل اولدولار...»^{۱۱۷} در

¹¹⁵ - نک: ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۲/۵۳.

¹¹⁶ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۲/۵۷.

¹¹⁷ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۲/۳۹۴.

همین دوران است که ساسانیان با اقوام دیگر ترک مواجه می شوند و نخستین رویارویی ها با ترکان هون به وقوع می پیوندد. (ص ۳۹۹/۲)

دکتر زهتابی در تحقیق از شرایط قومیتی و هویتی ترکان آذربایجان در دوره ساسانیان به ارتباط آن ها با حاکمیت و سیاست اجرایی ساسانی می پردازد. به تحقیق وی از آن دوران است که سیاست های تبعیض آمیزی در فلات ایران آغاز و اقدامات هویت زدایی از ترکان انجام می شود؛ زهتابی این اقدامات را با ارجاع به تخریب، تحریف و جعل تاریخی و هویتی که از سوی ساسانیان نسبت به ترکان محقق شده، به بحث می گذارد. در همین دوران است که رویارویی های دیگری میان ساسانیان و امپراتوری گوک ترک، پدید می آید که در سرنوشت هویتی و قومیتی منطقه آذربایجان و ساکنان ترک آن جا تاثیر می گذارد. در همان دورانی که ساسانیان به اجرای سیاست همسان سازی قومیتی و فرهنگی در داخل فلات ایرانی می پرداختند، در خارج با نیروهای امپراتوری روم درگیر جنگ بودند؛ در این مسائل ترکان که در منطقه آذربایجان و آلبان ساکن بودند، با حفظ بافتارهای اثنیکی و زبانی به زندگی خود در فلات ایران ادامه دادند تا با هجوم اعراب و سقوط ساسانیان، وضعیت دیگری برای ترکان ایران به وجود آمد. (ص ۵۶۵/۲) تصرف آذربایجان توسط اعراب را به سال ۶۳۹ میلادی نوشته اند؛ نزدیک به دو قرن بعد، ترکان دین اسلام را می پذیرند. در حالی که مخالفت هایی هم با مهاجمان تازه به وقوع می پیوندد.

با این پیش زمینه های قومیتی در تاریخ آذربایجان، زهتابی از نخستین ساکنانی که پیش از آمدن اقوام هندو اروپایی به منطقه در آن جا ساکن

بودند، به زبان مشترک آنان می پردازد. این مساله را در بخش مربوط به پیشینه زبان ترکی در آذربایجان بر اساس نوشته دکتر محمدتقی زهتابی بررسی می کنم.

زبان ترکی در آذربایجان

بخش دیگری از پژوهش های ترک شناختی دکتر محمدتقی زهتابی به آغاز و سیر تاریخی زبان ترکی در آذربایجان معطوف است؛ وی بر اساس تحقیقات زبانشناسی تاریخی می نویسد «دئمک ادبی آذری دیلی نین فورمالاشماسینین ۱۱ و ۱۲- ینجی عصرلرده اوغوزلارین گلمه سیله علاقه لندیرنلر سهو ائدیرلر، چونکی اولاً اوندان ۷-۶ یوز ایل قاباقدان نه تکجه اوغوزلار و قیپچاقلارین مختلف قوللاری گلیب شمالی و جنوبی آذربایجاندا یئرلشمیشلر، بلکه حتی میلاددان قاباق و سونراکی عصرلرده تقریباً بوتون ساسانیلر حاکمیتی بویو مختلف تورک دیلی ائللر، طایفیلر و خلقلر شمالدان آذربایجانا آخیب چوخ حاللاردا یئرلشمیش و م. ۲-ینجی عصرده تقریباً فورمالاشمیش شفاهی ادبی آذری دیلی نین شکله دوشمه سینه تاثیر گوستریشلر. میلادی ۱۱-ینجی یوز ایلیگین اوغوزلارین اورتا آسیادا یاشاماسینا باخمایاراق او دوورلردن چوخ قاباقلار، یوخاریدا دفعه لرله اشاره ائتدیگیمیز کیمی، اوغوزلارین مختلف قوللاری و قیپچاقلار شمالدان آذربایجانا گلیب یئرلشمیش اونون میلی تشکولونه تاثیر گوستریشلر. مختلف دیلچی عالیم لریمیزده بو واقعیتی تصدیق ائدیرلر کی شفاهی ادبی آذری دیلی نین تام شکله دوشمه سی اوغوزلارین عمومی گلمه سیندن- اوغوزلار یوز ایلیگیندن - ۱۱-ینجی یوز ایلیگین چوخ قاباقلارا عای اولان بیر مسئله دیر. دو غرودان دا "ده ده قورقود" داستانی نین دیلی بیر عصر سوره سینده شکله دوشه بیلمزدی. اوغوزلار ۱۱-ینجی عصرده گلمیش، ده ده قورقود داستانی

۱۲-ینجی عصرده یارانمیش و ۱۳-نجو یوز ایلیکده یازی یا کؤچورولموشدور. ده ده قورقودون بیشمیش ادبی دیلی نین بو شکلده فورمالاشماسی اوچون آزی مین ایل زمان لازمدیر، اؤزوده بو شرط له کی، او مین ایلدن قاباقدا آذربایجان اراضیسینده عمومی ادبی دیلین فورمالاشماسی پروسه سی باشلانمیش اولسون و دیللی ادبی دیلین تمل داشلارینی قویاجاق مختلف تورک دیللی ائللر، سوی بیرلمشه لری بو اراضیده یاشامیش اولسون...»^{۱۱۸} از نظر زهتابی «اسکی ایران تورکلرینین فولکلورونون تام فورمالاشدیغی دؤور میلاددان تقریباً دورده مین ایل اوله چاتار و بو شفاهی ادبیات بو خلقلرده یازیلی ادبیاتین باشلانغیجی و مهم قایناغی اولموشدور.»^{۱۱۹}

وی در تحقیقات زبانشناختی ترکان ایران به طرد و نقد ایده پدیداری زبان ترکی آذربایجان در قرن سیزده میلادی می پردازد؛ «کئچمیش سوؤئت حکومتی دؤرونده کومونیست حزبی و حاکیم دایره لر طرفیندن، معین شووونیستی هدفلر اوچون، ادبیاتشناسلیق علمیمیزه زورلا قبول ائتدیریمیش ایدی کی گویا آذربایجان ادبیاتی میلادی اون اوچونجو عصرده حسن اوغلو طرفیندن یارانماغا باشلامیش و اوندان قاباق گویا آذری ادبیاتی اولمامیشدیر.»^{۱۲۰} زهتابی در مقابله با این ایده ترک شناسان روسیه عصر سوسیالیسم، به تبارشناسی زبان ترکی در آذربایجان پیشااسلام پرداخته و بر پایه تحقیقات قوم شناختی، باستان شناختی و زبان شناختی، از ریشه های اولیه زبان و ادبیات ترکی می نویسد. از نظر وی التصاقی بودن زبان ترکی و داد و ستد فرهنگی و قومیتی که در

¹¹⁸ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۲/۶۳۷.

¹¹⁹ - ایسلاماقدیر ایران تورکلرینین دیلی و ادبیاتی / ۸۷.

¹²⁰ - ایسلاماقدیر ایران تورکلرینین دیلی و ادبیاتی / ۵.

منطقه بین النهرین و آذربایجان در دوران باستان میان اقوام مختلف وجود داشته، یکی از دلایل اصلی قدمت تاریخی زبان ترکی در این منطقه بشمار می رود. قاعده صرفی و عناصر نحوی که در زبان ترکی وجود دارند، آن را جزو زبان های التصاقی مردمان باستان قرار می داده و از زبان های سامی و هندوآورپایی متفاوت نشان می دهد؛ بر این اساس زهتابی نتیجه می گیرد «- گوستردیگیمیز اسکی تاریخده، یعنی ائرامیزدان دورد مین ایل قابقدان ایسلاما قدر یاشامیش و واحد هنر، صنعت و مدنیت آتموسفئیرینه داخل اولموش بو ائللر و خلقلرین دیلی تورکی اولموشدور. - بوتون بو خلقلرین تورک دیلی، گوسته ریلن تقریبی دورد مین ایل سوره سینده، او زامانکی عموم تورک دنیاسینین دیلی ایله بیرلکده زامان - زامان حیات و یاشاییشله ایلگیلی اینکیشاف ائدیب ایره لی لمیش، قایدا-قانونلاری تکمیل لشیب، بلورلاشیب، گئیشلنمیشدیر. - بو دورد مین ایل سوره سینده گئیش تورک دنیاسینین مختلف یئرلرینده، خصوصیه اوتوراق حیات کئچیرن ائل و سوی بیرلشمه لری داخلینده میلی دیلرین بیر سیرا عنصرلری میدانا گلیب فورمالاشمیشدیر سادا، هله عموم تورک دیلی اساس و حاکیم دیل اولموشدور.»^{۱۲۱}

تحقیق در ریشه های اولیه زبان و ادبیات ترکی را دکتر زهتابی در کتاب «ایسلاما قدر ایران تورکلرینین دیلی و ادبیاتی» و بخش هایی از کتاب «ایران تورکلرینین اسکی تاریخی» ارائه می کند؛ پژوهش از اصول نوشتاری و قواعد آواشناسی و دیگر مسائل تخصصی در زبان شناسی را وی در چند نوشته مستقل زبان شناختی آورده است؛ رساله «زبان آذری ادبی معاصر - آواشناسی - قواعد نگارش» (۱۳۷۰) را زهتابی در تبریز

¹²¹ - ایسلاما قدر ایران تورکلرینین دیلی و ادبیاتی / ۷۸.

منتشر کرده است. در این رساله زهتابی از بنیادهای زبان شناختی زبان ترکی در آذربایجان می نویسد و به تاریخ شکل گیری زبان ادبی در این منطقه می پردازد. ترکیبات صوتی یا فوتتیک زبان ترکی در لهجه آذربایجان، گروه بندی های محکمی و نرمی آن به همراه هجانگاری آن، از دیگر مباحث تخصصی در رابطه با زبان ترکی با لهجه آذربایجانی است که دکتر زهتابی به واسطه تحقیقات زبان شناختی عده ای از ترک شناسان برای روشن گری در اهمیت زبان شناختی لهجه آذربایجانی ترکی به آن ها اشاره می کند.

دکتر زهتابی در رساله «ایکینجی دیلیم: ادبی آذربایجان دیلینین قایدالاری» به مسائل قواعد نوشتاری زبان ترکی پرداخته و از ضرورت های آن تحقیق کرده است. این رساله که حاصل تدریس دکتر زهتابی است، قواعد هجایی، آوانگاری صدایی و اشکال ترکی در آذربایجان است که توسط شاگردان وی از نوارهای جلسات درسی تدوین شده است. رساله «علم معانی (لکسسکولوژی) زبان آذری» زهتابی به مسائل اصل معنایی زبان ترکی می پردازد. رساله «آذربایجان تورکجه سینین نحوی» هم در توضیح اصول نحوی زبان ترکی است. زهتابی این کتاب را در سال ۱۳۵۵ نوشته است. رساله «معاصیر ادبی آذری دیلی (سس- صرف)» هم که متن ترکی همان رساله «زبان آذری ادبی معاصر...» است، به سال ۱۳۷۰ نوشته شده است.

زهتابی رساله «عروضون تورک فولکلوروندا کؤکلری» (۱۳۹۴)، به ریشه های فرهنگی و اتنیکیتی زبان ترکی می پردازد. زهتابی در مقدمه می نویسد «وزن هجایی و هم وزن عروضی شعر ریشه در فولکلور ترکی دارد، زیرا فولکلور، نخستین سرچشمه ی ادبیات هر ملت به شمار

می‌رود.» از نظر وی «... در ادبیات شفاهی منظوم ترکی - آذربایجانی، عناصر عروضی دارای ریشه‌های کهن و قدیمی است و میل به عروض در میان مردمان ترک و آذربایجان، میراثی از نیاکان آنان است.»

به تحقیق دکتر زهتابی، زبان ترکی در خط و الفبای سومریان و ایلامیان شکل گرفت و با دو مرکز غربی و شرقی در خط میخی و الفبای اورخون - یئنی سئی ادامه یافت؛ از این زبان و الفبا، نخستین ادبیات ترکی به وجود آمد. ادبیاتی که حاصل و محصول فرهنگ اقوام اولیه ساکن و مهاجر در منطقه بین النهرین و بخصوص آذربایجان است. وی می‌نویسد «بئله لیکله دئییه بیلریک کی اسکی ایران تورکلرینین فولکلورونون تام فورمالاشدیغی دؤور میلاددان تقریباً دؤرد مین ایل اوله چاتار و بو شفاهی ادبیات بو خلقلرده یازیلی ادبیاتین باشلانغیجی و مهم قاینای اولموشدور.»^{۱۲۲} وی به ادبیاتی اشاره می‌کند که ریشه در زبان التصاقی اقوام پروترک دارد؛ «... م. ق اوچ و ایکینجی مین ایلیکلرده بو گونکو آذربایجان و عموم ایران تورکلرینین اولوبالاری اولموش قوتی، لولوبی، امرد، کاسپی، اوتی، هورری خلقلرینده اولو شفاهی ادبیات اوژونون منثور و منظوم شکیللریله اولموش، ایکینجیسی اونلارین یازیلی منظوم و منثور ادبیاتلاری دا اولموشدور و قیلقه میش داستانین هورری دیلیندن منظوم شکیلده الده ائدیلمیش نسخه سی بونون نمونه و اورنگیدیر.»^{۱۲۳} عثمان ندیم تونا در کتاب «رابطه تاریخی زبان های سومری و ترکی» تشابهات زبان سومری و ترکی را بر اساس ارتباط فونتیک و آوایی، تحقیق کرده است.

¹²² - ایسلاماقدیر ایران تورکلرینین دیلی و ادبیاتی ۸۷/

¹²³ - ایسلاماقدیر ایران تورکلرینین دیلی و ادبیاتی ۹۲/

از اولین داستان های شفاهی که از بهم آمیختگی قومیتی و زبانی در میان ترکان آذربایجان پدید آمده، داستان گیلگمیش است که ماجرای آن در بین النهرین اتفاق افتاده و تا منطقه ارته در غرب آذربایجان گسترده شده است. زهتابی می نویسد «... قدیم دؤورلرده سومئرلر داخیلینده یارانماغا باشلایان داستانلار یاخین شرقین بوتون التصاقی دیلی خلقلرینین داستانی و فولکلوریک اثری اولموشدور. هله لیک بو داستانلاردان الیمیزده اولان "قیلکه میش" داستانیدیر.»^{۱۲۴}

در تحقیقات زهتابی از ریشه های کهن زبان ترکی در آذربایجان، ادبیات دوره ماننا-ماد قرار دارد. ادبیاتی که خود ریشه در تحول و رشد تاریخی زبان های اقوام پیشین داشت. زهتابی بر اساس داده های تاریخ نگاران یونان و روم، پایه های ادبیات شفاهی ماد را در شعسرایی، آواز خوانی و قوپوزنوازی اوزان می داند؛ «...ماد شاهلارینین سارایلاریندا شاعیرلر اولموش و دئدیکلری شعرلری میلی شفاهی خلق داستانلاری و روایتلریندن آلمیشلار. ان اسکی زامانلاردان ساده تورک خلقلری، باشچیلاری و حکومت رهبرلری، میلی بیر عنعنه اولاراق، عاشیق سیز، اوزانسیز اولمامیشلار. ان قدیم ایلام، ماننا و سایره تورک خلقلریندن قالان تاریخی اثرلرده، داش قازما لؤوحه لرده، پیاله و سایره قاب-قاجاقلاردا، بو گونکو عاشیقلاریمیز کیمی، سازینی دؤشونه آلیب ساز چالان عاشیق، اوزان شکیللری چوخدور. بو اثرلر گوستریرکی، بو گونکو تورک سازی و عاشیقی چوخ قدیم زامانلاردان تورک ائللری داخیلینده اونودولموش و بیر میلی عنعنه کیمی نسلیدن- نسیله کئچمیشدیر. عاشیق سازینین و عاشیقین م.ق ۳-۲-نجی مین ایلیکلرده ایلاملار و ماننا لاردا اولماسی او دئمکدیرکی، عاشیقلار ساز چالارکن، بو گون

¹²⁴ - ایسلاما قدر ایران تورکلرینین دیلی و ادبیاتی/ ۸۹.

کیمی، سازلار بیرلیکده شعرده، چوخ احتمال بایاتی، قوشمادا قوشموش و یا خلقین آغیزیندان آلاراق دئیشلر. بونسوز اولای بیلمزدی.»^{۱۲۵}

زهتابی داستان اسطوره ای- تاریخی «آلپ ارتونقا» را که از کهن ترین موارد ادبیات شفاهی ترکان بشمار می رود، به این دوران منتسب می کند. «بو تورک داستانی همین بو یوز ایلیکلرده، اؤزوده بوتون تورک ائلری داخلینده، او جمله دن اوزامانکی ایران تورکلری- ماننا- مادلار داخلینده یارانمیش و یایلمیشدیر.»^{۱۲۶}

از دیگر داستان های ترکی در آن دوران، داستان شیرین و فرهاد است که زهتابی در دیرینه شناسی تاریخ فرهنگی و زبانی ترکان ایران به آن پرداخته است. (ص ۱۱۲) زهتابی در تاثیرگذاری ادبیات شفاهی دیرینه در اعصار بعدی می نویسد «فیکریمیزجه ساسانیلرین تقریبا دؤرد یوز ایلیک حاکیمیتی دؤوروو اوندان سونرا ایسلامین ایلک عصرلرینده عموم تورک و خصوصیه ایران تورکلری داخلینده داستانلار ساحه سینده آلپ ارتونقا داستانی تدریججه اونودولور، فرهاد و شیرین داستانی، ائله جه ده اشکانیلر زامانی فورمالاشمیش داستانلار تدریججه ظاهر گؤرونوشو، آدی و سایره سینی ده بیشیر و یئنی ایسلامی دؤور شکلینه، دوشور، ظاهرده یئنی شرایطله اویغونلاشیر، عربلرین لئیلی و مجنوه کیمی ایسلامی روحلو داستانلاری خلق داخلینده یایلیر، آلپ ارسلان، حسین کورد شبستری، کوراوغلو، ملیک محمد، حمزه داستانی و سایره ناغیللار و داستانلارین میدانا گلمه سینه زمینه یارانماغا باشلاییر.»^{۱۲۷}

¹²⁵ - ایسلاماقدیر ایران تورکلرینین دیل و ادبیاتی/ ۹۶.

¹²⁶ - ایسلاماقدیر ایران تورکلرینین دیل و ادبیاتی/ ۹۸.

¹²⁷ - ایسلاماقدیر ایران تورکلرینین دیل و ادبیاتی/ ۱۳۹.

بعد از این دوران، عصر پارتیان و اشکانیان قرار دارد که بنابه نوشته زهتابی از بخش های تاریخی بی توجهی به ادبیات کهن ترکی است. به تعبیر زهتابی اشکانیان در بی اهمیتی به زبان خود، بیشتر مکتوبات را به زبان های یونانی، آرامی و پهلوی نوشته اند. (ص ۱۱۹) با این حال زهتابی می نویسد «اورخون - یئنی سئی الفباسینین م.ق ۵-۴-نجی عصرلردن و شاید اوندان دا قاباقلار تورک ائلری داخلینده اولماسینی نظره آلاق، دئمک اولارکی تورک توپلومونون آیریلماز بیر ائل بیرلشمه سی اولموش پارتلار بو الفبا ایله تانیش اولموش، هم کؤچه ری دؤورلری، همده اوتوراق یاشاییشه کئچندن سونرا بو الفبادان استفاده ائتمیشلر.»^{۱۲۸} از ادبیات عامیانه و شفاهی ترکی در آن دوران، زهتابی به چندین مورد اشاره می کند. "جاماسب نامه"، "یادگار زیران" و "درخت آسوریک" را این نمونه ها هستند.

با این تحقیقات، دکتر زهتابی زبان و ادبیات ترکان آذربایجان را تا عصر ساسانیان و هجوم مسلمانان به آذربایجان، تبارشناسی کرده و از عناصر آن و تحریفات وارده در آن سخن می گوید. خاتمه نوشتار زهتابی در کتاب «ایسلاماقدیر ایران تورکلرینین دیلی و ادبیاتی» از سیر تاریخی زبان و ادبیات ترکی در ایران، فرم و وزن این ادبیات است که حاصل کوشش نوازندگان قومی ترکان یعنی اوزان است که با سرودن اشعار عامیانه، حافظ فرهنگ و هنر و ادب قومیتی ترکان بوده و هستند.

دکتر محمدتقی زهتابی در بخش پایانی تحقیق از تاریخ دیرینه ترکان آذربایجان در دوره تهاجم اعراب مسلمان به فلات ایران و تغییراتی که در شرایط قومیتی و هویتی منطقه آذربایجان برجای گذارد، به سیر

¹²⁸ - ایسلاماقدیر ایران تورکلرینین دیلی و ادبیاتی/۱۲۴.

تاریخی تطورات زبان و ادبیات ترکی در این منطقه می پردازد؛ وی در این رابطه از عوامل، زمینه ها و توابع این دگردیسی زبانی و فرهنگی نام می برد که ریشه در زبان التصاقی و رشد و تحول آن از دوران سومرها تا دوره تهاجم اعراب دارد.^{۱۲۹}

زهتابی از تحقیق در زبان ترکی باستان (ص ۲/۶۴۶) و الفبایی که ترکان ایران از آن استفاده می کردند (ص ۲/۶۵۰) به نخستین ادبیات ترکی اشاره می کند. وی می نویسد: «دئمک عمومیتله تورکلرین ان قدیم القباسی اولموش اورخون و حتی اوندان اول "رونی" الفباسینین تاریخی، ائله جه ده آذربایجانداکی تورک دیلینین تاریخی میلاددان قباقلکی عصرلره چاتیر و بیزجه اونون تاریخی داها قدیمدیر و ماننا- ماد و حتی قوتتی و لولوبیلر دؤورونه چاتمالیدیر. تاریخی کشفیاتدا فیکریمیزی ثبوت ائدیر، چونکی هر بیر الفبا کیمی، اورخون الفباسینین دا یارانیب زامان- زامان تکمیل لشمه سی لازمدیر. کشفیاتلار نشان وئریر کی بو الفبادا چوخ قدیم تاریخه مالک اولموش و اینکشاف یوللاری کئچمیشدیر. اونون تاریخی چون قدیم مشهور اولموش و زامان کئچدیکجه تکمیل لشه ریک، بو گون معلوم اولان اورخون الفباسی شکلینه دوشموشدور. بو احتمالی تقویت ائدن مدرکلردن بیر ۱۹۷۰-ینجی ایلده "گوری" ده، چین- شوروی سرحدلرینده کی، "ایسیک گؤل" یاخین لیغیندا تاپیلیمیش گوموش بیر پیاله دیر کی اوندا ایکی سطرده عبارت اورخون یازیسی وار. عالیمیر بو پیاله نی م.ق ۴-۵-نجو عصرلرده قایریلمیش بیر اثر حساب ائدیرلر. بونودا قید ائتمک لازمدیر کی بعضی عالیم لرین فیکرینجه

¹²⁹ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۲/۶۵۲.

تورکلرین اورخون الفباسیندان اول "رونی" آدلانان الفبالاریدا اولموشدور
کی یوخاریدان آشاغییا و ساغدان سولا یازیلامیش.^{۱۳۰}

زبانی که از سپیده مان تاریخ و پیشاتاریخ در آذربایجان مورد استعمال ساکنان و کوچندگان قرار گرفته و تا به امروز زنده و پویا به حیات خود ادامه می‌دهد، ترکی است که ریشه‌های ائتنیکی و زبانی آن را با استناد به تحقیقات دکتر زهتابی توضیح دادم. زبانی که از نظر قواعد آوایی، فونئتیک و اصول نحوی و مسائل صرفی، تبار در زبان‌های التصاقی دارد و دربردارنده فرهنگ قومیتی ترکان در ادبیات شفاهی، اشعار، حکایت‌ها بوده و در رشد تاریخی و تحولات زبانی، به ادبیات نوشتاری تبدیل شده است. زهتابی عوامل دگردیسی زبان گفتاری به نوشتار در پروسه فرم‌پذیری ترکی در آذربایجان را در موارد چندگانه‌ای می‌داند؛ بنابراین عوامل از نظر زهتابی، «۱- آذربایجان اولدن تورک دونیاسینین بیر حصه سی اولموش و بورادا یارانان ایلک انسانلار سونرالار واحد ائتنیک خصوصیتلر و عینی کوکلو دیله مالک اولموشلار. ۲- م.ق ۳ و ۲-ینجی مین ایللیک لرده بوتون آذربایجان و همدان- قزوین زنجان اراضیسینده هم یئرلی، همده اورتا آسیادان گلمه التصاقی دیلی قوتتی، لولوبی، هورری و ماننلار، سومئر- اکد، ایلام، کاسی و آسوری هجوملاریله بیر- بیرینه یاخین لاشیر، خصوصی مدنیت قورور و تاریخه قدم قویورلار. ۳- م.ق ۱-ینجی مین ایللیگین ایلک یوز ایللیک لرینده طبیعی اینکشاف و خارجی هجوملار ماننا حکومتی نین یارانماسینا سبب اولورکی اوندا هم آذری میللتی، همده آذری دیلی نین فورمالاشماسینین ایلک روشئیملری یارانیر. ۴- م.ق ۷-ینجی عصرده اورتا آسیادان گلمه ایشگوز- ایسکیت- ساک ائلری و اونلارین شمال و جنوبدا حکومت

¹³⁰ - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی ۲/۶۴۵.

یاراتماسی آذربایجان میللتی و دیلی نین فورمالاشماسیندا مهم آدیم اولور. ۵- م.ق ۷-ینجی یوز ایلیکده ماد امپراتورلوغون همدان- قزوین- زنجان و جنوبی آذربایجاندا یاراتماسی آذری میللتی و دیلی نین تشکیلنده مهم دؤور اولموشدور. ۶- م.ق ۴-نجو عصرده آتروپاتئن حکومتی نین قورولماسی و شمالی آذربایجانلا یاخین لیغی واحد میللتین یاراتماسینا جدی تاثیر گوئتمیشدیر. ۷- م.ق ۲-۱-ینجی یوز ایلیک لرده خارجی هجوملار آذربایجان ائللرینین یاخین لاشدیرماسی، اونلارین بیر میللت کیمی قورمالاشماسی و دیللرینین عمومی انسیت واسطه سی اولماسینا بؤیوک تکان وئریر. ۸- میلادین ایلك عصرلریندن اورتا آسیادان گلن مختلف تورک ائللری: ساسپیرلر، ساویرلر، گنجلر، بون تورکلر، گرگرلر، بولقارلار، وندلر، قارخونلار، قازماچیلار، آیشلار، کشتازلار، کویوارلار، چاکارلار، قوللار، قازانلار، ایسکیتلر، ایژیماکلار، کاماداهاداکلار، موغانلار، کنگرلر، قاشقایلار، هونلار، سابیرلر، پئچئنقلر، چوللار، اون اوغوزلار، ساری هونلار، خزلر، قیپچاقلار، بارسیلر، سابونچیلار، چوودارلار، اورانلار، آلانلار، اوزغوزلار و... یئرلی اهالی ایله قایناییب قاریشمیش و بیر میللت کیمی سون آددیمینی آشماغا حاضیرلاشمیش و دیلی ادبی عمومی دیل اولماغا دوغرو گئتمیشدیر. ۹- م. ۶-۵-۴-ینجی عصرلرده هم یئرلی، همده تورک ائللرینین دیللری داهادا یاخین لاشیر و واحد شفاهی ادبی آذری دیلی، مختلف لهجه لی ائللرین هامی سینین باشا دوشدوگو، هامی سینین انسیت واسطه سی اولان دیل یارانیر و اونونلا یاناشی آذری میللتی بیر میللت کیمی تام فورمالاشیر. ۱۰- سونراکی یوز ایلیک لرده اورتا آسیادان اولان تازا آخینلار، او جمله دن اوغوزلارین آخینی آذربایجان میللتی و ادبی آذری دیلینی داهادا زنگین لشدیریر، داهادا گوئلشدیریر. اوزغوزلار گلنده آذری میللتی تام فورمالاشمیش واحد دیله

مالک ایدی. سلجوقلار آذیرلرین دیلینی منیمسه میش و مختلف جهتلردن اونا تاثیر ائتمیشلر.»^{۱۳۱}

خاتمه و نتیجه

با مروری در آثار و تألیفات تاریخی و زبانی دکتر محمدتقی زهتابی، پیشینه تاریخ و هویتی اقلیم آذربایجان از دوران پیش از میلاد و از دوره نخستین حکومت های ملی تا عصر هجوم اعراب مسلمان به سرزمین آذربایجان، با روش تاریخی نگاری مدرن، بنیادهای ملی گرایی ترکی آذربایجان گذاشته شده است؛ دکتر زهتابی با اهتمام به پژوهش تاریخی و زبان، از علل و عوامل دگردیسی تاریخی بر هویت ترکی آذربایجان نوشته و متن هایی کلاسیک و روشمند ارائه نموده است. با مراجعه به متن های دکتر زهتابی می توان ریشه های باستانی ترکان آذربایجان را به نظاره نشست و از تبادلات اثنیکی و زبانی در سرزمین آذربایجان به درازای تاریخ پنج هزار ساله سراغ گرفت.

همان طور که در بخش هایی از مقاله حاضر اشاره شد، آثار و تألیفات محمدتقی زهتابی چه در زمینه های تاریخ پژوهی و چه در عرصه های زبان شناختی، آکنده از روش و اسنادی هستند که پیش از او و هم زمان با او، پژوهندگان تاریخ آذربایجان و زبان شناسان در یافته های علمی خود از آنان سخن گفته و تاریخ- هویت و زبان ترکان آذربایجان را در میان دیگر ملل و اقوام روایت کرده اند. همان طور که بعد از نوشته های دکتر محمدتقی زهتابی، عده ای از پژوهش گران آذربایجان ایران به تألیفات تاریخی و تحقیقات زبانی پرداخته و بر غنا و رشد ادبیات- تاریخ

¹³¹ - ایران تورکلرین اسکی تاریخی ۲/۶۷۴.

نگاری و زبان شناسی در آذربایجان ایران افزوده اند. امروزه به تأسی از پژوهش های تاریخی و زبانی دکتر محمدتقی زهتابی، شاهد انتشار کتاب های تاریخی و زبان شناختی در آذربایجان ایران هستیم که سودای انتقال میراث معنوی ملی گذشتگان و نوسازی و نوگرایی آذربایجان ایران را در عرصه های فرهنگی، فکری، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در خود جای داده اند. با این حال، هنوز دکتر محمدتقی زهتابی با رفتار، منش و تألیفات خود از بنیان گذاران تاریخ نگاری - ادبیات و زبان شناسی و از معاصرین ملی گرایی مدنی در آذربایجان ایران بشمار می رود.

منابع تحقیقاتی

- آذربایجان تورکجه سنین نحوی، محمدتقی زهتابی، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۴.
- اوغوزنامه، فضل الله رشیدالدین، کوچورن: عبدالکریم منظوری خامنه، انتشارات ائلدار، تبریز، ۱۳۸۴.
- ایران تورکلرینین اسکی تاریخی، جلد ۱ و ۲، محمدتقی زهتابی، انتشارات اختر، تبریز، ۱۳۸۱.
- ایسلاماقدیر ایران تورکلرینین دیلی و ادبیاتی، محمدتقی زهتابی، انتشارات اختر، تبریز، ۱۳۸۰.
- تاریخ دیرین ترکان ایران، محمد تقی زهتابی، ترجمه و تلخیص: علی احمدیان سرای، انتشارات اختر، تبریز، ۱۳۸۱.
- رابطه تاریخی زبان های سومئری و ترکی، عثمان ندیم تونا، ترجمه: فخران پورنجفی، انتشارات اولکر، اورمیه، ۱۳۹۰.
- رنسانس هویتی ترکان ایران، علی اصغر حقدار، نشر سون چاق، آنکارا، ۱۳۹۴.
- محمدتقی زهتابی و هویت تاریخی ترکان ایران، علی اصغر حقدار، استانبول، ۱۳۹۴.

- AZERBAYCAN TÜRKLERİNİN ÖNDERLERİ,
Editör: Nesib Nesibli, BERİKAN yayınevi,
ANKARA, 2017.

- İran Coğrafyasında Türkler, Ali Kafkasyalı,
bilgeeoguz, istanbul, 2011.

- İran Türkleri, Ali Kafkasyalı, bilgeoğuz,
istanbul, 2010.

- Türklerin İrani(1-2)- YAKIN GELECEK, Recep
ALBAYRAK, berikan yayınevi, ankara, 2013.

- OĞUZLAR(TÜRKMENLER)- TARİHLERİ-
BOY TEŞKİLATI- DESTANLARI, FARUK
SÜMER, türk dünyası araştırmaları vakfı,
istanbul, 1999.

- Umumi Turk terihine giriş, Togan.A.Z.V,
istanbul, 1970.



علی‌اصغر حقدار متولد ۱۳۴۴ در تبریز است. اولین مقاله‌اش در دی ماه ۱۳۶۹ منتشر شد. در ۳۰ سال گذشته حدود ۵۵۰ مقاله و بیش از ۴۰ کتاب تاریخی، ادبی و سیاسی منتشر کرده است. از سال ۱۳۷۰ هم زمان با تألیف مقاله، به کار ویراستاری و تدوین کتابشناسی پرداخته و تاکنون ویرایش نزدیک به ۲۰ کتاب و ۱۲ کتابشناسی را بر عهده داشته است. از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۳ در روزنامه انتخاب با سمت دبیر گروه آئین/نقد و عضو شورای سردبیری مشغول بود. از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۹ جزو نویسندگان دائرةالمعارف تشیع و دائرةالمعارف زنان، نگارش مدخل‌های فلسفی-عرفانی-کلامی و تاریخی را بر عهده داشت. از سال ۱۳۸۲ دبیری و نویسندگی در مجموعه «اندیشه‌های ایرانی» در نشر کویر را بر عهده گرفت.

از سال ۱۳۸۷ نیز دبیری و نویسندگی در مجموعه «اندیشه امروز ایران» را در نشر چشمه بر عهده داشت. در اسفند ۱۳۸۹ به دنبال توقیف و سانسور کتاب‌ها و ممنوع قلم شدن از ایران خارج شد. در سال ۱۳۹۲ از «سازمان دیده بان حقوق بشر»، جایزه بین‌المللی هلمن-همت برای آزادی بیان و حقوق بشر را دریافت کرد.

برخی از آثار علی‌اصغر حقدار که در باشگاه ادبیات منشر شده‌اند، عبارتند از: ایران و یهودیان در منابع تاریخی، پایان سیاست دینی در اندیشه‌های حسینعلی منتظری، پهلویسم در ایران-جستاری در آرای سیاسی رضا پهلوی، ترکیب، مدرنیته، معاصریت-چیستی حالیه ترکان آذربایجان، تصویر ایران و ایرانی از نگاه مسافران خارجی، حزب مشروطه ایران-لیبرال دموکراسی به مثابه مشروطه نوین، داریوش شایگان و بحران معنویت سنتی، داریوش همایون-کشاکش با تجدد در ایران، داستان استعلا-پژوهشی در باورها و روش‌های معنویت گرایی، دائرةالمعارف نویسی در ایران، رضاشاه پهلوی در ترکیه به روایت اسناد تاریخی، زنی در استانبول، سی سال نوشتن، فروغ فرخزاد و ژرف کاوی هویت زنانه در شعر فارسی، فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت، قطعانی از تاریخ معاصر ایران-ظهور قاجاریه تا سقوط پهلوی، کتابشناسی سفرنامه‌ها در ایران، کتابشناسی ملاصدرا، مجلس اول و نهادهای مشروطیت، مدرن اندیشان ایرانی و بهائیت، میرزای نائینی و روایت شرعی از مشروطیت و ...